

اسناد تاریخی وقایع مشروطه ایران

پیشکش "آزاده" به تبرستان
www.tabarestan.info
«نامیه نامی طمیرالدوله»

بکوشش

سرینک دکتر جهانگیر قاسمی



زبان و فرهنگ ایران

۵۵

اسناد تاریخی وقایع مشروطه ایران

«نامه‌های ظهیرالدوله»
www.iranestaran.info

بکوشش

سرینگ دکتر جهانگیر قاسمی

کتابخانه طهوری

شاهرضا - مقابل دانشگاه

تلفن ۴۶۳۳۰

چاپ اول طهران - ۱۳۴۸

پیشکش "آزاده" به تبرستان
www.tabarestan.info

نقل مطالب کتاب بدون اجازه نامه کتبی از جانب مولف یا ناشر ممنوع است

حق چاپ محفوظ و مخصوص کتابخانه طهوری است
چاپخانه میهن

بدخترم مهکامه و به‌پسرم فرزاد که در انتشار
این کتاب مشوق من بوده‌اند .

دکتر جهانگیر قائم مقامی

۱۹ تیرماه ۱۳۴۸

پیشکش " آزاده " به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش "آزادہ" بہ تبرستان
www.tabarestan.info

پیشگفتار

کتاب حاضر مجموعه‌ای از نامه‌ها و صورت‌تلگراف‌هایست دربارهٔ رویدادهای مشروطیت ایران که بخشی از آن به میرزا علیخان قاجار ظهیرالدوله در مدت حکمرانی‌های او در گیلان و مازندران و کرمانشاهان (از محرم ۱۳۲۶ تا شوال ۱۳۲۷ هجری قمری) نوشته شده و پاره‌ای هم نامه‌ها و تلگراف‌هایست که ظهیرالدوله خود به شاه و صدراعظم و سردار آسکل بختیاری و دیگران نوشته و فرستاده است.

ظهیرالدوله در این زمان بجای حاجی میرزا حسن صفی‌علیشاه (متوفی سال ۱۳۱۶ قمری) مرجع و پیشوای طریقت نعمت‌اللهی بوده^۱ و باقتضای موقعیت خاص اجتماعی خود که يك شاهزاده قاجار طریقت و حکومت را با هم جمع داشته است، کسان بسیاری از همه گروه، با او در ارتباط و مکاتبه بوده‌اند و مجموعه حاضر جزئی از آن مکاتبات است که آنرا در زمان خود او تدوین و بنام «دفتر مکاتبات ظهیرالدوله» فراهم ساخته‌اند.

«دفتر مکاتبات ظهیرالدوله»، چنانکه در پایان آن تصریح شده است، در تاریخ چهارم ذی‌قعدة ۱۳۳۶ هجری قمری [۲۰ شهریور ۱۲۹۷ خورشیدی] بدستور سید محمدخان انتظام‌السلطنه، ظاهراً از روی اصل نامه‌ها و تلگراف‌ها استنساخ گردیده و نسخه خطی آن اینک نزد جناب آقای عبدالله انتظام فرزند شادروان انتظام‌السلطنه میباشد که کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نیز از روی آن نسخه، فیلمی برای خود گرفته است.^۲

۱ - برای ترجمهٔ احوالات ظهیرالدوله به رساله‌ای که آقای ابراهیم صفائی در سلسلهٔ «رهبران مشروطیت»، زیر عنوان ظهیرالدوله (جزوهٔ شماره ۵) نوشته‌اند و همچنین به کروئولوژی زندگانی ظهیرالدوله در همین پیشگفتار مراجعه شود.

۲ - کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه، نسخه عکسی شمارهٔ

از بررسی نحوه ترتیب و ترکیب «دفتر مکاتبات ظهیرالدوله» چنین بر می آید که نظر اصلی از فراهم ساختن آن - اگر بدستور انتظام السلطنه بوده باشد^۳ - علاوه بر احساس احترام و ارادتی که انتظام السلطنه نسبت به مراد و مرشد خود ظهیرالدوله داشته، ظاهراً این بوده که تأثیر وجودی ظهیرالدوله در جنبش مشروطیت ایران شناسانده شود و باید گفت، اگر هم نیت این بوده است در این مورد، چندان راه خطا نرفته اند، زیرا شخصیت اجتماعی و رفتار ظهیرالدوله در زمان حکومتهاش و همچنین وجود انجمن اخوت که او خود در سال ۱۳۱۷ هجری قمری (۱۲۷۸ خورشیدی) تأسیس کرده بود، در ترویج اندیشه های آزادیخواهی و پیشبرد جنبش های مشروطیت ایران بدون تأثیر نبوده و بهمین سبب هم بوده است که چون محمدعلی شاه بر ضد مشروطه و جنبش ملی برخاست، فرمان داد محل !نجم اخوت و خانه ظهیرالدوله را (با آنکه ظهیرالدوله در این هنگام از جانب محمدعلیشاه حکمران گیلان بود) بتوب بستند و هرچه در آن دو مکان می بود بغارت بردند^۴ (جمادی الاول ۱۳۲۶ قمری) و از این وضع، اگرچه محمدعلی شاه خود را از این واقعه بکلی بی خبر نشان داده بود، مع هذا بخوبی روشن میشود که تأثیر وجودی ظهیرالدوله در جنبش های بر ضد حکومت استبدادی تاجه اندازه و دشمنی و کینه توزی محمدعلیشاه و استبداد طلبان^۵ نسبت باو تاجه پایه بوده است^۶.

۳ - با توجه باینکه معمولاً مجموع این نامه ها و تلگرافها در اختیار خود ظهیرالدوله می بوده و دیگران را بآنها دسترسی نبوده است میتوان تصور کرد که جمع آوری و استنساخ، بدستور خود ظهیرالدوله صورت گرفته است بویژه که میدانیم ظهیرالدوله خود نیز اهل قلم و دارای ذوق شاعری و نویسندگی بوده است و آثاری به نام «تاریخ پیدروغ»، در ذکر وقایع مربوط به کشته شدن ناصرالدین شاه و رساله های دیگری با سامی «فرقان العرفاء»، «روح الارواح»، «چننه صفا»، داستان منظوم «رعنا و زیبا»، و در حدود چند هزار بیت شعر هم از او باقیست.

۴ - به سند شماره ۳۹ و ۳۷ و ۳۲ همین کتاب و به بخش سوم تاریخ مشروطه تألیف کسروی (چاپ ششم ص ۶۵۷) نیز نگاه کنید
۵ - نگاه کنید به نامه ۳۳ در همین کتاب
۶ - نگاه کنید به نامه ۴۰ در همین کتاب
۷ - ابهامی که در اینجا باقی می ماند توجه خاص ظهیرالدوله به روسها و سفارت روسیه است و برای این نکته بنامه او که به سفارت روسیه در تهران نوشته است (نامه - شماره ۳۸) نگاه کنید.

بهر تقدیر، نامه‌ها و تلگرافهائی که در این کتاب گرد آمده است از اسناد معتبر و مدارک قابل اعتماد تاریخ مشروطیت ایران می‌تواند بود زیرا نویسندگان آنها کسانی هستند که اولاً خود شاهد عینی رخدادهای مزبور بوده اند و ثانیاً چون نامه‌های ایشان جنبه خصوصی داشته است لامحاله در مطالبی هم که گفته و نوشته اند، دروغ و اغراق و خوش آمدگوئی نیست.

اهمیت دیگر این کتاب از این بابت است که بسیاری از مطالب آنرا در تاریخ‌های مشروطه ایران و حتی در کتاب نفیس شادروان کسروی که جامعترین آنهاست نمی‌یابیم زیرا تاریخ‌هائی که درباره مشروطیت ایران نوشته شده است قطع نظر از اینکه از بسیاری جهات نقص‌هائی دارند^۸، محتویات آنها هم بیشتر شامل رویدادهای تهران و آذربایجان می‌باشد^۹ و از حوادث سایر شهرستانهای ایران که مردمان آنها نیز بیگمان در جنبش‌های مشروطه خواهی سهمی بزرگ دارا بوده اند، به علت آنکه مؤلفان این کتابها به مدارک و منابع بیشتری دسترسی نداشته اند، کمتر سخن رفته است ولی چون تاریخ مشروطیت ایران را تنها بشرح واقعات تهران و آذربایجان نمی‌توان

۸ - از جمله نفاثی که در تاریخ‌های بدون مشروطیت ایران دیده میشود یکی این است که در هیچ یک از آنها از تجزیه و تحلیل علمی و تحقیق فلسفی از مقدمات جنبشهای آزادیخواهی و سیر تحولات فکری و حوادث و رویدادهای مشروطه ذکر نشده است و دیگر اینکه مؤلفان این کتابها آثار خود را بر مبنای اسناد و مدارک موجود در ایران بنیاد گذاشته اند و حال آنکه لازم است تحولات جنبش آزادیخواهی در ایران از نظر دیپلماتهای خارجی هم تحقیق و بررسی شود زیرا نباید نادیده گرفت که سفرا و نمایندگان سیاسی کشور های اروپائی و آمریکائی که همزمان با نهضت مشروطیت در ایران بوده اند، روزانه، هفتگی و ماهانه کلیه رویداد های ایران را بدولتهای خود گزارش کرده اند و جمع آن گزارشها که اینک در آرشیوهای آندولتها محفوظ است از روی بسیاری حقایق و وقایع مکتوم مشروطیت ایران می تواند پرده بردارد و از جمله این مدارک، اسنادیست که در بایگانی وزارت خارجه فرانسه است و نگارنده که توفیق یافته است از روی این اسناد عکس برداری کند این وعده را میدهد که در آینده با توفیق خداوند آنها را در دسترس محققان بگذارد.

۹ - تاریخ کسروی اساساً تاریخ هیجده ساله آذربایجان بوده و او بعدها آنرا بدو کتاب منقسم کرده، قسمت نخست را «تاریخ مشروطه ایران» نام گذاشته است و در کتاب دوم منحصر از جنبش های آزادیخواهی آذربایجان تا پس از جنگ جهانی اول گفتگو کرده است. کسروی خود در مقدمه چاپ دوم کتاب که آن مقدمه در چاپهای بعدی هم نقل گردیده، باین نکته اشاره کرده است.

منحصر دانست و حوادث و جنبش‌های دیگر شهرهای ایران را نیز از تاریخ مشروطه نباید جدا ساخت، پس لامحاله وجود این نقیصه را هم در این کتابها نادیده نمی‌توان گرفت، منتهی آنکه باید راه چاره این افتادگیهای تاریخی را یافت و آن جز این نیست که محققان و دانشمندانی که در باره تاریخ این سالها پژوهش و تحقیق میکنند با تلاش و کوشش بیشتری، نخست بگردآوری اسناد و مدارکی که در گوشه و کنار فراموشی و دستخوش زوال و از میان رفتن هستند همت گمارند و بانتشار آنها پردازند تا، روزی از جمع آنها تاریخ کامل مشروطه و یا بعبارت دیگر تاریخ جنبش‌های آزادیخواهی ایران فراهم گردد و انتشار کتاب حاضر هم جز بهمین نظر نیست.

و اما نسخه خطی «دفتر مکاتبات ظهیرالدوله» که بخط شکسته نستعلیق نوشته شده، متضمن دو بخش یکی مربوط بدوران حکمرانی ظهیرالدوله در گیلان و مازندران و دیگری مدت حکومت او در کرمانشاهان - رویهمرفته دارای ۹۸ نامه و صورت تلگراف و مقالات منقول از روزنامه‌ها و قطعه شعر میباشد و جمعاً شامل ۳۰۰ صفحه بقطع رقعی کوچک می‌شود. از این نسخه، متأسفانه دو صفحه (صفحات ۵۵ و ۵۶) افتاده است و چنانکه از فحوای مطالب صفحات پیش و پس این افتادگی برمی‌آید^{۱۰}، دو صفحه مزبور مربوط بدو نامه جداگانه و از دو شخص مختلف بوده است، بنابراین، خاتمه نامه اول و آغاز نامه دوم در این دو صفحه قرار داشته است و بطوریکه از فهرستی که تدوین کنندگان «دفتر»، خود تهیه کرده بودند مستفاد می‌گردد، نامه اول از انتظام السلطنه (در شرح حوادث طهران) و دومی از ملکه ایران همسر ظهیرالدوله (در باره اقدامات مشروطه خواهان) میباشد و این دو نامه در کتاب حاضر تحت يك شماره (شماره ۱۳) بحساب آمده است و چون ما از نقل ده سند دیگر از اسناد «دفتر مکاتبات» بعلت اینکه یا متضمن مطالب تاریخی نبودند و یا نقل از روزنامه‌ها بوده‌اند^{۱۱} صرف نظر کرده‌ایم، کتاب حاضر باعتباری شامل ۸۷ سند و باعتبار دیگر ۸۸ سند میباشد و بهر حال این کتاب با شرح وقایع و جنبش‌های ماه صفر ۱۳۲۶ قمری آغاز می‌گردد و در این هنگام ظهیرالدوله بموجب فرمان محمدعلی شاه برای جلوگیری از شورشهایی که در گیلان در حال تکوین می‌بود بحکمرانی آنجا منصوب و تازه

۱۰- نگاه کنید بصفحات ۲۶ تا ۳۱ در این کتاب

۱۱- از جمله يك مقاله از حبل‌المتین و مقاله‌ای از روزنامه صور اسرافیل و مقاله

دیگری از ایران عیناً نقل شده است.

به رشت وارد شده بود و این است سواد فرمان محمد علی شاه درباره انتصاب ظهیر الدوله
بحکمرانی گیلان :

« السلطان بن السلطان، محمد علی شاهنشاه قاجار ،

« نظر با اهمیت انتظام امر گیلان که این اوقات جالب توجهات
« خاطر خطیر ملوکانه ماست و انتخاب یکنفر از چاکران
« مجرب و ممتحن لازم آمده، بملاحظه حسن کفایت و مردم-
« داری و لطف سیاست و کار آگاهی ظهیر الدوله امیرنویان که
« در آستان همایون پیوسته بر صدق و راستی و لیاقت امتحانات
« داده بر حسب تصویب جناب نظام السلطنه رئیس الوزراء و
« وزیر داخله بموجب این ملفوفه عنایت مألوفه ، او را فرمان-
« گذاری گیلان و مضافات منصوب فرمودیم که در نظم محل
« و وصول و ایصال مالیات لازمه مراقبت بعمل آورده بمراسم
« و مقتضیات حکمرانی قیام و اقدام نماید ، مقرر آنکه علماء
« و امراء عظام و عموم نجوانین و اعیان آن ولایت ، معزی البه
« را حاکم بالاستقلال آنجا دانسته از امر ونهی او تخلف و تقاعد
« ننمایند. فی شهر محرم الحرام ۱۳۲۶ » .

اینک با آنچه در بالا گفته شد ، بی مناسبت نخواهد بود که درباره احوالات
ظهیر الدوله نیز که این مجموعه خود علی الاصول بنام و بخاطر او تدوین شده بوده،
سخنی اگر چه کوتاه هم باشد - گفته شود و از این رو به ذکر کرونولوژی زندگی او
مبادرت میکنیم :

محمد ناصر خان قاجار ظهیر الدوله وزیر دربار ناصر الدین شاه	نام پدر:
میرزا علیخان قاجار ، ظهیر الدوله دوم	نام و لقب :
صفاعلیشاه	لقب طریقتی :
۱۷ ربیع الاول ۱۲۸۱ قمری : زادروز	
ورود بخدمت دربار	۱۲۹۴ قمری :
ملقب به ظهیر الدوله شد (بعد از درگذشت پدرش)	۱۲۹۶ :
وزیر تشریفات	۱۲۹۶ :

ازدواج باملکه ایران دختر ناصرالدینشاه	: ۱۲۹۷
ورود درسلك طریقت بخدمت صفیعلیشاه	: ۱۳۰۳
جانشین صفیعلیشاه (پس از درگذشت صفیعلیشاه)	: ۱۳۱۶
تأسیس انجمن اخوت	: ۱۳۱۷
حکومت مازندران	: ۱۳۱۹
بازگشت به تهران	: ۱۳۲۰
حکومت همدان	: ۱۳۲۳
بازگشت به تهران	: ۱۳۲۵
حکومت گیلان	: محرم ۱۳۲۶
خانهٔ ظهیرالدوله و انجمن اخوت را در تهران بتوب بستند و غارت کردند	: ۲۴ج ۱۳۲۶/۲
حکومت مازندران	: پایان ج ۲/۱۳۲۶
به تهران احضار شد	: سلخ‌ذی‌حجه ۱۳۲۶
بازگشت به تهران و حکومت کرمانشاهان	: صفر ۱۳۲۷
بازگشت به تهران	: اوائل ۱۳۲۹
حکومت تهران (بار اول)	: ۱۳۳۳
درگذشت ملکه ایران همسر ظهیرالدوله	: رمضان ۱۳۳۵ ق :
حکومت تهران (بار دوم)	: ۱۳۳۷
۱۳۴۱-۱۳۴۲ قمری (۱۳۰۱-۱۳۰۲ شمسی) : حکومت تهران (بار سوم)	
۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۴۲ قمری (۸ تیر ۱۳۰۳ خورشیدی) : درگذشت ظهیرالدوله	

در پایان این مقدمه ، نگارنده بر خود واجب می‌بیند مراتب سپاسگزاری خود را نسبت بدانشمند محترم آقای دکتر اصغر مهدوی استاد دانشگاه تهران که نسخهٔ عکسی مکاتبات ظهیرالدوله ، متعلق بخود را مدتها در اختیار نگارنده گذاشتند و کتاب حاضر از روی همان نسخه بچاپ رسیده است ، تقدیم نمایم .

دکتر جهانگیر قائم‌مقامی
تهران - ۲۹ خرداد ماه ۱۳۴۸

از طرف اهالی سرحد انزلی به ظهیرالدوله^۱

حضور مرحمت ظهور مبارک بندکان حضرت مستطاب اجل اشرف آقای
ظهیرالدوله حکمران کل مدظله العالی

امروز ناله جان سوز ابنای فلکزده نجیب پر شکسته اینخاک غمناک ایران
گوش سکن تمام کره را پر کرده و قلوب اهل عالم را بطرف خود متوجه ساخته که
ما فلکزدگان مظلوم بیچاره مانده آنچه نفایس مملکت بود رایگان معدوم نمودند.
امروز چراغ شاهراه هدایت که علم است از ما مسلوب صم بکم عمی کالمیت
فی یدالغسال مانده پریشانی و بدبختی از حدگذشت لطف پروردگار تابش و توجه
حضرت حجة شامل عقول سلیمه علمای پاکطینت و عقلای صاف نیت باعث گردیده
بایک جنبش غیورانه و ندای مشفقانه هیجان و شوری در صفحه اینخاک مقدس انداخت
ملت را بطلب حقوق از دست رفته خود دعوت فرمود تا ملت بیچاره که تازه از
خواب غفلت بیدار متحیرانه باوضاع فلاکت خودنگران و بر بدن چاک چاک شرحه
شرحه وطن خودزار زارگریان میباشیم. ای مقتدای ممتحن فقرا که مهمان نورسیده
یک قطعه از سرزمین وطن مقدس هستید ما مظلومان حضرت مستطاب اشرف عالی
را از دیرباز با تجربیات مبین می شناسیم قدری آب رحمت و عطوفت بر قلوب ما
بیچارگان نثار فرما که از آتش ذلت سوختیم، دست تفضل بردل ما سوختگان بگذار
نظری بفرما به بین راه چاره چیست دستور اقدامات کدام است. می خواهیم وطن مقدس
را حفظ نمایم کو قوت باید طریق علم به پوئیم کو معلم می خواهیم ترویج صنایع

۱ - تاریخ این نامه ماه صفر ۱۳۲۶ است که ظهیرالدوله به محل حکمرانی خود

وارد شده است.

نمائیم کو مربی باید رفع احتیاج از اجانب نمائیم کو ثروت. و الاسف، وقتی بیدار شدیم که بی ناموسان وطن فروش جوی ثروت برای ماباقی نگذاشتند. حضرت اشرف تصور فرمائید با آن نیات حسنه که در ترویج و ترقی این مملکت مکنون خاطر مبارك بوده و خیال اجرای آنرا دارند که تکیه دولت را مدرسه فلاح تاسیس فرمائید که جاست يك صاحب ثروتی که بتواند پانصد تومان در راه این نیت مقدس که فلاح ملت در آن است بدهد و حال آنکه دارالمرز از شهرهای زرخیز ایران است انزلی که سرحد معظم و دروازه شمالی ایران، اهالی آن زراعت و تجارتی جز صید ماهی ندارند چنانکه سران مقتدر مملکت ما که خود را رب النوع ما فلکزدگان میدانند با هزار نوع اسباب بختی و حیل بازی همین قوت لایموت را روا ندانستند که اهالی انزلی بگیرند راضی شدند که یکشهر را بطمع و غرض شخصی در عداد اشرار قلمداد و مقاصد خود را پیش ببرند. و جود مقدس حضرت اشرف را به حضرت مولی الموالی قسم میدهم که در خصوص شیلات فقر ارامنتی بزرگ گذاشته تحقیقات کامل بعمل بیاورند که آیا سردار منصور در زمان استبداد و هرج و مرج ایران چهار سال پیش نیست که چنگال خود را باین حقوق حقه اهالی سرحد فرو برده است حضرت اشرف باید مسبوق باشید که با وجود استبداد زمان ماضی دولت در امتیاز لیان زوف قید داشت که صید حلال مخصوص اهالی انزلی است در این مورد خاطر مبارك حضرت اشرف را بیک نکته متوجه می سازیم که آیا باین اقتدار خارجه مخصوصاً صاحبان ثروت و حقوق مشخصه آیا لیان زوف بکدام جهة چشم از چهل هزار تومان منفعت حاضره معینه می پوشد جز این است که از صد تومان منافع که از این محل میبرد دو تومان را محض همراهی با اهالی برگذار بخودشان نموده؟ آیا سردار منصور بکدام استحقاق باید به تنهایی این مبلغ را در خزینه خود بریزد مگر ما ملت چه میگوئیم و چه مقصودی داریم قدری نظر مرحمت فرمائید این توپخانه و قورخانه سرحد انزلی که ناموس ماست خراب و ویران توپها شکسته و سرنگون قورخانه خالی مردم گدا وضع پریشان مریضخانه ناقص معلم خانه بی پول و بی پرستار ما میگوئیم که راضی هستیم با خون جگر خود بسازیم و با مینه حیوانات قوت نمائیم و دخل انزلی

را صرف نواقص انزلی نمائیم که تا ایندرجه خار و بی مقدار در انظار ا جانب نباشیم. در این موقع که نیت خالصانه آن وجود مقدس پرتوافکن قلوب رمیده ضعفا میشود و بایک مسرت و وجد طرب انگیزی امیدواری کامل حاصل نمود، و ادار می نماید که رفع این غائلات را از حضرتت خواسته و عرض نمائیم ای نعمت خداداده گیلان بذل مرحمتی بفرمائید به نیت مقدسه خود اقدام و شراین وطن فروشان استبدادپیشه را که همشان مصروف پامال نمودن حقوق دولت و ملت است از سر ما ضعفا کوتاه و حقوق حق ما ستمدیدگانرا استرداد فرمائید.

الامرالمبارک مطاع محل امضاء چهل و هشت نفر

-۲-

از طرف فرقه مجاهدین انزلی

بنام خداوند مهربان آزادی بخش وطن مقدس، حضور مبارک یگانه عهد و وحید عصر مربی ملت عمود عدل حضرت مستطاب اشرف آقای ظهیرالدوله زیدت شوکته بخاطر مبارک پوشیده نبوده و نماند فرقه مجاهدین شعبه انزلی که رشته اتحاد مشروطه خواهی و حقوق طلبی شان وصول بکعبه مقصود یعنی دارالخلافه طهران و بتوسط دارالخلافه بهمه ولایات ایران می باشد از بدوندای مشروطیت مال را که سهل دانسته بجان باختن حاضر شده دقیقه فوت وقت ننموده درهمه حال جاهد و ساعی در پیشرفت اساس مقدس اسلام بوده و هستند نخست محض استحضار خاطر مبارک عرض می نمائیم که مقاصد فرقه همان است که مجلسیان محترم مطابق قرآن کریم قوانین اساسی وضع و بصرحه مبارک همایونی رسانیده اند امروز جد و جهد جز در اجرای آن قوانین مقدس نداریم و شعبه رشت را از وقتی که مستبدین ستم پیشه دخالت نموده اند عاری از سلك فرقه میدانیم سپس عرض می نمائیم از زمان انتخاب حضرت اشرف بایالت گیلان مکتوبات متواتر در امیدواری از اوصاف حمیده و خصال پسندیده و عاری و مبرا بودن از شوائب اغراض و سلامت افکار

آنوجود محترم بفرقه رسیده دلایل دیگر نیز از حکومت‌های آنوجود محترم در سایر ولایات مایه بسی امیدواریها و ازدیاد حسن عقیده و اشتیاق فوق تصور و اطمینان به قلوب رمیمه گردیده ولی از آنجائیکه تا امروز میسر نشده که یک حاکم بی طمع و غرض و مرضی که مراعات حفظ ناموس مملکت و حقوق ملت را بنماید ملاقات شود لهذا دم از لا و نعم فرو بسته منتظر آثار آیت عظمی بودیم و چون چابلوسی با مسلک فرقه منافات دارد تاکنون مزاحم اوقات مبارک نشدیم. این چند روزه که مقدم مبارک آن فروزنده چراغ مساوات الهی دروازه وطن مقدس را منور نموده پندیات و اقدامات بیغرضانه آنوجود محترم انبساط غریبی در مشروطه خواهان ایجاد نموده و جملگی مترنم این مقالند که الهی جادوی اغراض مفسدین و مستبدین طماع گیلان مؤثر بوجود مبارکت میباد اینک با کمال امیدواری و الا تشکرات صمیمی خود را در نصب جناب مستطاب اجل آقای ظهیر حضور^۱ به حکومت انزلی تقدیم مینمائیم ثانیاً متمنی میباشیم چنانچه سابقاً هم چهار نفر اجزای دارالتحقیق از در طرف ملت برقرار بود. حضرت اشرف با حضور خود مستقر فرمائید و عرض سیم اینکه مسلم است با صفای قلب منور حضرت پوشیده نمانده که آتش زدن انبار عمید همایون^۲ و اتکال بروسها و بهانه بدست خارجیان دادن و قوت نفوذ اجانب شدن از کدام مبدأ خبیثه است چنانکه انشاء الله بر حضرت مستطات اشرف واضح است و هویدا خواهد شد که جنرال قونسول و رعانای روس حامی که و گرویده به که می باشند. بخاک مقدس وطن عزیز و بکلمه لا اله الا الله و بحجة منتظره قسم که این اسامی که داده اند جز مشروطه طلبی تقصیری ندارند هرگاه حضرت اشرف در انزلی هم بحضور انگط قونسولگری تشکیل محکمه فرموده و به نفس نفیس خود جلوس و محاکمه فرمائید خائن از امین تمیز داده و کالشمس معلوم و محل شبهه و تردیدی باقی نخواهد ماند بعد را خود حضرت اشرف مختارند بصدر جواب منتظریم که مفتخر باشیم زنده باد قانون مشروطیت اسلام و اتحاد ملت و حاکم عادل

۱- عباسخان پسر میرزا علی جان انزلچی

۲- ناصرقلیخان پسر ظهیرالدوله

جواب بمجاهدین

فوق العاده از اظهار این حسن ظن که در حق فقیر اشعار شده ممنون و متشکرم و از مولی همت می خواهم که این حسن ظن مقدس را مغتنم شمرده در ازدیاد آن ساعی و جاهد باشم و امیدوارم که جناب ظهیر حضور حکمران انزلی نیز یکسب این شرف خودداری نکنند چنانچه در مواقع و موارد عدیده امتحان داده است. در باب چهار نفر اجزاء دارالتحقیق نوشته بودید که در انزلی مقرر شود با آنکه هر کس در هر موقع می تواند حکومت را به بیند و هر مطلب حق را بگوید و ارائه خیر بکند چندان لازم نمیدانم مگر آنکه بخواهند يك نفر را معین کنند که در مجلس تحقیق رشت که هفت و هشت نفرند که بمعرفی اعضاء محترم انجمن ولایتی معین و مشخص شده اند باشد تا تحقیقاتی که راجع بانزلی است از او بشود و این خیلی بهتر است. در باب تحقیقات مظنونین بارتکاب احتراق هم چنانکه حضوراً بخود آنها گفته و اطمینان داده ام که با کمال اطمینان همراه خودم برشت بیایند و از روی نهایت بی غرضی و بی طرفی و حق شناسی تحقیق کنم البته بهتر است خاطر وطن پرست شمارا مطمئن میکنم و مولی را حاضر دانسته بشما قول میدهم که هیچوقت در هیچ جا و هیچ کاری به هوای نفس و طمع نکنم چنانکه نکرده ام انشاء الله تعالی صفا علی

نگاراف از تهران برشت ۱۶ ربیع الآخر ۱۳۲۹

عموم حکم ولایات به القابهم. چون از سنه ماضیه بخصوص در این نزدیکی بواسطه انقلابات داخلی و سرحدات و حدوث قتل و اتلاف نفوس خاطر مقدس ملوکانه ارواحنا فداه طوری متأثر و متوجه ملت خودشان شده است که در این موقع ولادت خودشان آتش بازی و چراغان و امثال و نظایر آنرا که جشن و عیش بر آن صدق بکند بکلی موقوف فرموده اند که چه در دار الخلافه و چه در ولایات دیگر ابدأ از جانب

دولت و مأمورین و حکام دولتی اقدامی در اینباب نشود فرضاً خود ملت در هر نقطه باقتضای جنبه شاه پرستی جشن و چراغان و آتش بازی بمیل قلبی خودشان بکنند خود دانند ولی از جانب حکام و مأمورین دولتی باید مدلول مقررات علیه شاهانرا بموقع اجرا گذاشته هرگز اقدامی در این باب نکنند و مدلول امرجهان مطاع رابعمال وبه عموم ابلاغ نمایند. حسینقلی

-۵-

از طهران برشت ۱۵ ربیع الآخر ۱۳۲۹

قربان آستان مقدست شوم از توجهات غیبیه آرزو و انتظار چنان است که سایه مبارکرا بر سر فقراء عموماً و این فدوی خصوصاً پاینده و مستدام بدارد و این فدویانرا بتوفیق خدمت و رضای خاطر مبارک موفق فرماید. اوضاع طهران البته بوسائل جاریه بعرض حضور اقدس میرسد و ملاحظه میفرمایند که بهیچوجه امنیت و سلامت پیدانیست و تقلب و دروغ و دسیسه و تزویر ممکن نیست از اخلاق این مردم بیرون برود. ترتیب تازه که شاید تفصیل آن بعرض نرسد وضع استعفای نظام السلطنه است. روز چهارشنبه گذشته^۱ جناب حجة الاسلام آقای آقا سید عبدالله جمعی از وکلاء و اعیان و بعضی از وزراء که در خارج قرار بوده است در باغ خودشان دعوت فرموده در مجلس عنوانی میفرمایند که ترتیب آقای نظام السلطنه همان سبک صدارت سابق و مخالف اوضاع امروزی است و خودشان هم اهمتامی در پیشرفت پلتیک خودشان دارند در صورتیکه برخلاف اوضاع امروزی است و چون خودشان ملتفت این نزاکت و رعایت وقت نیستند و مقام منیع و کبر سن ایشان مانع است از اینکه توهینی از ایشان شده معزولشان کنند بهتر آن است کسی را معین کنیم که برود خدمت ایشان عرض کند که جنابعالی بملاحظه مقتضیات وقت لازم است استعفا فرمائید و چندی برای حفظ مزاج راحت کنید. تمام آراء اینطور قرار گرفته متفق میشوند ولی قبل از آنکه از این مجلس مأموری معین شود فوراً خبر بجناب نظام السلطنه میرسد و ایشان بعد از ملاحظه

این ترتیب خودشان استعفا داده و دیگر در بخت خانه نمیروند از روز پنجشنبه استعفای ایشان رسمی شد و عجب این است که در صورت استعفای رئیس الوزراء قهراً بایستی هیئت کابینه تغییر کند و تمام وزراء مستعفی باشند ولی هیچیک از وزراء تغییر نکردند و هر يك بكار خود مشغولند و از قرار مذاکرات مختلفه میشود و میگویند و دور نیست صنیع الدوله^۱ رئیس الوزراء و وزیر داخله و وثوق الدوله^۲ وزیر مالیه باشند بعضی دیگر علاء الدوله^۳ را وزیر داخله احتمال میدهند تا چه شود و از پس پرده خنده چه بروز نماید بالفعل جناب صنیع الدوله بواسطه دایره حمایتی که از بعضی وکلای نافذ و دسته از تازه چرخها برای خودشان ترتیب داده اند کارشان از همه کس پیش است و هر چه میخواهند میکنند مجلس باخترشان است دربار هم تا يك اندازه به تصرفشان و از دیروز تا بحال هم باز انجمنها و مردم هنگامهها دارند و برای واقعه خلخال مذاکرات می نمایند و قرار است امروز همه در مسجد سپهسالار جمع شوند که بروند مجلس این غلام هم بالفعل در خدمت وزارت عدلیه است یعنی باصرار جناب مؤید السلطنه و میخواهند کابینه را بچاکر رجوع نمایند ولی چون خدمت رسمی وزارت عدلیه نیست و با تغییر وزیر تغییر پذیر است قبول نکرده ام و از روز چهارشنبه که حکم رسمی کار بچاکر داده اند بوزارت عدلیه نرفته و منتظر است که فرمان دولتی صادر شود و الا گوشه انجمن اخوت صحبت در اویش را بهمه چیز ترجیح خواهم داد. ابراهیم صفائی^۴

-۶-

قدری از مکتوب از طهران برشت ۲ جمادی الاولی ۱۳۲۹

از حال شاه و وزراء و شهر عرض کنم امروز شش هفت روز بود تمام وزراء جمع شده بودند منزل عضد الملک^۵ یعنی بتحریر علاء الدوله تمام آخوندها، سیدها، وکلای

- ۱- مرتضی قلی خان پسر علی قلی خان مخبر الدوله
- ۲- میرزا حسن خان پسر میرزا ابراهیم خان معتمد السلطنه
- ۳- میرزا احمد خان قاجار پسر محمد رحیم خان علاء الدوله امیر نظام
- ۴- آقا میرزا ابراهیم خان وکیل اصفهان پسر میرزا محمد علی خان اصفهانی
- ۵- علی رضا خان قاجار پسر امیر موسی خان دائی ناصر الدین شاه

مجلس، شاهزاده‌ها، قجرها هر کس که نوکر بود و اسم نوکری روزی بسرش بود چه خودهاشان رفتند خانه عضدالملک چه آنها را بزور آدمهای علاءالدوله و خود علاءالدوله از خانه‌هاشان بردند بخانه عضدالملک. اجماع غریبی شد از آنطرف قزاق‌باشی و تمام قزاقی که در این شهر بود مسلح با خودش رفت دیوانخانه شاه دور شاه سوارهای امیر بهادر^۱ و خود امیر بهادر مسلح در دیوانخانه با یک فوج قراول خاصه دور شاه بودند برای اینکه مردم را برتر سازند متصل با آسمان تیر و تفنگ و طپانچه خالی میکردند. وزراء جدا با هم قرآن قسم خوردند باو کلای مجلس تمام یکی شدند گفتند ما از این بیشتر نوکری این شاه دروغگو را نمیکنیم ماهمه زن و بچه داریم زندگی داریم نمیتوانیم برای یک نفر شاه دروغگو خانواده‌ها مان بیاد فنا برود یا باید شاه با مجلس برآستی و درستی یکی بشود یا خودش را از سلطنت خلع کند یا ولیعهد را به تخت می‌نشانیم شاه میکنیم آنوقت آنچه تکلیف نگاهداری مملکت است خواهیم کرد. و قول شاه را هم ایندفعه اگر هزار قسم بخورد قبول نداریم جز اینکه هشت نفر بساید در طهران دور شاه نباشد یکی امیر بهادر یکی مجلل السلطان^۲ یکی موقر السلطنه^۳ یکی شابشال خان^۴ روسی همینطور تا هشت نفر اینها بکلی باید از پیش شاه و از طهران بروند وقتی که اینها مایه فسادند و به شاه چیز یاد میدهند رفتند آنوقت شاه راستی با ماکه وزراء هستیم قسم بخورد اگر میخواهد جفت ناصرالدین شاه و سایر پادشاهان ایران سلطنت کند حرفی نداریم جفت آدم بایستد با ملت جنگ کند یا کشته شود یا حرفش را پیش ببرد واضح و آشکار ماهم هر کدام خواستیم حمایت از شاه میکنیم هر کدام خواستیم از ملت، تاکار را یک طرفی کنیم نمیخواهد جنگ کند خودش هم واقعاً با ملت همراه بشود. پنج شش روز این گفتگوها بود شاه تشدد زیاد کرد که به نوکرهای شخصی من چه کار دارند بخرج رفت دیروز حکم شد که امیر بهادر و این چند نفر از شهر بروند.

۱- حسین پاشا خان پسر محمد صادق خان آجودان آذربایجان

۲- عابدین خان

۳- میرزا حبیب‌الله خان پسر عبدالله خان ناظم السلطنه

۴- پیشخدمت مخصوص محمد علی شاه

دیشب ساعت سه امیر بهادر با پنجاه نفر از سوارهای خودش رفت باغ شمیران امروز گویا برود خراسان سائرین هم رفتند از شهر بیرون در همان خانه عضدالملک. مشیرالسلطنه^۱ را و وزیر داخله کردند بشرط اینکه از خودش رأی نداشته باشد قبول کرد و حالا وزیر داخله است خدا ما را از شرش محافظت کند. با وجود اینکه اینهارا بیرون کردند هنوز شهر آرام نشده شهر، شهر شلوغی است و غوغائی است. ملکه ایران^۲

-۷-

مکتوب از تهران برشت ۹ جمادی الاولی ۱۳۲۶

تصدق آستان مقدس گردم شکر المولی نعمت سلامتی برقرار است این چند روزه بعضی اتفاقات افتاده که آنچه را چاکر مطلع شده ذیلاً بعرض میرساند. تقریباً ده دوازده روز پیش بعضی از آقایان مأمور شدند که بعضی حرکات را انجام کنند. چاکر همینقدر میدانستم که این اشخاص مأمور خدمتی هستند دیگر چه خدمتی، چه کاری، نمیدانستم. مأمورین خدمت آقای معاون الدوله^۳ آقای قائم مقام^۴ آقای ظهیرالسلطان^۵ آقای سردار امجد دوسه روز بعد آقای معاون الدوله بچاکر فرمودند اگر ما بجائی بستی شویم توهم همراهی خواهی کرد عرض کردم بکجا و برای چه اگر لازم بدانید البته اطاعت خواهم کرد فرمودند دور نیست ماطبقه نوکر بجائی بستی بشویم بعد شنیده شد که حضرات منزل آقای عضدالملک رفته متحصن شده اند آقایان مذکور شبها هم آنجا میماندند و روزها جماعتی از طبقات نوکروامراء و غیره در منزل حضرت اشرف جمع بودند

۱- میرزا احمد خان

۲- توران آغا دختر ناصرالدین شاه و همسر ظهیرالدوله

۳- محمد ابراهیم خان غفاری پسر فرخ خان امین الدوله کاشی

۴- محمد مهدی خان غفاری پسر فرخ خان امین الدوله کاشی

۵- امیر محمد ناصر خان پسر ظهیرالدوله

روز آخر آقای حسین پاشا خان^۱ فرمودند برویم تماشا، رفتیم. آنروز معلوم شد ادارات هم تعطیل کرده آنجا جمع شده‌اند. وزارت خارجه، وزارت عدلیه و سایر طبقات و مردم متفرقه و نطقین غالباً جمع بودند هوا و جمعیت غریبی بود بالاخره معلوم شد این حضرات خواسته‌اند که امیر بهادر جنگ و مفاخر الملك^۲ و موقر السلطنه و شابشال خان و علی بیگ^۳ و امین الملك^۴ تبعید شوند. صدای زنده باد و مرده باد با آسمان میرفت کم کم مردم متفرق شدند فردا شنیده شد امیر بهادر بسفارت روس رفته اظهار کرده است که من تبعه دولت روس هستم طلب‌های مرا بدهند و دارائی مرا بخرند از ایران میروم سایرین هم هر يك مشغول کاری. روز بعد چاکر منزل بود از منزل آقای قائم مقام چاکر را احضار کردند رفتیم در راه شنیدیم که فوج سیلا خوری ریخته‌اند بازارها را می‌چاپند این را شنیده بمنزل قائم مقام رسیدیم دیدم آقای معاون الدوله و آقای قائم مقام نشسته‌اند تنها و نفری بنده هم نشستیم پس از طی تعارفات عرض کردم اینطور شنیدم بی‌اندازه وحشت بعضی حضرات دست داد و گفتند حالا خواهند ریخت و ماها را خواهند کشت بر خیزیم فرار کنیم برخاسته توی درشکه نشستیم با يك پریشانی که مافوق نداشت و متصل می‌گویند کجا برویم چه بکنیم و گاهی هم بچاکر میفرمایند رأی بدهید بنده عرض کردم من بهیچ چیز سابقه ندارم نمیدانم چه شده است و شما درچه حالید که رأی بدهم گفتند ما فقط علی الحساب مأمنی لازم داریم که آنجا نشسته فکر بکنیم که چه باید کرد خوب است برویم بسفارت قدری در باب سفارت صحبت کردند که بکدام سفارت برویم بالاخره گفتند برویم سفارت فرانسه این مذاکرات در کوچه میشد توی درشکه، درحالی که درشکه باکمال سرعت میرود بيك طرفی، يك تردید رأی که میشود درشکه با همان حالت تاخت بر میگردد و این حرکات تمام در زیر سفارت انگلیس میشود باز برای رفتن بسفارت از چاکر سؤال کردند بنده عرض کردم اگر جای امنی

۱- پسر علی خان مشیرالوزاره نواده حسین خان نظام الدوله

۲- علی نقی خان پسر داروغه تبریز صادق خان

۳- پیشخدمت محرم محمد علی شاه

۴- محمد حسن خان پسر سلطان علی خان وزیر دربار

برای صحبت می‌خواهید بیایید برویم انجمن اخوت امنیت آنجا را بنده ضمانت میکنم که تا آنجا هستید کسی نتواند متعرض شما باشد فکرها تان را میکنید بعد هر جا مقتضی شد بروید آقای قائم مقام تصدیق کردند آقای معاون الدوله فرمودند استخاره میکنیم. استخاره کردند بسیار خوب آمد سر درشکه برگشت هنوز بخیابان علاءالدوله نرسیده بودیم کسی گفت یعنی جلو دارگفت میگویند در خیابان علاءالدوله قشون هست باز سرخر برگشت گفتند برویم سفارت راهی شدیم در بین راه گفتند میرویم منزل دکتر لندتی^۱ آنجا امن است رفتیم منزل نبود گفتند برویم منزل نواب^۲ رفتیم آنها هم نبودند رفتیم توی خانه، نوکر و آدم هم هیچ نبود يك زنی آمد در را باز کرد رفتیم توی اطاق نشستیم آن زن آمد پشت در گفت ببخشید آدمهارفته‌اند تحصیل خبری بکنند قلبانی سپگاری میل دارید گفتیم خیر در مدت توقف در منزل نواب فرستادند تحصیل خبری کردند معلوم شد شاه غفلتاً سوار شده‌اند قزاق و فوج سیلاخوری برای محافظت حاضر شده بودند گویا فوج سیلاخوری یکی دو تاثیر هم انداخته بودند. باری بندگان همایونی سوار شده از میدان توپخانه وارد میدان مشق و قزاقخانه و از آنجا بیاباغ شاه تشریف بردند.

پس از اینکه معلوم شد خبری نیست از خانه نواب بیرون آمده که بمنزل علاءالدوله برویم درشکه حضرات بواسطه سرعت حرکت یا چیز دیگری اراکش پاره شده بود درشکه چاکر حاضر بود سه نفری سوار شده آمدیم از در انجمن اخوت گذشته در باغ آقای حسین پاشا خان و جمعی از اخوان را دیدیم که بانجمن میرفتند بآنها تعارفی کرده گذشتیم آقای معاون الدوله بچاکر فرمودند سید این تفصیل را و وحشت ماها را برای اخوان نقل نکنید.

آقای قائم مقام فرمودند بلی نباید گفت مگر در يك موقعی حضور حضرت آقا عرض شود عیبی ندارد آقای معاون الدوله فرمودند خیر این مسئله باید از اسرار باشد گفتنش از درویش خارج است رفتیم تادرخانه علاءالدوله پیاده شدیم باحضرات

۱- طبیب انگلیسی که مظفرالدین شاه اجیرش کرده بایران آورده بود.

۲- از منشی‌ها و تبعه انگلیس.

خدا حافظ کرده چاکر بانجمن اخوت مراجعت کردم. پیش از تشریف بردن بندگان همایونی بباغ شاه گویا از طرف مجلس اظهار شده بود که خوب است ییلاق تشریف نبرند گفتند بندگان همایونی دستخطی بمجلس فرموده بودند که چون عمارت خیلی گرم بود بباغ شاه آمدم و خیال رفتن ییلاق نداریم باری پریروز وزراء و امرا احضار شدند باتفاق حضرت اشرف آقای عضدالملک شرفیاب میشوند پس از آنکه بهر يك اظهار والتفات می شود از حضور همایونی مرخص شده اجماعاً مراجعت می کردند. توی خیابان باغ، که می آید بدریکه مقابل دروازه است که کالسکه ها آنجا ایستاده بودند توی این خیابان دو صف قزاق ایستاده بود کسی حرفی بیک صاحب منصب قزاق میزند او هم آمده بجلال الدوله^۱ و علاء الدوله و سردار منصور میگوید شما تشریف داشته باشید آنها بر میگردند آقای عضدالملک هم با آنها بر میگردد و سایرین بطور فرار میروند که بکالسکه ها برسند سوار شده قزاق میگردند این سه نفر که مراجعت میکنند قزاق بطور حلقه دور آنها را گرفته يك صف هم علام کشیکخانه دور قزاق. حضرات روی نمیتوانی می نشینند آقای عضدالملک هم پهلوی آنها می نشینند در این بین حاجب الدوله^۲ آمده با آقای عضدالملک میگوید فرمودند بشما فرمایشی نیست شما بروید آقای عضدالملک شرحی پیغام میکنند بحاجب الدوله که عرض کنند این اشخاص باطمینان من آمده و شرفیاب شده اند من هم اینجا هستم اگر باید تنبیه بشویم همه با هم تنبیه خواهیم شد. حاجب الدوله پیغام آقای عضدالملک را نمیببرد و همانجا پهلوی آنها می نشیند راوی گفت تا اینجا من بودم بعد من هم آمدم منزل شب را آقای عضدالملک مانده بودند نزد حضرات. دیروز عصر خدمت آقای معاون الدوله رفته بودم دیدم کسالت دارند در بستر خوابیده اند آقای قائم مقام هم خدمت شان بودند اما چه حالی خیلی پریشان و خائف. قدری صحبت داشتند و میفرمودند خوب است از شهر خارج شده بیک طرفی برویم آقای قائم مقام میفرمودند باید صبر کرد به بینیم چه پیش می آید همینطور حرفها میزدند دیدم تا يك درجه مایلند چاکر نباشم حرفشان را بطور راحت بزنند چاکر هم مرخص

۱ - سلطان حسین میرزا پسر ظل السلطان

۲ - قهرمانخان تبریزی

شده بانجمن اجوت مشرف شدم. بندگان همایونی در باغ شاه تقریباً اردوئی دارند گفتند هشت عراده توپ و قزاق و غیره و ذخیره هم بقدر لزوم بباغ شاه حمل شده اعلانی هم دیروز از طرف همایونی بدیوارها چسبانیده اند باسم راه نجات و امیدواری ملت و گفتند دیروز هم جار زده بودند که ما از امشب اگر صدائی در شهر بشود که کسی را بخواهند دستگیر بکنند اگر مردم از خانه ها بیرون بیایند و حرکتی بکنند اگر کشته شوند کسی مسؤول نیست شهر را به پالکنک^۱ سپرده اند دیشب هم در میدان توپخانه قزاق زیاد بود در شهر هم گردش میکردند ولی هنوز چیزی از دیشب شنیده نشد که کسی را گرفته باشند. علی الحساب که پیش از ظهر است در خدمت آقای حسین پاشا خان در انجمن اخوت مشرف هستیم آقای عین السلطان^۲، آقای میرزا علی اکبر خان^۳ آقای نور الله خان^۴ تشریف دارند دیروز عصر در مجلس جمعیت کمی بوده است و کلاً جمعیت را متفرق کرده بودند و هنوز اقدامی از طرف آنها نشده است و اخبار هم در شهر خیلی است و شهرت دارد که عباس خان^۵ چناری و داود خان^۶ کلهر و نظر علی خان^۷ و رحیم خان^۸ چپیانلو را خواسته اند و بعضی هم میگویند مثلاً رحیم خان با هزار سوار وارد شد بباغ شاه و از این قبیل. آقای عین السلطان حکایت کردند که حضرات محبوسین عریضه بخاکپای همایونی عرض و استدعا کرده اند اجازه مسافرت فرنگ مرحت شود. فدوی بینش علی^۹

۱- رئیس قزاقخانه

۲- محمد حسن میرزا پسر مغرور میرزا موثق الدوله

۳- منصور علی پسر میرزا حسن خان رضی الملک

۴- پسر موثق السلطنه نواده وزیر دفتر

۵- یکی از سرکشان اطراف طهران

۶- ایلخانی ایل کلهر کرمانشاهان

۷- یکی از متمردان لرستان

۸- یکی از یاغیان آذربایجان

۹- میرزا سید محمد خان انتظام السلطنه پسر میرزا سید عبدالله

تلگراف از طهران برشت ۹ جمادی الاولی ۱۳۲۶

دستخط جهانمطاع مبارک همایونی ارواحنافداه

مخبرالدوله^۱

این تلگراف را بتمام ولایات اطلاع دهید. راه نجات ملت، ملت قدیم ایران که فرزندان حقیقی و روحانی ما هستند البته خوشوقت نخواهند بود که دولت شش هزار ساله ایشان پامال هوا و هوس مشتی خائن خود غرض خود خواه که بکلی از شرف ملیت دور واژ حیث انسانیت مهجورند گردد و البته راضی نخواهند بود که بدبختانه دستخوش خیالات فاسده دزدان آدم کش شوند. یکی بطمع وزارت، دیگری بخیال ریاست، بعضی بعلت جلب فایده، برخی بواسطه کسب تسلط و اقدام بامور نا مشروع ساده لوحان بیچاره را بعنوانین مختلفه هر ساعتی بزبانی و هر روزی به بیانی فریفته آنانرا آلت کار و ایادی اعتبار خود قرار دهند. بعموم فرزندان خود اعلام مینمائیم که در اینصورت چیزی نخواهد گذشت که از دولت و ملت جزاسمی باقی نخواهد ماند و بکلی رشته قومیت و قوای مملکت از هم گسیخته خواهد شد، چنانکه بسالهای دراز و اتلاف نفوس سنا دید مملکتی و عقلای ملت از عهده اصلاح آن نتوانند برآمد. بدیهی است اشتباهی نخواهند داشت که شخص همایون ما در این مدت تاجچه پایه در پیشرفت مشروطیت و آسایش ملت و صلاح حال مملکت اقدامات فرموده از هیچ اقدامی فروگذار نفرموده ایم هرچه گفتند شنیدیم و هرچه خواستند کردیم و از حرکت زشت ناپسندی تجاها و اغماض نمودیم چه عهدها بستند که نشکستند و چه پیمانها که بپایان نبردند. آیا دیگر برای شما شبهه باقی مانده که معدودی مفسدین قصدی جز خراب کردن حانه شما ندارند آیا نمیدانید که نمیخواهند رابطه و اتحاد حقیقی در میان دولت و ملت برقرار بماند. صراحتاً بشما میگویم که بهیچوجه من الوجوه ممکن

۱- حسینقلی خان پسرعلی قلی خان مخبرالدوله وزیر تلگراف

نیست بیش از این دولت و ملت خود را دچار حوادث و انقلاب دیده و از اعمال مغرضین صرف نظر فرمائیم و این حرکات ناشایسته را باز بچه پنداشته و ملت خود را در تنگنای فشار ظلم مفسدین ایران خراب کن بگذاریم. دولت ایران بطوریکه دستخط فرموده و بعموم دول اعلان فرموده ایم مشروطه و در عداد دول کنستی توسیون محسوب است و کلاً و مجلس شورای ملی در کمال امنیت و قدرت به تکلیفی که از برای آنها مقرر است عمل خواهند کرد، هم جداً در اجرای دستخط و مرحمت سابقه خودمان جاهد و ساعی هستیم. تجار و کسبه و رعایا عموماً در امان و بکار خود مشغول، مفسدین بی هیچ قبول و وساطتی مخدول و منکوب. هر کس از حدود خود تجاوز نماید مورد تنبیه و سیاست سخت خواهد شد البته ملت نجیب ایران و فرزندان عزیز من این اقدام حیات بخش شاهان را شایسته هر گونه تشکر دانسته مقاصد حسنه ما را در نظر داشته و بهیچوجه از همراهی فروگذار نخواهند نمود^۱.

محمد علی شاه قاجار

-۹-

تلاکراف از طهران یقز وین و از قزوین برشت ۹ جمادی الاولی ۱۳۲۶

خدمت علماء اعلام و حصون اسلام انجمن ولایتی و سایر انجمن ها- تبعید چند نفر از درباریها از قبیل امیر بهادر که از اول مشروطیت بشدت مشغول افساد و اخلال روابط بین ملت و مقام سلطنت بوده است و فسادشان بدامن خارج دراز گشته استقلال مملکت را در معرض خطر عاجل گذاشته، مکرر با انواع وسائل متناسبه از حضور همایونی استدعا شده بود چند روز قبل قاطبه امراء و سرداران در منزل حضرت اشرف عضد المملک متحصن و تبعید آنها را از دربار استدعا نمودند قبول شد ولی باز از قوه بفعل نرسید. روز پنجشنبه اعلیحضرت بصورت خیلی موحشه بغتاً بباغ شاه که بیرون دروازه است، تشریف برده اردوی مفصلی در آنجا تشکیل داده دیروز

۱ - این دستخط در تاریخ مشروطه کسروی نیز درج شده است.

یکشنبه در موقع شرفیابی چند نفر از سران امرا را امر بتوقیف فرموده و دروازه‌ها را توپ گذاشته‌اند. حالت حاضره خیلی موحش، اهالی مشوش، سیم‌ها مقطوع، کلیه انهدام اساس مشروطیت و مجلس قریب الوقوع. اقدامات سریعه که نتیجه هر طور است زودتر بپهران برسد.

عبدالله الموسوی بهبهانی محمد بن ۲. صادق طباطبائی

-۱۰-

جواب تلگراف از رشت به طهران اول جمادی الاولی ۱۳۲۶

بخاکبای اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی خلد الله ملکه - تلگراف مرحمت الطاف مبارک را دیروز باهالی ابلاغ نمود. عصر تلگراف عمومی از حضرات حجج و ولایات بانجمن ولایتی و سایر انجمن‌های غیر رسمی رسید. تولید هیجان فوق العاده در نفرات مردم گیلان نموده فوری تمام اهالی و و کلا و ارکان بدیوانخانه آمدند شاید بقدر ده هزار نفر بودند کارهای حکومتی را بکلی تعطیل کردند مهر کارگذاری [را] توقیف و اداره پست را بستند. دیشب مثل مجانین همه در کوچه و بازار در حرکت بودند. امروز صبح تمام علماء و خوانین و خانه زاد و اجزاء حکومتی را به تلگرافخانه کشیده‌اند سرباز و سواریکه در شهر هستند جزو مردم و در حکم اهالی هستند تمام خطرات متصوره حاضر است از درگاه مولی خواهانیم که برترحم شاهانه و شفقت پدرانه قبله عالم بیفزاید.

جانب دلها نگاه دار که سلطان ملک نگیرد اگر سپاه ندارد
اینقدر فضولی را هم لازمه نوکری سیصد ساله و حق گزاری نعمت که گوشت و پوست خانواده پرورده آنست دانست صفا علی

۱- آقای سید عبدالله مجتهد پسر آقای سید اسمعیل بهبهانی

۲- آقا میرزا سید محمد مجتهد پسر آقا سید صادق طباطبائی

تلگراف از طهران برشت ۱۱ جمادی الاولی ۱۳۲۶

دستخط جهان مطاع همایونی ارواحنا فداه
رئیس تلگرافخانه به ظهیرالدوله و انجمن ولایتی ارائه دارید مسبوق باشند
که پاره شهرتهای بی اصل مطلقاً صحت ندارد. مجلس شورای ملی در کمال نظم
و و کلا در تحت حمایت شخص مامشغول کار خود هستند و دولت بامجلس بهیچوجه
من الوجوه در مقام مناقشه و مخالفت نبوده و نیست فقط چون جلال الدوله بخیالات
فاسده علاء الدوله و سردار منصور را با خود همدست کرده در صدد آشوب و انقلاب
بودند آنها را روانه فرنگستان شدند
لیکن بعضی از وعاظ و ارباب جزاید که از حدود قانونی خودشان تجاوز
کرده قصدی جز القای فتنه در مملکت ندارند و بدستکاری بعضی انجمنهای
دارالخلافه مانع اجرای قوانین موضوعه و اسباب پریشانی حواس وزراء و و کلاء
شده اند جداً دولت تعیین حدود و رفع شر آنها را از مجلس بتوسط وزراء قانوناً
مطالبه میدارد و اگر برخلاف این مطالب اخباری بخارج نشر میکنند از نتیجه اعمال
آنهاست که میخواهند يك مملکتی را دست خوش هوا و هوس و فدای اغراض
شخصی و طمع بی انتهای خود بکنند. عامه رعایا که فرزندان عزیز هستند از
مراحم و عواطف همایونی مطمئن بوده بحرفهای مفسدین گوش فرا ندارند

جواب تلگراف از طهران برشت ۱۱ جمادی الاولی ۱۳۲۶

بعرض خاکپای جواهر آسای اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه
قربان خاکپای فرقدان سای همایونت شوم
از زیارت دستخط آفتاب نقطه کمال مباهات و افتخار حاصل و مایه امیدواری

خانه‌زادان گشت. و کلای انجمن ولایتی هم که در تلگرافخانه هستند زیارت کردند و باواز بلند قرائت کردند ولی اخبار طهران و سایر ولایات بقدری مردم را جری و از پدری قبله عالم مأیوس کرده که ابدأ بحرف خانزاد و عربده و کلاگوش نمیدهند و منتظر تلگراف از ساحت مجلس مقدس هستند. امروز آشوب و انقلاب اهالی بی‌اندازه زیادتر است. از اطراف سوار و استعدادخواسته‌اند نایب‌الحکومه‌های جزو را می‌خواهند از بلوکات اخراج کنند. چنانچه صبح راپرت بوزارت جنگ داده‌ام حیاطی را که باسم مخزن در جنب عمارت حکومتی است امروز اهالی گرفتند و برای جلسات خودشان مقرر داشتند چنانچه خاطر دریا مفاطر دقتی فرماید تصدیق خواهند فرمود که اهالی گیلان از تمام ایران جری‌تر و موقعشان باریکتر است. قبله عالم را بخالق تاج و تخت خودشان قسم میدهم که رحمی بخانزادان و جان‌نثاران سلطنت فرمائید. زبانه از عرض باقی مطالب لال و قلب مبارک آینه جهان‌نماست

صفاعلی خانزاد

-۱۳-

مکتوب از طهران برشت ۱۲ جمادی الاولی ۱۳۲۶

تصدق آستان مقدست کردم روز سه‌شنبه شرحی عرض کرده بود. عصر روز سه‌شنبه حضرات محبوسین یعنی جلال‌الدوله و علاءالدوله و سردار منصور را تحت‌الحفظ باهشتاد غلام کشیک‌خانه حرکت بسرخ‌حصار و از آنجا صحیحاً نمیدانند بکجا حرکت دادند. اشتهاارات در میان مردم خیلی است از این قبیل که شهر را بتوپ خواهند بست و مجلس را بمبارده خواهند کرد. روز چهارشنبه را آقای عین‌السلطان امر فرمودند یعنی بی‌اندازه اصرار فرمودند که در خدمت شان بقصر فیروزه برویم و میل داشتند یکی دو شبی هم باشیم از حضورشان استدعا کردیم که ماندن شب را معاف فرمایند قبول فرمودند صبح چهارشنبه آقای

حسین پاشاخان و آقای میرزا ابراهیم خان و آقای ظهیر الممالک^۱ و آقای نایب اسدالله^۲ و آقای عین السلطان و آقای نورمحمد خان^۳ و چاکر به قصر فیروزه رفته عصر مراجعت کردیم اتفاق تازه در شهر نیفتاده بود جز اینکه گفتند قزاقها که در شهر مأمور نظم و حفظ امنیت بودند تفنگی از آدمهای امیراعظم^۴ گرفته بودند و گویا مأموریت هم داشته اند که اسلحه در دست مردم اگر ببینند بگیرند امیر اعظم سپرده بوده است تفنگ دو نفر قزاق را در عوض آن تفنگ گرفته بودند پس از آنکه تفنگ خودشان را پس گرفتند تفنگ قزاق را رد کردند. حکایت کردند که کلنل قزاق صاحب منصب ها را خواسته در حضور همه آن دو نفر قزاق را که تفنگشان را گرفته بودند احضار میکند و میگوید این دو نفر قزاق اخراج هستند برای اینکه قزاقی که اسلحه اش را از دست بدهد لایق قزاقی نیست و خطاب بصاحب منصب ها میکند که بشما میگویم شما هم با افراد قزاق بگوئید اگر کسی از مردم قصد گرفتن اسلحه از شما کردند ندهید و اگر اصرار کرد بزید صاحب منصب ها جواب میگویند که ما برای گرفتن و بستن و حبس کردن و تنبیه اشرار هر چه امر کنید حاضریم ولی از زدن استعفا داریم. راوی آقای امیر تومان است گویا بی اصل هم نباشد. روز پنجشنبه عموم انجمن ها در مسجد ناصری جمع شده تهیه سنگر و سرباز ملی و قراول و غیره کردند و در میان مردم مذاکره بود که میخواهند اصلاح کنند. عصر روز پنجشنبه وزراء بمجلس آمده مذاکرات کردند روز پنجشنبه تقریباً غروب یک نفر مردلر در مسجد بامیراعظم شکایت کرد که تفنگ مرا قزاقها گرفتند اجازه میفرمائید ما هم برویم تفنگ آنها را عوض تفنگ خودمان بگیریم امیراعظم جواب داد ملت چند روز است این اجازه را داده. غروب پنجشنبه شنیده شد که بندگان همایونی بمجلس و وکلا امر فرموده اند که مردم ترك اسلحه کنند و این کار

۱ - محمد مهدی خان پسر حکیم

۲ - ازه وسیقی دانان این دوره که در نواختن نی بسیار هنرمند بوده است

۳ - پسر اسدالله خان قاجار

۴ - نصره الله خان پسر وجیهه الله میرزا سپهسالار

۵ - میرزا ابراهیم خان پسر میرزا علی اکبر خان آجودانباشی توپخانه

ناتمام مانده قرار شد صبح که دیروز باشد و کلاً حاضر شده رأی بدهند. باری چاکر
 و بعضی از اخوان بطرف انجمن اخوت حرکت کردیم سر کوچه وزیر نظام، دیدیم
 يك دسته قزاق سواره میروند و مردم هم دريك بهت و وحشتی هستند. کوچه وزیر
 نظام را طی کرده داخل خیابان شدیم دیدیم همان دسته قزاق مقابل بانك روس و
 بلژيك ایستاده اند حرف میزنند نفهمیدیم چه میگویند. يك نفر قزاقی که مستخدم
 سفارت بلژيك و از اخوان و بسیار خوب جوانی است صدا کردم پرسیدم چه میگویند
 گفت يك نفر تفنگی از قزاق گرفته است صاحب میگوید آن شخص را پیدا کرده
 خودش و تفنگش را بگیرد معلوم شد همان لر بوده است. صبح جمعه آقای حسین
 پاشا خان تشریف آوردند همچو صحبت شد که برویم مجلس تماشا کنیم همینطور کردیم
 سرزده چاکر بمنزل حاجی مشیر لشکر رفتم که دیدنی کنم بعد بر قفالمحق شوم آنجا
 شنیدم که امروز ممکن است مجلس را هدف گلوله کنند و بچاکر اصرار کردند که
 شما نروید مجلس عرض کردم هروقت بنای اقدام شود ماها تماشا میرویم داخل
 جمع و خرجی نیستیم خارج میشویم. باری رفتم بمسجد در بین راه يك نفر را دیدم پرسیدم
 چه تازه [ای] هست آن شخص با کمال پریشانی حواس گفت دور نیست امروز یا فردا يك
 توپی صدا کند. از آن شخص گذشته بمسجد رسیدم مردم را می دیدم آنچه از طرف مجلس
 و مسجد بطرف خارج حرکت میکنند با کمال تندی و عجله و آنچه بطرف مجلس و مسجد
 میروند خیلی آرام و آهسته داخل مسجد شده دیدم جمعیت کمی نسبتاً هست و غالباً خارج
 میشوند از مجلس هم همینطور بعضی حکایت کردند يك نفر صاحب منصب قزاق با پانزده
 نفر قزاق دستخطی از طرف شاه آورده اند باین مضمون که تا يك ساعت دیگر اگر این مردم
 متفرق نشوند بقوة جبریه آنها را متفرق خواهیم کرد یا به تکلیف شرعی رفتار خواهد
 شد و حالا مجلس تازه منعقد شده است که برای جواب شور کنند. مردم هريك بهم
 میرسند میپرسند چه خبر است و جوابی سرودست شکسته بهم میدهند در حجرات
 اطراف مسجد از پائین و بالا هريك تابلو انجمنی نصب است. آن بنای ناتمام مسجد
 که در طرف شمالی مسجد واقعست آن قطعه وسط را بدو قسمت توسط تجیر منقسم
 کرده بودند يك قسمت انجمن فاطمیه و قسمت دیگر مجمع انسانیت بود آن قسمت

که متعلق بانجمن فاطمیه بود از طرف جلوهم که روبه حیاط و صحن مسجد است تجیر درگاه وار کشیده بودند، دوسه درگاه داشت و هر درگاه يك پرده از خود تجیر. باری يك وقت دیدم مردم بيك طرفی حرکت میکنند معلوم شد کسی میخواهد نطق بکند دیدیم مردم جلوهمان انجمن فاطمیه جمع شدند. گفتیم برویم تماشا وبه بینیم چه میگویند مردم آن اندازه که حاضر بودند آن جلو جمع شده پرده های تجیر که عرض کردم افتاده بود پس از آنکه مردم را امر به نشستن کردند وباز حمت نشانندند پرده بالا رفت آقای ممتازالدوله^۱ رئیس مجلس درحالتی که يك قلم مداد در دست داشتند از پشت پرده بیرون آمدند مستشارالدوله^۲ هم پهلوی شان ایستاده خیلی منظره تماشا می بوده نطق فرمودند مردم مطلبی است که بدون مقدمه بشما عرض میکنم و خواهش دارم از من توضیحات نخواهید چرا که نمی توانم علناً توضیحات بدهم و آن این است که شما باید الساعه متفرق شوید انجمن ها بروند از هر انجمنی يك نفر نماینده فردا بمجلس بیایند اگر مطلبی باشد اظهار خواهد شد. پس از ختم کلام رفتند پشت پرده و پرده افتاد و مردم بنای داد و فریاد را گذاشتند که ما نمیرسیم رئیس مجلس ممتازالدوله و تقی زاده^۳ پس از آنکه دیدند نگرفت، خواستند بروند به بهارستان تقریباً بطور فرار میرفتند مردم عقب سر آنها داد میزدند (ای بگیر نگذار بروند) چون آفتاب خیلی تند و گرم بود آمدیم زیر دالان که از مسجد خارج میشود برای اینکه رفقا جمع شوند برویم منزل مجد السلطنه^۴ ناهار به خوریم در این موقع آقای حسین پاشا خان فرمودند الآن توپ ظهر در میرود بیائید تماشا کنیم مردم از صدای توپ چه میکنند تماشا کردیم صدای توپ بلند شد یکمرتبه سکوت و نگاه از مردم دیده شد که صدای الله اکبر هم بی فاصله شنیده شد فهمیدند توپ ظهر است. توی دالان منتظر رفقا بودیم گفتند آقا سید عبدالله را میبرند نطق بکند برویم تماشا باز آمدیم

۱- میرزا اسمعیل خان پسر حاجی میرزا علی اکبر خان مکرّم السلطنه

۲- میرزا صادق خان پسر میرزا جواد خان مستشارالدوله

۳- سنا تور کنونی که در آن زمان وکیل آذربایجان بود

۴- میرزا مصطفی خان پسر میرزا شفیع خان مقتدر الملک

جلوتر که حیاط پیدا بود دیدیم يك جماعتی میآیند يك یا دو نفر همان منبر را که آن روز ملاحظه فرمودید گرفته از جلو میبرند و چند نفر دیگر هم جلو افتاده میگویند آقا تشریف آوردند. در میان آن مردم آقا سید عبدالله مثل خودش روی دو تا سید ريقو افتاده یعنی آنها زیر بازوی آقا را گرفته اند اما آقا شخصاً روی آنها افتاده یکی از آن دو سید آقا سید ریحان الله^۱ بود يك نفر هم در جلو آنها بقهقرا میرود و رویش به آقا سید و پشتش براه میرود و با باد بزن آقا را باد میزند. از عقب هم همینطور خیلی مضحك و تماشائی بود چون خیلی گرم و آفتاب بود از تماشا و شنیدن نطق صرف نظر کردیم آدم مجده السلطنه هم آمده بود که ناهار حاضر است تشریف بیاورید حاجی نایب الصدر^۲ صاحب آن کتاب را دیدم که از عقب این جمعیت میرفت و به آقا سید عبدالله فحش میداد.

..... "ازاده" به تبرستان ۳

که این جار رازد و آقا سید عبدالله و آقا سید محمد چند نفر از و کلا پا شدند و رفتند میان مردم گفتند که تمام متفرق بشوند و اگر نرفتید خونتان گردن خودتان است بانجمنها گفتند روزیکه ما گفتیم شاه باید از ارگ حرکت نکند برای این روز بود که خون چندین مسلمانان ریخته نشود حالا هم میگوئیم که ما دستی بشاه نداریم شاه جفت يك مرغ از قفس پرید، بی خود خودتان و ما را بکشتن ندهید متفرق شوید، تمام مردم پس از این حرفها ساعت چهار بغروب مانده يك دفعه از هم پاشیدند گریختند. خیلی میگویند خنده داشته که از این يك حرف که کشته خواهید شد تمام مضطربانه فرار کردند هیچکس دیگر در مجلس نماند امیر اعظم و ظهیر السلطان گفتند بصدای بلند مردم فحش زیادی دادند که بی غیرتها از يك کلام چرا فرار میکنید اما بخرج کسی نرفت تمام گریختند آن چند نفر را هم که میخواستند بگیرند از ترس هیچ از مجلس بیرون نیامدند، شبها هم در مجلس هستند. اما ظهیر السلطان شبها با آقا سید محمد میرود

۱- معتمد بروجردي

۲- پسر مرحوم حاجی میرزا كوچك نایب الصدر قدس سره

۳- در ترتیب شماره گذاری نسخه عکسی کتاب، در این جادو صفحه ظاهر افتاده است. برای تصحیح هم به نسخه خطی دسترسی نداشتیم.

بخانه آقاسید محمد روزها با او می‌آید مجلس. زهره همه‌شان رفته است دیروز از انجمن دارالمرز شهرتی کرد که آقای ظهیرالدوله يك تلگراف سختی بشاه زده اند که این چه اوضاعی است تمام شلوغیها را خودت میکنی چرا دست از این تقلبات برنمیدارید تمام سرحدات را شلوغ کردید مردم رشت ریخته اند قورخانه را تصرف کرده اند تمام شهر شلوغ شده است این حرف خیلی توی دهانها است که آقای ظهیرالدوله شاه را نصیحت کرده است نمیدانم راست است یا دروغ. شاه دوباره امیربهادر را آورده است دیگر چه عرض کنم که از صبح تا شام امروز چند روز است چقدر میان شاه با مجلس گفتگوست. شاه گاهی می‌ترسد گاهی می‌ترساند تا به بینیم چه میشود این حال شهر است.

ملکه ایران

-۱۴-

تلگراف از رشت به طهران ۲ جمادی الاولی ۱۳۲۶

خدمت حضرت مستطاب اجل اکرم آقای مخبرالدوله وزیر مخبرات دام اقباله هیجان اهالی اینجا بی اندازه در اشتداد است و هیچ خبر صحیح از طهران نداریم استدعا میکنم دو کلام از حال حالیه طهران تلگراف فرموده قرین امتنانم فرماید

صفا علی

-۱۵-

تلگراف از طهران به رشت ۱۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶

خدمت باشرافت حضرت مستطاب اشرف اجل افخم آقای ظهیرالدوله دامت شوکت زيارت تلگراف ملاطفت اتصاف عالی مایه کمال مسرت گردید. غالب خبرها اغراق بلکه بی مأخذ است و بعدها همه معلوم همه جا خواهد شد. خوب است حضرت عالی با آن زبان و بیان و صفای ظاهر و باطن مردم را متقاعد فرمائید هرگاه اندکی تأمل کنند بوضوح میرسد که شهرتها عسری از اعشار آن اصل نداشته زیاده قربانت

حسینقلی

۱- منظور تلگراف شماره ۱۲ است. ر.ک به ص ۲۵-۲۶

تلگراف از رشت به طهران ۱۴ جمادی الاولی ۱۳۲۶

بتوسط جناب مستطاب اجل اکرم آقای مخبرالدوله وزیر مخابرات دام اقباله
بخاکپای مهر اعتلای اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه .

قربان خاکپای جواهر آسای مبارک همایونت شوم. وضع گیلان همان است که
در دو تلگراف سابقاً ابرت عرض شده. آن بان هیجان در تنزاید. دیروز عصر تقریباً دو هزار
نفر که جمعی از آنها رخت سربازی پوشیده مسلحاً بی اختیارانه بطرف طهران حرکت
کردند خانه زاد چون امر صریحی در جلوگیری نداشتیم با کمال آرامی و التماس و
زبان بازی یکی از غلام زادگان را فرستادم چهار ساعت از شب گذشته آنها را از بازار
سنگر که دو فرسنگی رشت است مراجعت دادند و کلای انجمن ولایتی هم در این موقع
خیلی زحمت کشیده با حکومت همراهی کردند ولی طوری اهالی خیره و متبع شده اند
که هیچ طور جلوگیری میسر نیست منجمله جمعی بر خانه زاد گماشته اند که کتباً عریضه
بخاکپای مبارک عرض نکنم. امروز بعضی تلگرافات از فارس و استرآباد و آذربایجان
و سایر جاها رسید که باز آتش هیجان را دامن زده بکلی رشته نظم و هرکاری را پاره
کرده خون ناقابل خانه زاد و غلام زادگان قابل نیست بلکه نهایت شرف و کمال افتخار
است که در راه فرمان برداری و لینعمت و پدر حقیقی بخاک ریخته شود ولی از آنجائی
که خود را مکلف به عرض میدانند بعرض میرساند که اگر این یکی دو روزه از طرف
مجلس مقدس یا حضرات حجج خبری نرسد زبان غلام از عرض باقی مطالب
لال است استدعای جواب فوری دارد.

خانه زاد صفا علی

جواب از رشت به طهران ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۲۶

خدمت حضرت مستطاب علیه عالیہ متعالیه سرکار ملکه ایران دامت شوکتها
از شلوغی رشت سؤال فرموده بودید اینجا هم مثل همه جا است. تا طهران آرام نگیرد
هیچ جای ایران آرام نخواهد شد احوال ماها همه شکر المولی سالم است صفا علی

جواب از تهران به رشت ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۲۶

آستان مقدس بندگان حضرت آقا روحیفداه عموم انجمنها در مسجد سپهسالار متحصن، اعلیحضرت شهریاری درباغ شاه، مصلحین مشغول اصلاح، اخوان شکر المولی سالمند تا بعد چه شود .
انتظام السلطنه

مکتوب از طهران بر رشت ۱۶ جمادی الاولی ۱۳۴۶

قربان حضور مبارکت شوم سه روز قبل بزیارت پاکت مرحمت آیت که مشعر برده فقره و جواب عرایض این بنده پرستنده بود مشرف شده از مزده سلامت حالات بابرکات آن وجود مقدس که بهتر بشارتی بود بی اندازه مسرور و قرین تشکرات فوق العاده شدم شرحی که از فرط مراقبات و توجهات خودتان با عدم تدارک نبودن اسباب پیشرفت کار و اختلال کلیه امورات آن ولایت مرقوم فرموده بودند تماماً صحیح و از روی بیان واقع بود و انصافاً بسا این احوال خدا میداند و بر همه کس واضح است که سحر بلکه معجزه و ید بیضا فرموده اید که بحمد الله تعالی در امور حکومتی و کارهای ولایتی با این اغتشاشات خارج از اندازه و آرای مختلفه تا یکدرجه سوار و در تخت و انتظام آورده اید و این نیست مگر همت مولی و حسن عقاید خودتان که خداوند عالم همراهی کرد و رسته گسیخته نشده است. بپیش آمد این احوالات و بی ترتیبی کارها از بابت بقیه مرسومات سنه ماضیه قوی ثیل مرقوم فرموده بودید که چه عوایقی دارد و با کثرت موانع و محذورات وعده و مقرر فرموده بودید انشاء الله تعالی عما قریب وصول و واصل خواهند فرمود این بروز مکرمت بر مراتب شکر [گز]اری و مراسم دولتخواهی افزود و دانستم خدماتم در خدمت آن قبله آمال بی نتیجه نشده و منظور نظر ملاطفت اثر هستم همیقدرها فدویر کافی است و در پیشرفت خدمات مرجوعه بقدر قدرت و اندازه خود سعی و جهد خواهم داشت خداوند کار ما را اصلاح

وصحیح فرماید که مردم از دست رفتند و روز بروز بدتر است منجمله در این چند روزه که موکب همایونی تشریف فرمای باغ اسب دوانی معروف بباغ شاه شده اند نمیدانید چه خبر است مردم بیچاره خاصه کسبه و تجار که باید دکانی باز کرده کسب و کار کنند چه میکنند و نمیدانند فرمایشات دولت را تابع و مطیع باشند یا میل و رغبت ملت را که بقول خود اهالی مجلس شورا باشد رعایت و اطاعت نمایند واقعاً سفیه و سرگردان در کار خود حیرانند . البته شرح وقایع این چند روزه بعرض رسیده و محتاج بشرح و بسط این بنده نخواهد بود و هنوز که کار بجائی نرسیده است و اصلاحی بین و آشکار نشده و مردم در تکلیف خود سرگردانند تا بعد چه شود مگر خداوند فرجی کرامت فرماید و دستی از غیب بیرون آید و کاری بکند و از قرار معلوم قبله عالم اعنی اعلیحضرت بی حق نیستند و کلام قصوری ندارند و نمیکند مردم مغرض مفسد که به خیالات جلب نفع شخصی و تصدی کار های بزرگ هستند نمیگذارند و از گوشه و کنار آتش را مشتعل مینمایند و الا ملاحظه فرمائید برای خارج کردن چهار پنج نفر از دور اعلیحضرت این همه مقدمات و اسباب چینی ها لازم نبود بعد هم که کردند و شاه را رنجاندند که خواهی نخواهی آن چند نفر را اخراج فرمودند بعد از آنکه خودشان بدو سه نفر نوکرشان سوء ظن حاصل کردند و خارج فرمودند آن همه های وهوی والله لازم نبود که بالاخره بیک اشاره تفرقه شوند . خلاصه خیلی پرنفسی کردم و حق ندارم خواهید بخشید خواستم این نکته را هم خاطر نشان بندگان حضرت اشرف دامت ایام شوکته کرده باشم که هر وقت بادره جلیله جنگ کاری که فرضاً محصلی و یاد آوری لازم داشته باشد و اهمیتی دارد خوب است فدوی را هم مستحضر فرمائید که گذشته از عمل انجمنی چاکر در این اداره مستخدم چندین ساله بوده و هستم و از چهل سال قبل در این خانواده راه رفته ام و تا یک درجه اقدام به بعضی کارها میتوانم کرد . فقره فشننگ را هنوز که بواسطه انقلاب و اغتشاش پی در پی خدمتشان نرسیده و نتوانسته ام استفسار نمایم اشعار خواهم کرد و هر محصلی در پیشرفت لازم باشد با کمال افتخار حاضر خواهم بود . ایام عمر و عزت و دولت مستدام باد بنده فدوی و چاکر حقیقی مهدی رئیس گیالانی

مکتوب از طهران برشت ۱۷ جمادی الاولی ۱۳۲۶

چه عرض کنم از وضع طهران که ایندفعه حکایت از آن حکایت‌ها نیست قیامت است. امروز تقریباً پانزده روز است از حکایت خانه عضدالملک تا حالا البته از اطراف را پرت صحیح دارید عجالتاً امروز پنج‌روز است تمام دکانها و قهوه‌خانهها را بستند انجمن‌ها هم تقریباً بسته شده است یعنی هنوز واضح خیر، اما يك نفر در انجمن‌ها نیست تمام مشروطه طلب‌ها یکی یکی لوله‌پن گرفته قایم شده‌اند. در مجلس بزرگ هم دیگر چندان جمعیت نیست. میدان توپخانه پر است از قزاق و قراول قریب هزار اسب‌بدرخت‌های میدان بسته‌اند، سوارها پای اسبها نشسته‌اند. يك اردو کرج زده‌اند، يك اردو دور باغ شاه است دوازده عراده توپ بمرور تا دیروز برده‌اند بارودها. شاه متصل مردم را میخواهد پول و اسلحه میدهد راستی شاه، شاه شده است تا چهار روز پیش از این شاه متصل با وزراء و اهل مجلس حرف میزد چهار روز ابداً هیچکس را پیش خودش راه نمیدهد وزراء میروند باغ شاه اما شاه را نمی‌بینند برمیگردند اگر عرضی داشته باشند شاه میگوید بامیربهاذر بگوئید او بمن عرض کند خودم ابداً وقت شنیدن مزخرفات شمارا ندارم پریروز چند نفر از وکلا رفتند باغ شاه که شاه را ببینند شاه اجازه نداد گفت مرخص نیستید بیائید هرچه گفتند عرض لازم داریم شاه گفت دو سالست حرفهای شمارا شنیدم دیگر وقت گوش کردن را ندارم بمن چه کار دارید شما که میگوئید باید شاه را معزول کرد حالا بروید مشغول کار خودتان باشید منم مشغول کار خودم هستم آنها برگشتند باز دوباره خواهش کردند که آقا سید عبدالله و آقا سید محمد تنها بروند پیش شاه. شاه قبول نکرد گفت اگر عرضی دارند بیایند بامیربهاذر بگویند آنها ترسیدند بروند منزل امیربهاذر گفتند ما آنجا نمی‌آئیم امیربهاذر بیاید مجلس امیر گفت من نوکر شما که نیستم نمی‌آیم و انگهی شما بمن کار دارید من که باشما کار ندارم. قرار گذاشتند تمام وکلاء و آقا سید عبدالله و آقا سید محمد و تقی زاده همه رفتند منزل مشیرالسلطنه که امیربهاذر برود

آنجا حرفشان را بزنند تا سه ساعت از شب رفته معطل شدند امیر فرستاد که استخاره کردم با کلام خداوند راه نداد بیایم خیلی کسل و پیریشان. متفرق شدند عقل و گهشان یکی شده میرزا سلیمان خان الشکر نویس را دیروز گرفتند که هفتصد تنگت بسربازها داده است آقا میرزا ابراهیمخان خودمانرا هم دیروز حسین پاشاخان بمن نوشته بود میخواهند بگیرند قایم شده است ظهیرالسلطانرا هم هفت هشت روز پیش عقب کردند بگیرند عبایش را به تنش ریز ریز کرده بودند چون دم خانه آقا سید محمد بود خودش را انداخته توی خانه امروز نه روز است شب و روز آنجاست از ترس هیچ بیرون نمیآید شاه حکم کرده هروقت بیرون بیاید بگیرندش. امیراعظم از شاه اذن گرفته سه روز است رفته است فرنگ. جلال الدوله و علاءالدوله و سردار منصور فیروز کوه هستند. چون جلال الدوله و سردار منصور هر دو خیلی ناخوش هستند نمیشود حرکتشان داد. میگویند ظل السلطان از حکومت شیراز استعفا داده است. شیراز و اصفهان و آذربایجان خیلی شلوغ است. مردم طهران جفت آدمهای عزادار باهم یواش یواش حرف میزنند خیلی اوقات همهشان تلخست. امروز چند روز بود شهرت غریبی داشت که قوزخانه را رشتیها از ظهیرالدوله گرفته اند رشت خیلی شلوغ است شورش کرده اند قریب سه هزار نفر میخواستند بیایند طهران آقای ظهیرالدوله در رشت آمده جلوسوار را بگیرد. دور ظهیر حضور را هم میگویند اهل انزلی گرفته اند خواسته است بیاید رشت نگذاشته اند بعضیها میگفتند فراراً آقا آمد روبرو طهران بعضیها گفتند رفتند باد کوبه این بود که تلگراف زدم از حال خودتان اطلاع بدهید دیروز غروب بود که جواب تلگراف آمد راحت شدم حال کوچه و بازار طهران را چه عرض کنم مشیرالسلطنه هم دیروز از وزارت استعفا داده است نه عجلتاً شاهی در میان است نه وزیری نه مجلس، تمام مردم مات و مبهوت هستند. دیروز تا حالا شهرت دارد که روسها وارد انزلی شدند. مردم میگویند شاه روسها را خواسته که بیایند طهران پشت شاه باشند. طهران خیلی هوا گرم شده است اما هیچکس بیلاق

نرفته است. مردم همه متزلزل و هراسان هستند، قراولهای درب خانه را هم چندروز مرخص کردند هیچ خانه [ای] دیگر قراول ندارد. این است حال شهر و شاه و مجلس
ملکه ایران

-۲۱-

تلگراف از طهران برشت ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۲۶

دستخط جهان مطاع مبارک همایونی ارواحنا فداه بعموم ولایات مخابره نمایند
جنابان مستطابان ملاذ الانام حجج الاسلام دامت آفاضاتهم از قراریکه بعرض رسیده
در این موقع که برای رفع و جلوگیری از پاره اغتشاشات داخله و طرد و منع بعضی
مفسدین بطوریکه بعموم ولایات دستخط نمودیم لازم دانستیم شروع به بعضی اصلاحات
کنیم و امنیت را که از تمام مملکت سلب شده بود بهر نحو ممکن شود اعاده دهیم
باز مغرضین با شبهه کاری و خلط مبحث اذهان عامه را مشوب ساخته و همچواظهار
داشتند که شاید قصد ما العیاذ بالله عدم مساعدت با اساس مقدس مشروطیت است و تلگرافاتی
هم که ناشی از این خیال بی اصل بود از بعضی ولایات ملاحظه شد برای رفع اشتباه
و اطمینان قلوب عامه لازم شمردیم اوضاع حالیه مملکت و عقاید باطنیه خودمان
را بتوسط علماء اعلام که پیشوایان دین و حقیقت اسلامند بعموم ملت و فرزندان خودمان
اظهار نمائیم بر قاطبه ایران عموماً و بر آن جناب عالی خصوصاً معلوم است که در موقع
ارتحال شاهنشاه مبرور پدر تاجدارم که در اساس دولت و اوضاع مملکت تغییراتی رخ
داده و مرا برای نیابت سلطنت از آذربایجان بطهران احضار و زمام مهام مملکت را به
عهده من تفویض فرموده بواسطه نقاهت مزاج هنوز قانون اساسی که علامت مشروطیت
دولت بوده از صحنه شاهنشاه مغفور نگذشته بود بلکه بواسطه بعضی عوایق نمیگذشت
و هر چند عقلای مملکت و علمای این فن هنوز استعداد مشروطیت را در ایران فراهم
نمیدیدند و لوازم اقدام این امر مهم بهیچوجه موجود نبود من شخصاً چون ترقی دولت
و سعادت ملت را در ایجاد و استقرار این اساس میدیدم خود بشخصه متصدی اعطای

این موهبت شده برای خدمت بدین ودولت اسلام شیدالله ارکانها قانون اساسی رادر حالتیکه پدر مرحومم را رمق و قدرتی باقی نبود قلم را در دست مبارکش گذارده و بصره رسانیدم و بعد از آن هم از ساعتی که به تخت سلطنت جلوس کردم تمام هم خود را در استقرار اساس مشروطیت مصروف و تا آنقدریکه خود در قوه داشتم و اسباب فراهم بود از پیشرفت این اساس قصور نورزیده تا مشروطیت دولت و آزادی ملت را مستحکم ساختم ولیکن متأسفانه این آزادی را که از لوازم استقرار مشروطیت بود جمعی مفسد و مغرض وسیله پیشرفت اغراض باطنیه و خیالات فاسده خود که منافی و مباین با اساس شرع مقدس اسلام بود قرارداد و در ذهن عوام بنوع دیگر رسوخ دادند خاصه وقتی که در متمم قانون اساسی دیدند مذهب مقدس جعفری و قانون شریعت غرای احمدی صلوات الله علیه است و دیگر آزادی مذهب برای آنها غیر ممکن خواهد بود بانواع جبهه و دسیسه گاهی بزبان ناطقین و زمانی بعبارات و اشارات در روزنامجات باسم ترك كهنه پرستی و خرافات عقیده اذهان ساده عوام رامشوب ساخته و مقاصد خود را در ضمن الفاظ و عبارات ظاهر الصلاح بلباس مشروطیت جلوه داده تا بحدی که عامه را از ذکر مصیبت و پاره اعمال خیریه دیگر که بنای شرع مقدس بر آنهاست باز داشته و باینها اکتفا نکرده نسوان را به تشکیل انجمن و گفتگوی آزادی واداشتند دیدم نزدیک است در ارکان مقدس نبوی رخنه وارد آورند و مقصود حضرت ختمی مرتبت را از فرمایش انی تارك فيكم الثقلين کتاب الله و عترتی بالمره از بین ملت اسلام مرتفع سازند چنانچه بعضی خیالات و اقدامات آنها بسمع جناب عالی نیز رسیده و امروز بنوعی اغراض خود را در ذهن عوام رسوخ داده که علمای اعلام و بزرگان اسلام طهران نیز تا یکدرجه از جلوگیری عاجز مانده اند تا این ایام که غرض ورزی و شورش طلبی آنها نزدیک بود دولت و ملت را دچار مخاطرات صعب العلاج کند و اساس سلطنت شش هزار ساله ایران را متزلزل نماید بر حسب وظیفه شخصی زیاده از این تحمل و سکوت را جایز نشمرده ام اول برای حفظ و حراست دین مبین اسلام و دیگر برای نگاهداری سلطنتی که اجداد نیاکانم بقیمت جان و قدرت شمشیر بدست آورده بموهبت خداوندی و توجه امام

عصر عجل الله فرجه بمن تفویض شده از فساد آن جلوگیری نمایم و وجود آنها را که اسباب هرج مرج و بی نظمی تمام مملکت گشتند از این مملکت طرد و منع کردم این است که اگر تلگرافاتی انتشار داده و اظهاراتی کرده اند مبنی بر عقاید باطنیه خودشان است و مجدداً بهمه اعلام مینمائیم که مشروطیت مشروع را ما خودمان در کمال میل و رغبت امضا نموده و در استقرار این اساس و حفظ و حمایت مجلس شورای ملی باتمام قوا خواهیم کوشید و انشاء الله ببرکت اولیاء الله در هر نوع مساعدت با این اساس که مستلزم ترقی دولت و آسایش ملت خودمان است مضایقه نخواهیم نمود و از مقاصد حسنه خودمان به هیچ عایق و مانعی باز نخواهیم ایستاد- ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۲۶ محمد علی شاه قاجار

-۲۲-

تلگراف از طهران برشت ۱۹ جمادی الاولی ۱۳۲۶

انجمن ایالتی و ولایتی. کپیه بسایرانجمن های ملی عموماً. در این چند روزه که دفعه آخری قانون اساسی از طرف دولت نقض و به اساس مشروطیت که نتیجه زحمات دوساله و حاصل جان نثارها و خونریزیهای بیحد ملت ایران و رکن سعادت مملکت است علناً حمله شد، برادران طهرانی شما که مقدمه الجیش اردوی جهاد حریت ایران بوده و در فداکاری ملت و حفظ حقوق آن برادران دور از پایتخت پیش قدم و اولین صف قربانی نجات و ضمناً مثل سایر دفعات به هیجان آمده و در دفاع از حقوق ملت و حراست و حمایت آزادی ایران و کشیک کعبه سعادت مملکت یعنی دارالشورای ملی باتمام قوا ایستادگی کرده جانهای ناقابل خود را پیش از سایرین صرف حملات مستبدین قرار داده ولی باز پشت گرمی و امیدواری این مظلومین- که هر روزه برای وقایع حقوق ملت، مبتلای زحمات بی اندازه بوده و دائماً برای پاسبانی روح غیرت ایران کتاب مقدس قانون اساسی است میدانند^۲ و دو سالست از کسب و کار در راه این مقصود باز مانده اند- به برادران رشید و غیور خودشان در

۱- در نسخه اصل: وقایع ۲- این عبارت اندکی نامفهوم است و تصحیح ممکن نشد

ولایات است که ذوق زده حریت و جهاد حق، بعد از جانبازیها در راه نجات ایران، نعش شهدای آزادیرا بدوش گرفته با تحصیل سعادت اخلاف اینهارا تشییع و تجهیز نموده وبا احیای قانون اساسی روح مارا شاد و مارا زنده جاوید کنند. هانای برادران، ای فرزندان خلف ایران اردوهای آزادیرا حاضر سوق بجیش کنید که برادران مهربان شما در اینجا تا آخرین قطره خون خود را نثار مقدم شما و اردوگاه آینده شما را رنگین و گلگون نمایند از پای نخواهند نشست و اراده ملت و توپ و شمشیر و قدرت فداکاری نافذ و جاری خواهد بود عموماً منتظر و عین این تلگراف را در ولایات جزو منتشر نمائید. اکیداً میگوئیم که جلوگیری از مخالفت های مستبدین فوری لازم و تا آنکه وطن و مشروطیت و ملت ما در خطر است همراهی و حرکت شما معجلاً لازم و واجب است و اگر تلگراف دیگری از ما نرسید بدانید که در خطر عظیم هستیم. عموم انجمن های طهران

-۲۳-

تلگراف از تبریز برشت ۱۹ جماد الاولی ۱۳۲۵

توسط انجمن محترم بعرض حضور مبارک تمام انجمن های متحده دامت بقائهم. از وقایع طهران اهالی آذربایجان در نهایت هیجان و ازدیروز سواره و پیاده برای وقایع دارالشور و حراست و کلادر حرکت و امروز عصر هم عده [ای] سوار که بالغ بر چهار صد و پنجاه سوار باشد حرکت مینمایند و تمام اهالی باجان و مال ضمانت بوجود مقدس حاضر و کمیسیون اعانه تشکیل، اهالی بدادن اعانه بریکدیگر سبقت جسته و زنهای عزیز تبریز شرف قومیت را با عالمیان ظاهر و اتصال گردن بند و گوشواره دست بند است که به کمیسیون اعانه میدهند و در خود تبریز حال غوغائی نشده و اهالی کمال اتحاد و یگانگی را داشته معلوم است آن برادران غیور با آن قرب مسافت آنچه لازمه انسانیت و ملیت است در حفظ اساس مقدس ادا کرده و معجلاً سواره و پیاده سوق خواهند نمود.

انجمن اتحادیه تبریز

تلگراف از طهران برشت ۲۰ جمادی الاولی ۱۳۲۶

عموم حکام و ایالات^۱ ممالک محروسه بالقابهم. عناوین هریک تلگراف شود. از قرار راپرتهای واصله بواسطه بعضی اشتهارات کاذبه که از جهال و عوام الناس بروز کرده تولید بی نظمی و اغتشاش در آنجا شده و مفسدین موقع بدست آورده سلب امنیت از مردم نموده خواسته اند اسباب زحمت ملت و رعیت را فراهم نمایند وصول این خبر در خاکپای مبارک اسباب تعجب شده اکیداً امر و مقرر فرمودند تلگراف شود که از مثل شما حکمران مقتدری چرا باید غفلت شده باشد که مفسدین باین مقامات آمده در خیال اغتشاش و بی نظمی ولایت افتاده هوای نفسانی خودشان را در زحمت و جسارت رعیت بموقع اجرا بگذارند یا اینکه تصور عجز در حکومت نموده سیاست و مجازات دولت را فراموش نمایند. ضرباً بمردم حالی نمائید و همین تلگراف را در مساجد و منابر برای مردم قرائت کرده مطمئن نمائید که بندگان اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه در کمال قدرت و اقتدار با مجلس مقدس شورای ملی مساعد و همراه و نسبت بملت و رعیت در نهایت رأفت و مرحمت، غیر از آسایش رعیت و حفظ اساس مشروطیت مقصودی نداشته و ندارند، چهار نفر مفسد را هم که مخالف این اساس مقدس بوده اند محض حفظ امنیت مملکت و آسایش رعیت تبعید فرمود و بکلی اختلافات حاصله مرتفع، مجلس مقدس باقتضای تکلیف بکارهای خود مشغول، دیگر بهیچوجه گفتگوئی باقی نمانده و اگر مفسدین و مغرضین بخواهند جز از این اشتهاری دهند بهوای نفس و زحمت رعیت بوده است، البته با کمال قدرت و استقلال بحکم قانون دستگیر نموده و بمعرض استنطاق در آورده قانوناً مجازات دهید و بهیچوجه تشویش و تزلزل بخاطر راه نداده نگذارید مفسدین باین وسائل اغراض شخصی خود را اجرا نموده اسباب زحمت و خسارت ملت و رعیت را که ودایع الهی هستند فراهم نمایند. البته این اشتهارات کاذبه بی اصل را از گوش مردم بیرون نموده موافق قانون بحفظ نظم مملکت و استرفاه رعیت و فراهمی

۱- در دوره قاجاریه، استانداران را ایالت می گفتند

موجبات امنیت مشغول شده بهیچوجه غفلت و خودداری نکرده . نتیجه اقدامات
را درنظم ولایت و آسایش رعیت زود اطلاع دهید که بعرض خاکپای مبارك برسد
مشیر السلطنه

-۲۵-

تلگراف از طهران به رشت ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶

خدمت جناب مستطاب اجل اکرم آقای ظهیرالدوله دام اقباله از قرار ابرتی
که از گیلان بسفارت انگلیس رسیده است دوازده هزار قبضه تفنگی که دولت خریداری
کرده و بتوسط کمپانی وارد گیلان شده است انجمنی که در آنجا تشکیل کرده اند
خواسته اند تفنگها را خریداری نمایند اگر این فقره صورت وقوع پیدا نماید یقیناً
بدانید که خانواده جناب مستطاب عالی را متزلزل خواهد کرد. البته فوراً بوصول این
تلگراف از قزاق مأمور گیلان باداره کمپانی حامل اسلحه فرستاده از تفنگها و اداره
کمپانی محافظت و ممارست نماید که خدای نخواسته بدست اشرار نیفتد .
اقدام فوری فرموده زود اطلاع دهید بعرض برسد که خیلی موقع با اهمیت است
چگونه امکان دارد تفنگ خریداری دولت را مجدداً دیگران بخرند. نتیجه اقدامات
را زود اطلاع بدهید مشیر السلطنه

-۲۶-

جواب از رشت به طهران ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶

خدمت حضرت مستطاب اجل اکرم افخم عالی آقای مشیر السلطنه دام اقباله
العالی تلگراف مبارك راجع بدوازده هزار تفنگ دولتی که در انزلی است زیارت
شد آیا ممکن است با بودن فقیر در آنجا همچو اتفاقی بزرگ بیفتد و چگونه اولیای
دولت اینگونه اراجیف را قبول میفرمایند در این مواقع که زبان آزاد و هر کس

هر چه دلش میخواست میگوید شاید بعضی بهوای نفس صحبتی کرده باشند. خاطر مبارك
بندگان اعلی حضرت ملوكانه ارواحنا فداه را از این جهة آسوده و مطمئن نمائید این
فقره بکلی باجان در بدن داشتن خانه زاد دولت، منافات دارد صفا علی

-۲۷-

تلگراف از طهران برشت ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۲۶

بعموم حکام و ایالات ممالك محروسه بالقابهم. چون قریب دو سال بود مفسدین
و مغرضین هنگامه طلب دارالخلافة محض اجرای خیالات فاسده بنای تفتین و افساد را
میان عوام الناس گذاشته روزنامه نگاران و نطاقین مفسد را نیز با خودشان همدست
کرده بکلی از جاده سلامت و وظیفه خود خارج شده بزبان و قلم اسباب توهین
دولت و ملت را فراهم کرده حتی و کلاهی مجلس شورای ملی بسوء افعال و اعمال
آنها متهم شده تا بجائی رسیده که افساد و اخلال آنها به تمام ولایات و سرحدات
سرایت کرده سلب امنیت از تمام مردم نموده و اشرار و سارقین موقعی پیدا کرده
دیگر ابقا برمال و جان احدی نکرده همه روزه اخبار قتل و غارت و بی نظمی بعرض
خاکپای مبارك رسیده طرق و شوارع بی نظم و بکلی رشته انتظام گسیخته بطوریکه
هیچکس قادر به حفظ جان و مال خود نبوده. در این مدت بندگان اعلی حضرت قدر
قدرت اقدس همایون ملوكانه ارواحنا فداه محض کمال رأفت و مرحمت تمام را
بسکوت گذرانیده هر قدر خواستند بملایمت و نصیحت آنها را ساکت و متقاعد
فرموده از این خیالات واهی که نتیجه مضره آن عاید ملت و رعیت میشود منصرف
فرمائید در حال آنها مفید نشده سهل است بر تجری آنها افزوده ممالك را بکلی هرج مرج
نموده از هیچگونه خودسری فروگذار نکرده تا آنکه کار را بجائی رسانیدند که
بطرف نظام دولت بمب و تفنگ انداخته چند نفر را مقتول ساخته ذات کامل الصفات
همایونی را بحدی متغیر ساختند که لاعلاج محض نظم و امنیت مملکت و آسایش
ملت و رعیت که ودایع حضرت احدیت هستند امر باستعمال قوه جبریه فرموده

بقوه قهریه نظامی اشرار و مفسدین و مغرضین را تنیه و تدمیر و سیاست فرموده مملکت بحالت نظم و امنیت اعاده کرده دیگر اسمی از اشرار و مفسدین و دارالخلافه باقی نمانده و دارالخلافه را نظامی فرمودند. فعلاطوری شهر طهران و اطراف منظم و مرتب است است که سالیان درازا حدی قدرت شرارت و جسارت نداشته تمام مردم قرین رفاه و امنیت شدند. این است حسب الامر اقدس اعلیٰ ارواحنا فدا به عموم حکام ولایات ممالک محروسه اکیداً ابلاغ و مقرر میدارد که با ثبات قدرت و قوت قلب و استقلال مشغول نظم و امنیت ولایت بوده مقتضیات آسایش رعیت را فراهم کرده دست تعدیات اشرار را از مردم کوتاه داشته عموم ملت و رعیت را بمراقبت و مرحمت دولت مستظهر و امیدوار و بحسن سلوک و مهربانی رفتار کرده در حفظ نظم و امنیت ولایت غفلت و خودداری نکرده از اشرار قویاً جلوگیری نموده و اگر مفسدی و مغرضی باشد دستگیر نموده هرگاه محتاج باستعداد دولتی باشد فوراً اطلاع دهید که از اردوی کیوان شکوه عده از قشون ظفر نمون بآنجا فرستاده شده از از اشرار تنبیه کامل شود. البته اقدامات خودتان را در نظم مملکت و آسایش رعیت اطلاع دهید تا بعرض برسد

مشیر السلطنه

-۲۸-

تلگراف از طهران برشت ۲۴ جمادی الاولیٰ ۱۳۲۶

به عموم حکام ولایات و ایالات ممالک محروسه بالقابهم و عناوین هریک تلگراف شود، چون لازم بود خاطر محترم شما را از مدلول قضا مشمول دستخط انجم نقط مبارك مستحضر و حسب الامر عیناً درج و ابلاغ نماید .

جناب مشیر السلطنه رئیس الوزراء . چنانچه بر احدی پوشیده نیست بواسطه ایجاد انجمن هائیکه بدون نظامنامه تشکیل و در امور دولتی که از وظایف اهالی خارج است مضرراً دخالت مینمودند بطوریکه رشته انتظام امورات را از دست اولیای دولت خارج و بمیل خود میخواستند امور مملکتی را حل و عقد نمایند و نزدیک بود هر ج و مرج عظیمی در کلیه مملکت روی داده موجب اضمحلال دولت قدیم قویم ایران گردد .

و از طرف دیگر انطباعات و ناطقین بواسطه اتکاء بانجمن‌ها مدد اخلال و اغتشاش کلیه امور شده بودند از آنجا که رشته امور مملکتی باید در تحت توجه مخصوص ما در دست معدودی از عقلای بوده باشد هر قدر خواستیم که انجمن‌ها را بوظائف خود ملتفت نموده از تخطیات فساد آمیز آنها جلوگیری نمائیم بجهت اتکائی که بر مجلس شورای ملی داشتند نیت خالص ما پیشرفت ننموده و علاوه برای نیل بمقاصد مضره خود بعضی مفسدین آشوب طلب که همیشه طالب هرج مرج بودند مانع از جریان امور در مجاری صحیحه بودند عاقبت بجهت حفظ آسایش این ملک که از طرف حضرت باری تعالی جل شانہ بکف کفایت ما تفویض شده است و برای امنیت و رفاهیت قاطبه اهالی که بمنزله فرزندان ما هستند خواستیم مفسدین را دستگیر نموده و از نتایج وخیمه اعمال و حرکات ناشایسته آنها جلوگیری نمائیم بمجرد اینکه در این امر اقدام نمودیم از طرف مجلس از آنها حمایت شده و جمع کثیری از اشرار و مفسدین مجلس را پناه گاه قرار داده در مقابل قشون دولتی سنگرها بسته و باستعمال نارنجک و مواد ناریه اقدام نمودند لهذا مجبور شدیم که از تاریخ امروز بمدت سه ماه مجلس شورای ملی را منفصل کرده و پس از این مدت و کلای متدین صحیح دولت و ملت پرست منتخب شده بامجلس سنا توأماً مفتوح شود مقرر آنکه عبارات همین دستخط را به حکام ولایات مخابره نمائید که قاطبه اهالی از نیات خسروانه ما در آسایش و رفاهیت عامه وجدو جهدیکه پیوسته در انتظام امور داریم منتظر و امیدوار باشند۔ ۱۴ جمادی الاولی ۱۳۲۶ عموم اهالی را از مدلول دستخط مبارک مطلع نمائید

مشیر السطنه

-۲۹-

مکتوب از طهران برشت ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۲۶

البته شرح مفصل از وقایع دیروز سه شنبه همه کس حضور مبارک عرض خواهد کرد آنچه من شنیده‌ام این است که عرض می‌کنم. دیروز سر آفتاب چند نفر قزاق

آمدند در مجلس گفتند شاه فرمودند ابدأ باشماکار ندارم نه با مجلس نه با انجمن‌ها فقط آن هشت نفر را که خواسته‌ام بدهید اگر ندهید مجلس را بتوپ می‌بندم امروز قتل عام میکنم ابدأ مجلس جوابی نداد مکرر قزاقها گفتند. در مجلس یکدفعه تفنگ انداخته شد برای قزاقها سی تا قزاق را زدند یکی برای شاه خبر برد شاه فرمان به پلکنیک^۱ داد که مجلس و مسجد را توپ به‌بندند. یکمرتبه شهر بهم خورد. دوازده سیزده عراده توپ رفت روبه مجلس. غلامهای امیر فوج سیلاخوری، سرباز و قزاقها دیگر چه عرض کنم که چه کردند خودتان میدانید دزد پی بازار آشفته می‌گردد دیگر هر کس را میدیدند تند راه می‌رود می‌گرفتند میکشند بنای شلیک را به مجلس گذاردند. آقا سید عبدالله و آقا سید محمد و تقی‌زاده و پسرهای آقا سید محمد و ظهیرالسلطان گریختند رفتند پارك امین الدوله^۲ قایم شدند همه اهل مجلس آنکس که توانست گریخت هر کس نتوانست کشته شد وزیر آوار ماند. سردر مسعودیه را خراب کردند تمام اسبابها و مبل خانه ظل السلطان را یکلی غارت کردند خانه جلال الدوله را غارت و خراب کردند خانه بانوی عظمی^۳ را ریختند غارت کردند خراب کردند خانه سید علی قمی را خراب کردند انجمن آذربایجان را باده پانزده انجمن که طرف باغ مجلس بود تمام خراب کردند و اسباب‌شان را غارت کردند حتی درو پنجره آهن، قالی، میز، لحاف دوشك اسباب خانه بقدرسی و چهل خانه جزو راهم غارت کردند که اسم صاحبانش درست معلوم نیست مردم تماشاچی بی اندازه کشته شدند صد و سی چهل قزاق، صد تا اسب، پنجاه شصت نفر سرباز از سوارهای امیر و فوج سیلاخور هم روی هم دویست سیصد نفر کشته شدند آنها که توی مسجد سپهسالار بودند خیلی کشته شدند از طلاب و تجار هم توی مسجد خیلی بودند بقدر صد نفری فرار کردند باقی کشته شدند خیلی‌ها زیر آوار رفتند که هنوز معلوم نیست کی و چند نفرند صبح دیروز ملك المتكلمين با يك نفر آخوند دیگر را قزاقها پشت خودشان سوار کرده بودند آنقدر كتك زده بودند بآنها که با

۱- پلکنیک بررسی سرهنگ است و منظور لیاخوف رئیس قزاقخانه میباشد.

۲- حاجی میرزا حسین خان پسر مجدالملک

۳- دختر ناصرالدین شاه خواهر ظل السلطان

يك پيراهن و شلوار سربرهنه تن خونين از پشت خانه ما بردند باغ شاه. ده بيست نفر را گرفتند. دو ساعت بغروب مانده كنت و غلام رضا خان آمدند پشت حصيري، كه الآن آقا سيد عبدالله و آقا سيد محمد و تقى زاده و پسرهای آقا سيد محمد و ظهير السلطان را بردند باغ شاه در حالتی كه همه سر برهنه رخت هاشانرا تكه تكه كرده بودند سر و صورت خون آلوده اول تا دم خانه كنت اينها را با پس گردنی پياده آورده بودند آقا سيد عبدالله غش كرده بود ديگر نتوانسته بود راه برود يك كالسكه آوردند همه شانرا يختند توی كالسكه بردند باغ شاه بمن ميگفتند يك كاغذ شاه بنويس توسط ظهير السلطانرا بكن نكشندش به بينيد من حالا چه حالی بايد داشته باشم گفتم كاغذ شاه كه ابداً در اين موقع فايده ندارد بامير بهادريك كاغذ نوشتم كه نميگويم ظهير السلطان تقصير ندارد اما جوان است زخم بجوانيش كنيد بفرستيدش يك جائي يا حبشش كنيد نگذاريد بكشندش كاغذ را مهر كردم دادم بغلام رضا خان كه بيرد پيش پدر آجودان باشي كه او بامير بدهد براي آنكه آدمهاي ما را نميگذارند اردو بروند. كاغذ را گرفت برد پيش وزير نظام^۱، ديگر ديشب تا حالا نه خودشانرا ديدم نه جواب كاغذ را از ديروز صبح تا الان هنوز نه من خواييده ام نه فروغ الملوك^۲ ابداً هم نميدانيم چه بر سر ظهير السلطان آورده اند هيچكس هم بمن بروز نميدهد نميدانم كشتندش نگاهش داشتند هيچ نمي فهمم الان دستم باندازه ای ميلرزد كه قلم را بسختی نگاه داشته ام البته نمي توانيد تصور حال يك مادريرا در اين موقع بفرمائيد الهی شکر طهران نيستيد حال ديروز ظهير السلطانرا نديديد و نشنديد كه چه طور توی خاك و خون ميكشيدندش ميبردند ديروز صبح زود بود يك دفعه صدای فریاد توی باغ آمد بعد چند تير تفنگ يك نفر از اين فکلی ها فریاد زنان خودش را انداخت توی باغ كه خون از پايش می آمد يك سرفرار كرد رفت آخر باغ قزاقها خواستند عقبش بيايند توی باغ صاحب منصب شان نگذاشت گفت وارد باغ آقای ظهير الدوله نشويد. قزاقها

۱- حسن خان سردار كل پسر الله يار خان آجودان باشي كل

۲- وليه دختر آقای ظهير الدوله

را برد آن مرد که را احمد^۱ آورد توی اطاق دم در پرسیدم که هستی چرا غضب کرده بودند گریه کرد که من تقصیر نداشتم این قزاق گفت تو برادر مرا کشتی خواست مرا بکشد پناه آوردم بشما. دیروز غلام رضا خان و میرزا علی اکبر خان و ظهیر الممالک انجمن اخوت بودند دیگر تا غروب هیچکس انجمن اخوت نبود و شب هم کسی نیامد امروز هم تا آلان که چهار ساعت از دسته رفته هنوز کسی نیامده. من گفتم آن مرد که را اینجا نگاه ندارید خوب نیست غلام رضا خان بردخانه خودشان چه عرض کنم چه قیامتی است چه اوضاعی است امروز هم دکانها را باز نکردند یعنی صاحب ندارد که باز کنند تمام تجار و کسبه همانطور که عکسشان را ملاحظه فرمودید در سفارت جمع بودند امروز ده دوازده روز بود در مسجد سپهسالار جمع بودند در مجلس همانطور باز دیکهای پلو بار بود خرج میدادند جمع بودند توی بازارها خیابانها مثل روز قبل ابداً کسی نبود تمام انجمنها توی مجلس بودند، هم شب هم روز غوغائی بود. دیروز که مجلس را توپ بستند مسجد را هم پنج شش توپ انداختند يك سمت مسجد را خراب کردند میگویند خیلی از تجار معتبر که معلوم نیست زیر آوار رفتند و نصفشان گریختند حاجی حسین آقا را دیروز سه بغروب مانده گرفتند با کمال افتضاح اینقدر قزاقها با ته تفنگ زده بودندش که میگویند اگر نکشندش هم خواهد مرد دورخانه اش را هم قزاق و سرباز گذاشته اند امروز صبح شنیدم از آن ده نفر که کشتند یکی هم او بوده است ولی نباید صحت داشته باشد متصل قزاقها دسته دسته آدم میگیرند میرند باغ شاه بعضیها را فوری میکشند بعضیها را نگاه میدارند امروز هم دکان و بازارها بسته است فقط دکانهای خوراکی باز است هیچکس قدرت ندارد توی خیابانها راه برود قزاق و سوارهای امیر مردم را میکشند میگویند اینها بابی هستند. الان هم که اینجا کاغذ را می نویسم صدای ده دوازده تیر پشت هم از توی خیابان آمد پرسیدم گفتند که یکی توی درشکه بود میرفت يك سرباز تفنگ زده سینه اش دم کالسکه خانه شاه دوسه نفر بحمايت در آمدند

ده پانزده سرباز جمع شدند دوسه نفر هم زخمی شده هنوز صدای همهمه می آید و
غوغا است
ملکه ایران

-۳۰-

تلگراف از تهران به رشت ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۲۶

خدمت جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای ظهیرالدوله دام اقباله از تلگراف
جناب مستطاب عالی دایر بر اینکه ابلاغ قدر قدرت جهان مطاع مبارک را به تمام اهالی
گیلان ابلاغ کرده مجتمعی را متفرق دکاکین را باز کرده ذخیره را محفوظ داشته
جنابان سردار همایون و محتشم الملک نیز یاقضای دولتیخواهی بمراتب خدمت و نظم
شهر مشغول بوده و نصرالله خان میر پنج قزاق و سوارچگنی و سرباز قزوینی در کمال
نظم و آراستگی بخدمتگزاری پرداخته از هر جهة موجبات امنیت و انتظام در شهر
و اطراف فراهم و عموم اهالی امیدوار و دعاگو شده اند خاطر دریامفاطر همایون
شاهنشاهی قرین نهایت استرضا و مسرت گردیده اظهار مرحمت مخصوص نسبت
به جناب عالی و جنابان سردار همایون و محتشم الملک و سایرین فرموده مقرر فرمودند
مقصود و منظور همایونی همان است که در تلگراف فوق بدستخط مبارک ابلاغ و
باید کمال مراقبت را در ازدیاد نظم شهر و اطراف فرموده هر کس بخواهد تمرد و
افساد نماید بلا تردید گرفته تنبیه نموده حدود هر کس را معلوم و انجمن ها را متفرق ساخته
راپرت اقدامات در حفظ نظم [را] اطلاع بدهید بعرض برسد .

و هرگاه لازم باشد يك عده قشون هم از اردوی دولتی که الآن در رکاب مبارک
مجتمع و حاضر هستند و دارالخلافه را منظم کرده روانه شود اشخاص مفسد را
تنبیه نمایند که دیگر احدی نتواند اسباب فساد و عدم آسایش مردم را که رعیت
شاهنشاه ارواحنا فداه و و دیرعه خداوند هستند شوند .
مشیر السلطنه

تلگراف از طهران برشت ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۲۶

خدمت جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای ظهیرالدوله دام اقباله تلگراف جناب مستطاب عالی را در حفظ نظم و امنیت شهر رشت و مراقبت کاملی که در این خصوص دارید عیناً بعرض خاکپای مبارک رساندم موجب کمال مسرت و خوشنودی خاطر مبارک گردید اظهار تمجید و تحسین کامل فرموده و در خصوص انجمن ها هم مقرر فرمودند حالاً که مجلس تعطیل شده انجمن ها هم در تمام ولایات باید مرتفع و موقوف باشد. البته کلیه انجمن ها را موقوف کرده از مفسدین و ناطقین جلوگیری و ممانعت فرمائید، هرگاه بخواهند تمرّد نموده در اجتماع خود باقی باشند زود اطلاع بدهید يك عده از استعداد اردوی دولتی را فوراً مأمور گیلان نموده اشرار و مفسدین را دستگیر و سیاست نمائید که دیگر احدی قدرت تمرّد نداشته بعدها از حدودشان نتوانند تجاوز نمایند. منتظر تلگراف ثانی جناب عالی هستم که بعرض برسانم.

مشیر السلطنه

مکتوب از طهران برشت فراه جمادی الاخری ۱۳۲۶

در روز یکشنبه و دوشنبه صحبت و مذاکره بود که از طرف دولت بعضی اقدامات نسبت بمجلس خواهد شد و باز مذاکره شد که در روز یکشنبه یا دوشنبه و کلاخیال اصلاح داشته اند همینطور که آن سه نفر از طرف دولت تبعید شده اند آزاد باشند و جز تهران هر جا میخواهند بروند و هشت نفر را که دولت میخواست دستگیر کند چندی خودشان بطرفی مسافرت کنند که در طهران نباشند. آقا سید عبد الله راضی نشد و جدی کرده اند که باید حتماً ۱۰۰۰ باری روز سه شنبه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ صبح چاکر

بخیال اینکه بروم تماشائی کرده باشم بمنزل آقای احتساب‌الملک رفته و سپردم اگر آقای حسین پاشاخان تشریف آوردند بگوئید تشریف بیاورند منزل آقای احتساب‌الملک همینطور هم شد درب منزل آقای احتساب‌الملک ایستاده تماشا میکردیم سواره و پیاده و قزاق و توپخانه در تحت ریاست آقای میرزا اسمعیل خان^۱ آجودان باشی توپخانه و آقای امیرتومان^۲ برادرشان و غیره و غیره عبور کرده گذشتند آقای حسین پاشاخان قدری دیرتر تشریف آوردند پرسیدم چه خبر دارید فرمودند همینقدر از منزل شما به انجمن اخوت تلفن کردم آقای ظهیرالملک فرمودند در جلو بهارستان مشغول جنگ هستند و در این بین صدای توپ بلند شد و اتصالاً سوار بتاخت بیابغ شاه میرفت و بر میگشت و گاهی هم کمک از سواره و پیاده از باغ‌شاه فرستاده میشد آقای احتساب‌الملک فرمودند شما اینجا بمانید تا من بروم باغ‌شاه تحصیل خبر بکنم قبول کردیم صدای شلیک توپ خیلی بیشتر از صد تیر بود تقریباً از یکی دو ساعت بعد از ظهر شروع به آوردن غارت شد که سربازها هریک چیزی داشتند شکل غارت پیدا است. باری تقریباً چهار ساعت بعد از ظهر آقای احتساب‌الملک مراجعت کرده خبر آوردند که مجلس و مسجد را بکلی به توپ بستند و آقا میرزا سید محمد و آقا سید عبدالله و جمعی دیگر را که بمنزل امین‌الدوله رفته بودند آوردند تقریباً لخت یعنی فقط یک شلوار پاره پاره که غالب جاها پیدا بود در تن داشتند و سرشکسته و ریش خونی و فراش و قاپوچی و باغبان و غیره متصل اینها را با چوب و چماق میزدند و تف میانداختند و فحش میدادند آنها را آورده در چادری مجبوراً نگاه داشتند بعد ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل را گرفته آوردند که آنها را آن شب یا فردا طناب انداخته و مستشارالدوله و شیخ‌الرئیس و بعضی دیگر را هم گرفته زنجیر کرده بودند اگرچه این چند روزه هرچه خبر شنیده شد کمتر راست بود ولی آنچه شنیده شد عرض میکنم..

گفتند از نصف شب سه‌شنبه دور مجلس بکلی محاصره بوده است یعنی از

۱- پسر میرزا علی‌اکبرخان آجودان باشی

۲- میرزا ابراهیم خان

آنوقت قزاق و سرباز مأمور محاصره بوده‌اند صبح که هوا قدری روشن میشود مجلسی‌ها می‌بینند اطراف بکلی قزاق و سرباز است تا آنکه جنگ شروع میشود از طرفی آقای ارشدالدوله باده‌سته از توپخانه و از طرفی آقای آجودان‌باشی و غیره با توپخانه و از طرفی پالکونیک مجلس و مسجد و انجمن آذربایجان خانه‌ظل‌السلطان خانه بانوی عظمی را به توپ بسته غارت کردند و تا یکساعت بغروب مانده منزل آقای احتساب‌الملک بودیم پس از آن بطرف منزل حرکت کرده هریک بمنزل خود رفتیم. طفل کردوئی که قزاق هم هست در همسایگی منزل دارد باینده کمال خصوصیت را داشت و بعکس با آقای مستشار میانه صحیحی نداشتند آنهم به اینجهه بود که اوقاتیکه گازها آنجا بودند آن کردوی قزاق یکی دو تا از گازها را دزدیده بود و آقای مستشار بسختی خواسته بودند پس بگیرند نشد از آنجا این دو جوان باهم میانه نداشتند یعنی آن قزاق با آقای مستشار میانه نداشت آقای مستشار را در راه می‌بیند که بمنزل می‌رفتند میگوید به بین این فشنگ است آه گذاشتم توی تفنگ و به قرآن می‌زنم لخت شو آقای مستشار میگوید چشم و سرداری رامیکند میگوید جلیقه‌ات را هم بکن میگوید چشم آنرا هم میکند میگوید شلوار را هم بکن میگوید نه حالا بگو داداشت لخت شود اخوی مستشار هم همانطور لخت میشود در این بین یکی دو تا قزاق میرسند رخت‌ها را پس گرفته میدهند آنها هم پوشیده می‌روند منزلشان. امروز وامشب را شهر در کمال وحشت و ناراحتی و بهر کس میرسیدند و می‌شد لخت میکردند پیدا است این شب را مردم عموماً چه‌طور صبح کردند. شب خوابیده صبح قدری زودتر از معمول بیرون آمده خواستم تا سرخیابان پهلوی گارد امپریال رفته کوچه را تماشا کنم بسرخیابان رسیده دیدم آقای حسین پاشا خان تشریف می‌آورند باهم برگشتیم. بمنزل که آمدیم گفتند از انجمن اخوت غلامرضا خان تلفون کرده بودند که چاکر منزل هستم یانیستم با آقای حسین پاشا خان عرض کردم جواب چه بگویم فرمودند بغلام رضا خان جواب لازم نیست بعد فرمودند شنیدم اطراف سفارت انگلیس جمعیتی هستند خوب است کسی برود تحقیق کند عرض کردم خوب است تلفن کنیم به انجمن اخوت آقای ظهیر الممالک

لا بد هستند، تحقیق می کنیم خودشان را هم درخواست می کنیم تشریف بیاورند اینجا با هم باشیم فرمودند این اوقات با تلفون نباید حرف زد یکنفر برود. کسی سواره رفت و برگشت گفت اطراف سفارت خبری نبود درب انجمن اخوت هم بسته بود بدر باغ که رسیدم دیدم داداش^۱ از باغ بیرون می آید سراغ آقای ظهیر الممالک را گرفتم داداش گفت با آقای میرزا علی اکبر خان اینجا بودند حضرت علیه امر فرمودند امروز درب انجمن اخوت بسته باشد کسی با انجمن نیاید من درب انجمن اخوت را بسته حالا میروم منزل آقای ظهیر الممالک و آقامیرزا علی اکبر خان هم رفتند شمیران چون چند روز پیش آقا میرزا ابراهیم خان^۲ به گلندوک رفته بودند و امر فرموده بودند آقای ظهیر الممالک و چاکر هم برویم گمان کردیم رفته اند بعد معلوم شد آقای ظهیر الممالک نرفته بودند آقا میرزا علی اکبر خان و آقامیرزا احمد خان رفته بودند باری نشستیم در کمال راحت قلیانی و باز قلیانی و چپقی و گاهی چرت میزدیم تا چهار ساعت بغروب مانده صدای توپ شنیده شد پیداست چه طور چرت پاره و خیال مشوش میشود یکی دو تا و سه و چهار و پنج یا مولی باز چه خبر است. قدری فاصله سه تیر دیگر، کسی را فرستادیم به بیند کجاست آن آدم رفت قدری گذشت کسی آمد پرسیدیم این توپها بکجا بود گفت میگویند بخانه آقای ظهیر الدوله بوده است گفتیم مزخرف است تا اینکه آدمیکه برای تحقیق رفته بود برگشت و گفت بلی همینطور است از خیابان برج نوش وارد خیابان علاءالدوله شدم از همانجا تا بالا هر قدر که دیده می شد قزاق و سوار بود و بکلی بالا رفتن غیر ممکن بود بطوریکه نتوانستم هیچ خبری بگیرم در این بین از خانه اقبال الدوله و معاون الدوله خبر دادند که خودتان را بپائید بهر حال برو بچه ها رفتند بخانه اقبال الدوله^۳ آقای حسین پاشا خان و بنده رفتیم منزل آقای مقتدر الملک^۴ و یک آدمی دوباره فرستاده شد که از حال ملکه ایران دامت شو کنها تحقیق کند تقریباً سه ربع از شب گذشته بود

۱ - مستخدم مقیم انجمن

۲ - پسر میرزا محمد علی خان اصفهانی

۳ - میرزا محمد خان غفاری پسر میرزا هاشم خان امین خلوت کاشی

۴ - میرزا شفیع خان پسر میرزا اسماعیل

برگشت و خبری سر و دست شکسته آورد همینقدر که خیال ما از آن بابت قدری راحت شد. حالا چه خبر ها میرسد، بعضی میگویند چندین بمب از آنجا بیرون آوردند بعضی میگویند جماعتی از آنجا گرفته اند. آقای احتساب الملک هم از قول پالکونیک و غیره همینطورها میگفتند و گفتند جماعتی را هم گرفته اند حتی آدمیکه برای تحقیق رفته میگفت از ضلع درب باغ تا در انجمن اخوت که عبور میکردم کسی گفت زود رد شو احتمال میرود از بالا بمب بیندازند هرچه برای هر کس قسم میخورم که بابا والله بالله غیر ممکن است در انجمن اخوت یا در باغ بمب که سهلست ترقه هم پیدا شود شاید گلوله حشیش بوده است خیال بمب کرده اند. باری روز پنجشنبه را همینطور گذرانیدیم جمعه هم خبر رسید که مقارن ظهر حضرت ملکه ایران در منزل شاهزاده عمیدالدوله ^۱باغ شاه یا منزل آقای نایب السلطنه ^۲ تشریف بردند آقای ظهیر الممالک را ملاقات کرده تفصیل را فرمودند که معلوم شد هیچ اینحرفها نبوده فقط روز سه شنبه یک نفر را که میخواست اندلخت کنند وارد باغ شده بوده است آقای ظهیر الممالک از او نگاهداری کرده بوده پس از قدری راحت میرود. روز چهارشنبه در باغ و انجمن اخوت هیچکس نبوده است اتفاق شده است صبح روز شنبه ۲۷ دستخطی از حضرت علیه زیارت شد باین مضمون: جناب انتظام السلطنه این کاغذ را الان از باغ شاه برای شما مینویسم اعلیحضرت اقدس شهرباری ابداً از آن مقدمه خراب کردن انجمن اخوت و خانه ما اطلاع ندارند و هیچ رضا نبودند وقتی [اعلیحضرت] اقدس شهرباری شنیدند که کار از کار گذشته بود و هم کمال مرحمت و التفات را در حق آقای ظهیر الدوله و من دارند فرستادند مرا آوردند خدمت خودشان کمال مرحمت را فرمودند و فرمودند از غرامت تمام اسبابی که از خانه ظهیر الدوله برده اند برمیآیم کمال التفات را به ظهیر الدوله دارم. اتفاقی بود افتاد که واقعاً میتوانم قسم بخورم اعلیحضرت اقدس شهرباری و حضرت علیه ملکه جهان ^۳ باندازه ای از این واقعه افسوس میخورند

۱ - تاج الدین میرزا پسر عمیدالدوله کیومرث میرزا

۲ - کامران میرزا امیر کبیر پسر ناصرالدین شاه

۳ - زن رسمی شاه دختر کامران میرزا نایب السلطنه

و اظهار التفات بمن میکنند که خجل شده‌ام. مقصود از نوشتن این کاغذ به شما این است که قبله عالم فرمودند من کمال التفات را به ظهیرالدوله و درویشها دارم مبادا درویشها که مرید ظهیرالدوله هستند برای این واقعه خانه خراب کردن با قزاقها مرافعه یا فساد بکنند برای اینکه بی اطلاع من بوده است، اصل کار منم و التفات من. درحقیقت هم همینطور است اگرچه از همه اخوان اطمینان دارم اما مخصوصاً بشما مینویسم که همه را جمع کنید این کاغذ مرا بخوانید بهمه اطمینان بدهید که اعلیحضرت اقدس شهرباری ابداً با ظهیرالدوله بی التفات نیستند کمال التفات را دارند و این واقعه بدون اطلاع قبله عالم بوده است و همه قسم تلافی خواهند کرد و منم از بابت تمام اخوان قول دادم ضامن شدم که ابداً حرکت خلاف قاعده [ای] نکنند در صدد تلافی با قزاقها نباشند البته البته آنچه لازمه سفارش است بهمه بکنید اطمینان بدهید از بابت آقای ظهیرالدوله که قبله عالم کمال التفات را دارند امروز هم تلگراف دلجوئی برای آقا فرمودند بکلی آسوده باشید بهمه اطمینان بدهید سفارش کنید دست از پا خطا نکنند. جوابی این طور عرض شد:

بشرف عرض خاکپای مبارک میرساند دستخط مبارک که از مراحم خسروانه ارواح العالمین له الفداء نسبت بفقره مؤده میداد زیارت و اسباب کمال امیدواری گردید البته مشهود حضور مبارک است که فقرا تکلیفی غیر از دعاگوئی سلطان عصر و تسلیم بودن بقضایای الهی نداشته و ندارند مشیت الله و رأی بیضا ضیاء سایه اله برای نظم و سیاست مملکت بهره اقتضا فرماید البته بدون هیچ شک و ریبی عین صلاح و صواب است اینکه در ضمن دستخط مبارک، امر فرموده بودید مبادا فقرا نسبت بقزاقها سوء ادبی نمایند تا یک اندازه اسباب نا امیدیت. چرا باید بندگان حضرت علیه دامت شوکتها همچو خیال فرموده و رفع اشتباه باین بزرگی را از آن ساخت قدس نفرموده باشند. مردمانی که عقیده شان بر این است که غضب عین لطف است چگونه میشود سوء قصدی نسبت به احدی داشته باشند. همان است که از روی کمال اطمینان جسارت بعرض می نماید از این رهگذر خاطر مقدس آسوده باشد. اگر هم در خاکپای مبارک خدای نکرده اشتباهی هست رفع فرمائید امر مبارک است.

پس از عرض این جواب قدری خیال کرده بملاحظه اینکه مبادا بگویند چرا اخوانرا جمع نکردید عریضه مجدداً حضور حضرت علیه عرض شد باین مضمون بشرف عرض خاکپای مبارک میرساند دیروز در ضمن دستخط مبارک مخصوصاً امر شده بود برای اینکه اخوان از مراحم و او امر ملوکانه ارواح العالمین له الفداء مطلع شوند دستخط مبارک بآنها ابلاغ شود پس از عرض عریضه جوابیه سواد و دستخط آفتاب نقط ملوکانه منتشر و اعلان شد که چون شهردار الخلافه در تحت حکومت نظامی است اجتماعات بدون اجازه حکومت ممنوع است لهذا اجرای امر حضرت علیه باین حکم مبارک مناسبت ندارد و برای کسب تکلیف جسارت بعرض مینماید تبلیغ امر مبارک منوط براین است که اخوان را در یک نقطه جمع نماید آنهم بموجب دستخط مبارک ممنوع است در این صورت هر طور امر میفرمائید اطاعت شود.

جوابی اینطور دستخط فرموده اند جناب انتظام السلطنه کاغذیکه صبح نوشته بودید دادم عین کاغذ را بردند خدمت قبله عالم الآن جواب آمد که لازم نیست دور هم جمع شوند حالا موقع دور هم جمع شدن نیست همینقدر شما خودتان سفارش بهمه بکنید که حرکت بیقاعده از آنها سرزنند ما کمال التفات را به جناب ظهیر الدوله داریم باری پس از قدری فاصله مردم تقریباً همه دانستند که این حرکت نسبت به انجمن اخوت و غیره بیک علتی نبوده است و همانطور که بندگان همایونی فرموده اند بدون اطلاع شده است ولی آقای امیر تومان هر یک از اخوان را که میدیدند سؤال میفرمودند که این بمبها کجا بوده است و چگونه شده است کی انداخته است آقای نایب السلطنه با حضرت اقدس والا آقای سالار السلطنه^۱ بعضی صحبتها فرموده بودند و در واقع استنطاق میفرموده اند که این بمبها را که گفته اند تفصیلش چه بوده است بگوئید من در برادری میتوانم شما را راحت کنم همینقدر تفصیل را بگوئید آقای سالار السلطنه جواب گفته بودند گمان میکنم بکلی دروغ و دروغ هم هست اگر تحقیقات بشود معلوم میشود که بکلی این حرفها بی اصل است. پس از آنکه مجلس را متفرق کردند جمعی از وکلا از قبیل مستشار الدوله و غیره دستگیر شدند و جمعی

۱- نصرت الدین میرزا پسر ناصر الدین شاه

دیگر بسفارتخانها پناهنده شدند مثلاً حکیم الملک و برادرش و ممتازالدوله به سفارت فرانسه رفتند و تقی زاده و میرزا علی اکبرخان دخوا^۱ بعضی دیگر به سفارت انگلیس در شهر پناهنده شدند و حسینقلی خان نواب در سفارت انگلیس در قلّهک و یک جماعتی هم از متفرقه در سفارت انگلیس رفته بودند که بعد از چند روز به آنها تأمین داده شد و بیرون آمدند و بعضی بخارجه مسافرت کردند بعد هم شنیده می شد که جمعی در قلّهک پناهنده هستند و امنیت می خواهند و سفارت انگلیس قبول نکرده است. جمعی هم بسفارت عثمانی رفته بودند گویا بآنها هم تأمین داده اند و خارج کرده اند و یا خارج خواهند کرد. عجب اینجاست که هر چه شنیده میشود پس از تحقیق معلوم میشود که دروغ است طوری اخبارات دروغ شهرت میکند که هر چه شنیده میشود باید گفت دروغ است و بالاخره هم همینطور است یک چند روزی در شهر فوج سیلا خوری که راستی مردم شریرالوای هستند، هر چه میخواستند میکردند و هر کس را میدیدند از دو صورت خارج نبود یا فکلی یا بابی یکی از این دو تقصیر گرفته لخت میکردند حالا چندی است تا یکدرجه قزاقها از این شرارت جلوگیری میکنند و میشود در شهر حرکت کرد. بعد از روز چهارشنبه گویا خیال داشتند بعضی جاهای دیگر را هم به توب بسته غارت کنند گویا پس از آنکه انجمن اخوت را غارت کردند سفرا بعضی اظهارات کرده بودند که شما بنا بود اشرار را تنبیه کنید حالا دیگر این حرکات صحیح نیست گویا بواسطه اظهارات سفرا از قتل و غارت صرف نظر کردند. روز سهشنبه که مجلس را متفرق کردند و خانه ظل السلطان را بتوب بستند آقای آجودانباشی و آقای امیرتومان یک کالسکه و یک درشکه با اسب از کالسکه خانه ظل السلطان بیرون آورده سوار شده منزلشان میروند، بدهم نکردند، درشکه شان خیلی کهنه شده بود

فدوی بینش علی

-۳۳-

مکتوب از طهران برشت فرهمادی الثانی ۱۳۲۶

لابد هر کس شرحی دروغ یا راست عرض کرده است، از وقایع روز چهارشنبه گذشته. حالا از اول تا امروز که روز دوشنبه است بدون یک کلام کم زیاد حضور

۱- منظور شادروان دهخدا است

مبارك عرض میکنم روزپیش که اول جنگ شاه بود بامجلس، صبح من خواب بودم شنیدم که صدای فریاد از توی باغ بلند شد از خواب بیدار شدم پرسیدم گفتند یک نفر را قزاقها عقب کرده بودند بکشند خودش را انداخته توی باغ فریاد میکند. من گفتم مبادا اینجا نگاهش دارید که اسباب فساد برای ماها بشود بیرونش کنید غلام رضا خان و ظهیر الممالک از انجمن اخوت آمدند توی باغ دم هشتی که مرد که نشسته بود او را بردند انجمن اخوت يك ساعتی در آنجا بود بعد رفت خانه غلام رضا خان تمام شد و رفت دو ساعت بغروب مانده بعد از آنکه مجلس را توب بستند و لابد شنیده اید تفصیلش را، غلام رضا خان و کنت آمدند پشت حصیری گفتند عرض داریم گفتم بگوئید گفتند الآن يك کالسکه از دم خانه کنت رد کردند سید عبدالله و ظهیر السلطان و سید محمد توفیق بودند اما هیچکدام عمامه یا کلاه نداشتند يك پیراهن و شلوار تنشان از بس پاته تفنگ اینها را زده بودند به خاك و خون قاتی بودند مقصود این است که اینها را با این حال بردند باغ شاه که بکشند شما يك عریضه بشاه بنویسید توسط ظهیر السلطان را بکنید من گفتم ابدأ در این موقع عریضه من مثمر ثمری نخواهد بود بشاه چیزی نمی نویسم اما بامیر بهادر مینویسم که ظهیر السلطان جوان بود اگر خطائی کرده است شاه از کشتنش بگذرد هر کار دیگر میخواهد بکند دادم بردند، اینها رفتند. شهردیگر بیدار است چه آشوبی است تمام قزاقها و عراده های توپ را هم از خیابان مامیرند حکایتی بود که چه عرض کنم منم سپرده بودم این چند نفر نوکرها که هستند احمد و مسعود و میر آخور و جلو دار و علی اکبر دم در بنشینند اگر کسی خواست وارد باغ شود یا از این مقصرین خواستند پناه بیاورند نگذارند شب شد خوابیدم صبح بیدار شدیم روزپست بود برای شما کاغذ نوشتم نهار خوردیم و فروغ الملوك رفت حمام نوکرها هم همه رفتند خانه هاشان که سری زده عصر بیایند میر آخور و علی اکبر دم در باغ نشستند که کسی نیاید پنج شش روز پیش هم هر جا قراول بود خواستند برای دور باغ شاه، قراول هم نداشتیم گفته بودم چهار ساعت ونیم بغروب مانده دندان ساز بیاید دندانم را اصلاح کند گفتند دندان ساز حاضر است آدمم در اطاق سفره خانه چادر سرم کردم

دندان‌ساز هنوز وارد نشده میرآخور آمد پشت حصیری سیمین عذرا را صدا کرد گفت بملکه ایران عرض کنید نترسند روی پشت بامهای انجمن اخوت و عمارت بیرون و اندرون را تمام قزاق گرفته دو عراده توپ هم آوردند جلو انجمن اخوت یکی جلو عمارت اندرون وقتی میرآخور داشت این حرف را میزد يك گلوله تفنگ آمد توی سفره‌خانه جلوی پای دندان‌ساز. دندان‌ساز ترسید گریخت که بنای شلیک را از روی پشت بام به عمارت اندرونی و توی حیاط گذاشتند من نگاه کردم و در تالار بام قزاق ایستاد بود باندرون بیخود تفنگ می‌انداختند تا رفتیم ببینیم چه خبر است از آن در سفره‌خانه که روبه باغ است قزاقها ریختند توی سفره‌خانه تقریباً دو یست نفر. آمدیم بگریزیم از پله‌ها برویم سربازهای سیلاخوری شاید هزار نفر روی پله‌ها و توی ایوان و توی حیاط پر بودند و اسباب طالارها و اطاقها را غارت می‌کردند. من و سه نفر کلفت بالا مانده بودیم میان این همه قزاق و سرباز از هیچ طرف راه پائین آمدن نداشتیم جلو دهنه درب عمارت يك عراده توپ نگاه داشته بودند توی باغ قزاق و سرباز پر بود که ریخته بودند کتابخانه و عمارت بیرون را غارت می‌کردند آن چادری که در وقت آمدن دندان‌ساز سر من بود يك قزاق از سر من کشید من نمی‌گذاشتم آخر برداشت منم چسبیدم تفنگش را گرفتم لوله تفنگ دست من بود تهش دست قزاق يك مرتبه توپ اول را به عمارت انداختند خوابگاه و اطاق زمستانی خراب شد چهلچراغ‌های طالار افتاد يك توپ دیگر باطاق سفره‌خانه زدند که ما تویش بودیم گیلوها ریخت چهلچراغ‌ها افتاد اطاق پر شد از دود و خاک و گرد متصل هم از پشت بام شلیک تفنگ بعمارت می‌کردند بیچاره قناریهاتوی ایوان آویزان بودند دیدم با گلوله زدند قفس افتاد يك عراده توپ هم آوردند توی باغ برای خراب کردن عمارت بیرون. دود گرد و خاک بهو امیرفت قزاقها و مردم غارتی دیدند عمارت خراب میشود ترسیدند یکمرتبه از اطاقها دویدند بیرون من و دو نفر کلفت هم با آنها آمدیم از پله‌ها پائین وقتی که آمدیم پائین، مادر آقای بیچاره بچه ظهیر

حضور را بغل کرده بود آدم‌ها همه توی ایوان سربرهنه جمع شده بودند فروغ-
الملوك و دو نفر که حمام بودند لخت با يك قطیقه دم در سر حمام میخواستند
بیایند بیرون قزاقها برایشان تفنگ میانداختند میترسیدند من آمدم پائین يك سر
دویدم سر حمام فروغ الملوك را بیرون آوردم بغل کردم بآدمها گفتم نترسید بیاید برویم
خدا بزرگ است فروغ الملوك همینطور توی بغل من میلرزید رفتم توی حیاط از
يك قزاق پرسیدم ما چه کردیم چرا خانه ما را خراب میکنید حالا وقتی است که توی
حیاط چشم چشم رانمی بیند خود پالکونيك دم صندوقخانه ایستاده اسباب صندوقخانه
را بالا میداد هرچه التماس کردیم يك چادر بدهید ما سرمان بکنیم فحش میدادند
ابداً جواب نمیدادند مادر آقا و آدمها همه وسط حیاط دور من جمع بودند تا يك
گلوه میآمد این بیچاره ها میترسیدند میریختند روی هم منهم سربرهنه همین يك
چادر نماز که دورم پیچیده بودم فروغ الملوك لخت يك قطیقه بخودش پیچیده بود
دیگر هیچکدام کلفت‌ها چادر نداشتند يك قزاق از پیش پالکونيك آمد پیش من که
پیغام داده بودم چرا اینطور میکنید اگر میگوئید مقصر قايم شده بگردید مقصر را پیدا
کنید ببرید ما که خودمان هم ده پانزده نفر زن خلافي نکرده ایم اگر حکم شده که ملکه ایران را
بکشید من ملکه ایران هستم مرا بکشید راه بدهید دخترم و کلفت‌ها از این خانه فرار کنند
گفتند راه فرار ابداندارید باید در همین خانه بمیرید اذن نداریم راه بیرون رفتن بدهیم
اگر بگذاریم بروید بیرون میروید سفارت اشکال پیدا میشود باید در همین خانه بمیرید.
مادر آقا و آدمها که این حرف را شنیدند ترسیدند خواستند التماس کنند گریه کنند من
نگذاشتم به فروغ الملوك گفتم بیا از در کارخانه بگریزیم همه آدمها را صدا کردم آمدم
عصر بود آشپزها رفته بودند در را از آنطرف قفل کرده بودند آن اسبابهای غارتی
را هم از آن پله بالاخانه میآوردند بالا روی پشت بام میریختند توی خانه اردشیر-
خان برای این کار قزاق زیاد آن گوشه حیاط جمع بود هرطور بود من و فروغ الملوك
و کلفتها از هول جان در آشپزخانه را از پاشنه در آوردیم رفتم توی حیاط آشپزخانه
آن درهم بسته بود آنرا هم کندیم دویدیم توی کوچه که برویم خانه اردشیرخان

نو کر اردشیر خان راه نداد توی حیاط اردشیر خان و روی پشت بام هم پراز قزاق بود دیدیم بدتر شد آمدیم توی کوچه پشت آشپزخانه هرچه درب خانه اتابک را زدیم التماس کردیم گفتند در را باز نمیکنیم بچه ظهیر حضور که بغل مادر آقا بود ترسیده بود گریه میکرد قزاقها از روی بام بچه را شنیدند فهمیدند ما داریم فرار میکنیم بنا کردند به توی کوچه تفنگ خالی کردن. خواستیم برویم توی خیابان سوارو سرباز جلو ما را گرفتند که اگر از خیابان بروید شمارا میکشیم در این وقت کلفتها خیلی ترسیدند همه بلند گریه میکردند و به سربازها التماس میکردند بهرجهه يك نردبام شکسته آنجا بود من و فروغ الملوك آن نردبام را بادیوار گذاشتیم اول فروغ الملوك و مادر آقا را فرستادم روی بام هرچه اصرار کردم چون نردبام شکسته بود کلفتها جرأت نکردند بروند دیدم اگر يك دقیقه معطل شویم سربازها با تفنگ میزنند خودم هم رفتم بالا آدم ها زیر دست پای اسبها ماندند وقتی رفتم بالا دیدم جامان از توی کوچه بدتر شد از آن طرف صدای توپ که يك ریز میزدند بعمارت بیرون و اندرون و انجمن اخوت و خراب میکردند و صدای تفنگ سربازهایی که شلیک میکردند و عربده میکشیدند از نوکرها هیچکس نبود جز میر آخور که قزاقها گرفته بودندش و بدرخت بسته بودند بايك قزاق گویا آشنا بوده التماس کرد بازش کرد بازش کردند فرار آرفته بود خانه عمیدالدوله را خبر کرده بود خلاصه از روی بام رفتیم پشت بام خانه امین السلطان حاجی ابوالفتح خان و تمام مردها شان متوحش توی باغ بودند التماس کردیم که يك نردبام بگذارید ما بیائیم پائین در خانه شما هم نمی مانیم از در خانه شما میرویم بیرون گفتند جرأت نمیکنیم اگر شما را راه بدهیم خانه ما را هم توپ می بندند. ایوای حال حال مرا تصور بفرمائید باده دوازده نفر زن سر برهنه که همه میترسیدند و بچه هم حیوانی ترسیده متصل گریه و از هر طرف مثل ملخ گلوله در هوا عبور میکند و میریزد فروغ الملوك جلو من ایستاده میگوید گلوله بتو بخورد منم خودم را از پشت بام پائین خواهم انداخت که بمیرم آفتاب هم در شدت گرماست خواجه اتابک را توی باغش دیدم التماس کردم گفت میروم پیش پالکونيك آدم میفرستم اگر مرخص کرد شما را راه میدهم آنهم رفت آدم بفرستد بقدر يك ساعت و نیم طول

کشید ماروی پشت بام خانه خود مانرا که خراب و غارت میکردند نگاه میکردیم گاهی هم چند گلوله باطراف ما میانداختند که از بالای سرواز پهلوی مامیگذشت دیگر تسلیم صرف شده بودیم وبامید خدا ایستاده بودیم واقعاً تعجب در این است که چطور شد که يك گلوله بما نخورد جانم از صدمه ایندنیا خلاص شود. مگر يك آدم تا چه اندازه طاقت دارد خدا شاهد است الان که این کاغذ را مینویسم باندازه ای تنم میلرزد که قلم میخواهد از دستم بیفتد آخ مسلمان نشنود کافر نبیند آنوقت که هنوز از نردبام بالا نرفته بودیم بدو نفر از کلفتها گفتم بروید باین قزاقها التماس کنید نفری يك چادر نماز چیت هم باشد بگیرید بیاورید سرمان کنیم آنها هم دلشان را بدریا زدند رفتند دوسه تا چادر چیت که سر بازها کشمکش کرده بودند و پاره بود باجه التماسها گرفتند آوردند که وقتی روی بام خانه اتابك رفتیم آنها را داشتیم یکساعت بغروب مانده چهار نفر صاحب منصب آمدند توی باغ اتابك اذن دادند که بماراه بدهند بیائیم پائین يك نردبام گذاردند توی آشپزخانه اتابك مارا بردند توی دالان آشپزخانه این آشپزخانه نزدیک خانه اردشیر خان بود چون قزاقها اسبابها را بیشتر آنجا میریختند پدرسگها ما را دیدند تا آنجا رفتیم ده پانزده تیر تفنگ عقب ما انداختند ما توی دالان رسیده بودیم نخورد يك قدری نشستیم رضا بالا^۱ که نایب پلیس است و عباسقلی - خان کدخدای محله دولت باسی و چهل نفر از اهل اداره آمدند توی باغ درباغها را هم باز کردند ما را بردند توی يك اطاق يك زن فرنگی با چهار زن چادر چاقچوری از اهل اداره آمدند پیش من که ببینند مرد میان ما نباشد ما را بگردند بمب زیر چادرمان نداشته باشیم . مارا گشتند گفتند حالا هر جا میخواهید بروید گفتم میخواهیم برویم منزل عمیدالدوله بعد از ده دقیقه شش تادرشکه آوردند ماها را توی درشکه هانسانند جلو درشکه من رضا بالا با تفنگ نشست دو نفر تفنگ دار این طرف و آنطرف درشکه های دیگر را هم با تفنگ دارها آوردند بچه ودایه اش حالشان بهم خورده بود ترسیده بودند با والده آقا فرستادم خانه لقاء السلطنه^۲ کلفتها را هم گفتم رفتند

۱- معتضد نظام از الواط و اشار تبریز

۲- شوکت خانم خواهر آقای ظهیرالدوله

خانهاشان من وفروغ الملوك با پنج نفر از كلفتها رفتیم منزل عمیدالدوله یعنی خانه ملكه الملوك^۱ بهر جهت نشستیم توی درشكه مثل اسیرها رفتیم خانه ملكه الملوك. آن شب مثل مرده افتاده بودیم تمام خیالم پیش شما بود یقین داشتم يك تقصیری كردن شما گذاشته اند و شما و ظهیر حضور و ناصر علیخان را كشته اند كه خانه مانرا خراب وزن و بچه مانرا اسیر و در بدر كرده اند آنهمه صدمه را فراموش كرده همه اش بخیال شما بودیم من وفروغ الملوك تا صبح نشسته و گریه می كردیم. عمیدالدوله آمد هر چه از بابت شما اطمینان می داد بخرج مان نمیرفت صبح زود آقای نایب السلطنه يك كاغذ بمن نوشت. دیگر چه عرض كنم چه كاغذی ... نوشته بود شاه دیشب تا حالا از غصه نخوابیده است صبح زود فرستاده است عقب من كه من الان ملكه ایرانرا از تو می خواهم باید يك كاری كنی رضایش كنی بیاید پیش من من خودم عذر بخواهم از بابت ظهیرالدوله بكلی آسوده باش كه من كمال التفاترا به ظهیرالدوله دارم و بخود ملكه ایران بحق خدا و به تمام پیغمبرها از این قضیه اطلاع نداشتم. من جواب نوشتم امروز كه ممكن نیست بتوانم خدمت شاه برسم باشد حالم يك قدری جا بیاید. دوباره سرورالدوله^۲ خودش آمد دیگر حرف زیاد است پالكونيك بشاه عرض كرده بود كه یكنفر اول از انجمن اخوت يك قزاق مرا كشت بمب انداختند پنج نفر قزاق مرا كشتند يك جوال بمب از خانه شان بیرون آوردم وقتی دیدم آدمهای مرا كشتند منهم اینكار را كردم شاه بامیر جنگك و پالكونيك تغیر كرده بود دیگر از شاه و گدا و سرباز و قزاق و اهل شهر همه گریه می كردند افسوس می خوردند از اینكار. چه عرض كنم كه مردم از وضع و شریف چه كردند بهر جهت شاه يك دست خطی نوشته بود كه كمال تأسف را می خورم از این اتفاق هر چند آدمهای شما پنج نفر قزاق كشتند و يك جوال بمب از خانه شما بیرون آمد من برای بی احترامی كه بشما شده است هر چه بردند غرامت میدهم بعد سرورالدوله آمد مرا با فروغ الملوك برد بامیری منزل آقای نایب السلطنه، از آنجا شاه آدم فرستاد كه ملكه ایرانرا

۱- علیه دختر آقا، عروس عمیدالدوله

۲- دختر سلطان مراد میرزا حسام السلطنه مادرزن شاه

بیاورید پیش من. من و سرور الدوله و فروغ الملوك رفتیم باغ شاه. دور باغ شاه اردوزده اند
 قیامتی است اندرونی شاه در باغ وزیر افخم است بیرونی همان باغ شاه. مقصرین
 توی اطاقهای زیر بالاخانه می نشینند هنوز هم روزی ده نفر بیست نفر میگیرند میبرند
 باغ شاه. بهر جهة رفتیم پیش شاه هیچ نگذاشت من عرض کنم از بس خودش و ملکه
 جهان اظهار ندامت و پشیمانی میکردند قسم میخوردند که ما اطلاع نداشتیم دیگر
 حرف زیاد است همه را نمیتوانم عرض کنم آخرش شاه بمن گفت حالا چه میخواهی
 هر چه خواهش داری بکن که من اطاعت کنم عرض کردم شما اگر سلطنت دنیا را بمن
 بدهید تلافی از بلاهایی که بر سر من آمده نمیشود من ابداً هیچ خواهش ندارم هر چه
 اصرار کرد همین را تکرار کردم شب شد هر چه گفتم مرخص کنید بروم امیریه
 نگذاشت. آقا سید عبدالله را شب آوردند اندرون با امیر جنگ و آقا سید محمد، شاه
 بهردوشان خیلی التفات و دلجوئی کرده و از ده هزار تومان به آقا سید عبدالله حواله
 داد و دو تا کالسکه که بیرندش، رویش را هم بوسید او هم روی شاه را بوسید آقا سید
 محمدرضا هم سه هزار تومان حواله دادند که بروند کربلا. ملك المتكلمين را طناب
 انداختند آن مرد که روزنامه نویس را هم کشتند ده پانزده نفر دیگر را هم کشتند
 حاجی حسین آقا آمد باغ شاه روی دست و پای شاه افتاد امان خواست شاه امانش
 داد مرخصش کرد تقی زاده با چندین نفر دیگر رفتند سفارت انگلیس هنوز هم آنجا
 هستند هر چه میکنند سفارت آنها را نمیدهد سهل است دو سه روز است که مردم
 منتظر شورش تازه از طرف انگلیس ها هستند شاه متصل میفرستد که اگر آنها را بیرون
 نکنید توپ بسفارت خواهم بست میگویند جرأت دارید بگوئید يك تفنگ بطرف
 سفارت خالی کنند شهر عجاله در تحت اطاعت نظام پالكونيك است. غوغای غریبی
 است. يك شب و دو روز باغ شاه ماندیم بشاه عرض کردم من نمی توانم اینجا بمانم
 ظهیر السلطان اینجا حبس است زیر زنجیر متصل هم خواجه ها غلام بچه ها می آیند
 تعریف میکنند چه گفت چه کرد. خوب است مرخص کنید من بروم امیریه آنجا
 هم مال قبله عالم است گفت پس بفرست میرزا سید عبدالرحیم را بیاورند بسیار
 مبادا درویش ها برای اینکه خانه مرشدشان را خراب کردند يك حرکتی بکنند

یکی از اینها قزاقهارا بکشند يك آشوبی بشود بدتر اسباب خجالت برای من بشود عرض کردم آقا سید عبدالرحیم گویا شهر نیست اما من بانتظام السلطنه فرمایشات شما را می نویسم سفارش میکنم فرمودند الآن جلو من بنویس که بهمه درویشها بگويد من کمال التفات را در حق ظهیرالدوله دارم و ابداً از این کار که خانه ظهیرالدوله را خراب کردند اطلاع نداشتم و خیلی از این اتفاق سوء افسوس میخورم کاری بود اتفاق افتاد از خسارت تمام اسباب ملکه ایران و ظهیرالدوله بیرون میآیم همه مطمئن باشند. من هم روبروی شاه نوشتم گرفت خواند دادم بردند برای انتظام السلطنه جواب خیلی قشنگی نوشته بود دادم بشاه خواند باز هم بمن نوشته بود که چون شاه فرمودند به تمام درویشها سفارش کنم و اطمینان بدهم من بخانه آنها یکی یکی که نمیتوانم بروم شهر هم در تحت قاعده نظامی است دو نفر دور هم نمیتوانند جمع بشوند. اهل خانقاه همه سلامت هستند اما بیچاره ها از غصه و ترس مرده بودند کاغذ نوشتم همه را دلداری دادم آرام شدند. رثوف را هم البته شنیده اید روزیکه مجلس را توپ بستند يك قزاق تفنگی بدر خانقاه انداخته بود گلوله بآن بیچاره که پشت در بود خورد و فوری مرد.

باز برویم سر مطلب خودمان شاه گفت تا نگوئی عوض این اتفاق را چه میخواهی نمیگذارم بروی عرض کردم ابداً چیزی نمیخواهم فقط استدعا دارم هرگز حرف مشیر السلطنه و قوام الدوله را در حق ظهیرالدوله باور نفرمائی البته تکلیف خود شاه است که از من نگهداری کند عرض کردم تمام این اسباب چینی ها را قوام الدوله کرده است که وقف نامه املاک حاجی ظهیرالدوله مرحوم را ببرد تفصیل املاک را مفصلاً برای شاه گفتم و گفتم که ظهیرالدوله در یکماه پیشتر يك کاغذ بمن نوشته بود که بقوام الدوله بگو آنقدر بیخود شلوغی رشت را شهرت دروغی نده اسباب چینی نکن اگر پر بیکاری وقف نامه املاک ورامین را بیرون میآورم میدهم دست يك آخوند که هر روز به محضر شرع و عرف بکشدند که آنقدر کار بکار من نداشته باشی آنوقت که قوام الدوله این کاغذ را دید دست پاچه شد فرستاد احمد سرایدار را برد هزار تومان وعده داد که اگر آن وقف نامه را دزدیدی از کتابخانه ظهیرالدوله

هزار تومان می‌دهم احمد هم گفته بود توی کتابخانه است پیش من نیست گفته بود در را بشکن احمد آمد بمن گفت من بمحرر امام جمعه حاجی نظام الاسلام گفتم ، به ظهیر الاسلام گفتم هر دو شاهد این فقره هستند بفرستید به پرسید حالا همچو گمان میکنم این دشمنی بتحریر قوام الدوله باشد شاه و آقای نایب السلطنه گفتند بی شک همینطور است گفتم حالا استدعا دارم بفرستید این پنج پارچه ملک را توقیف کنید اگر نوشتجات را پالکونیک پیدا کرده داد که معین است ملک های وقف حاجی ظهیر الدوله که وقف اولاد است تولیتش هم باظهیر الدوله است و از این قرار است سه دانگ گل تپه، شش دانگ کریم آباد، شش دانگ قاسم آباد، شش دانگ شمس آباد، شش دانگ علی آباد باید بحکم خدا برگردد بدست ما بدهید این چند فقره عرض را دارم شاه همه را قبول کردند گفتند همینطور که دلخواه تو است خواهیم کرد بعد من آمدم امیریه حیاط منیر السلطنه که فرش کرده و مبیل کرده است از وقتی که منیر السلطنه مادر آقای نایب السلطنه مرده بود درش را بسته بودند و جز محرم که باز نمیکردند روضه میخواندند و شب های جمعه دیگر درش را باز نمیکردند حالا برای من حاضر کردند .

من امروز دو روز است آمدم با آدم ها مان اینجا شام و نهار عصرانه باتشریفات زیاد از منزل آقای نایب السلطنه میآورند. بیرونی منیر السلطنه را هم برای نوکرها درست کردند فرش کردند شام و نهار و رخت خواب همه چیز دادند عجالتاً که خیلی خیلی آقای نایب السلطنه دلجوئی و مهربانی از من میکند زیاد. شاه روزی دوسه مرتبه احوال پرسى میفرستد امروز هم پارچه زیادی از همه جور آوردند که باصرار رخت پخت بردارم هر چه اصرار کردند جز سه دست رخت کتان سفید برای خودم و فروغ الملوك و سیمین عذار چیز دیگر برنداشتم خلاصه اگر از حال من بخواهید مثل دیوانه ها مات و مبهوت ابداً هیچ نمیفهمم راستی دارم میمیرم آخ که مردم از دست این آدمها که دور من می نشینند که سرم را بصحبت گرم کنند نمیگذارند يك نفس راحت بکشم تقریباً فوج فوج دیدن من می آیند گریه وزاری میکنند حرفها میزنند این روزهای تابستان هوادر نهایت گرمی، خانه مردم ناراحت، از صبح هم باید مهمان

پیش من باشد تا پنج ساعت از شب گذشته نقداً مائیم و نیم جانی آنهم بلب رسیده. خانه ظل السلطان و جلال الدوله و بانوی عظمی را هم خراب و غارت کردند، خانه سید علی قمی را هم غارت نمودند، خانه عضد السلطنه^۱ را هم که توی باغ بهارستان بود چاپیدند و خراب کردند. دیروز زن و بچه سید علی آمده بودند خانه آقای نایب السلطنه عضد السلطنه هم با زنش خانه آقای نایب السلطنه است. خانه نصف از مردم جزء را نا حق چاپیدند نمیدانید چه اوضاعی است. آقای نایب السلطنه صبح که آمد پیش من این کاغذ را می نوشتم پرسید گفتم برای شما مینویسم گفت مخصوصاً از قول من خیلی احوال پرسید بنویسید و بنویسید که از بابت ملکه ایران خیالتان در کمال آسودگی باشد خوب است يك کاغذ تشکر با آقای نایب السلطنه بنویسید نمیدانید چه قدر بمن محبت میکند. خیلی در دسر دادم دیگر بس است از حالات خودتان همه هفته مرقوم دارید.

پیشکش "آزاده" به تبرستان
www.tabaristan.info
-۳۴-

تلگراف از طهران برشت ۴ جمادی الثانی ۱۳۲۶

خدمت جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای ظهیر الدوله دام اقباله چون بر حسب اراده مطاعه مبارک همایون شاهنشاهی روحنا فداه حکومت گیلان و طوالش بعهده کفایت جناب مستطاب اجل اکرم سردار افخم^۱ دام اقباله مرحمت و واگذار و مقرر است جناب مستطاب عالی حرکت کرده عزیمت طهران بفرمائید رئیس تلگرافخانه مبارکه حکومت جناب معزی الیه را به عموم اهالی طوالش و از علما و اعیان و ارکان و اهالی ابلاغ نموده مطلع نمائید

مشیر السلطنه

(۱) پسر ناصرالدین شاه

(۲) آقا بالاخان معروف

تلگراف از طهران برشت ۴ جمادی الثانی ۱۳۲۶

خدمت جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای ظهیرالدوله دام اقباله بعد از اینکه اراده مطاعه مبارک همایونی ارواحنا فداه انفصال جناب مستطاب عالی را از حکومت گیلان علاقه گرفت و مقرر شد به طهران تشریف بیاورید محض کمال مرحمت و مکرمات نسبت به جنابعالی حکومت مازندران را بعهده کفایت جناب عالی مرحمت و واگذار و مقرر فرمودند تلگرافاً به جنابعالی ابلاغ مینماید که آمدن به طهران را موقوف فرموده از همان راه دریا عزیمت مازندران را فرموده خودتان را حکمران مختار و مقتدر مازندران دانسته عاجلاً به آنطرف حرکت نموده. بعد از ورود به مازندران هر مطلبی دارید از آنجا اطلاع دهید بعرض برسانم جواب صادر کرده برای جنابعالی بفرستم. مخصوصاً جناب عالی را از این مرحمت ملوکانه و حکمرانی مازندران تبریک و تهنیت گفته منتظرم به سلامتی خبر ورود جنابعالی به مازندران برسد و مقتدرأ مشغول نظم آن مملکت باشید و بمراحم ملوکانه مستظهر و منتظر بذل همه قسم مرحمت باشید

مشیر السلطنه

جواب از انزلی به طهران ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۶

حضور حضرت مستطاب اجل اکرم امجد اشرف آقای رئیس الوزرا دام ظلّه. تلگراف مبارک زیارت و برحسب امر قدر قدرت، خسروانه ارواحنا فداه فوری از راه دریا به طرف مازندران حرکت و اکنون جواب تلگراف را از انزلی بعرض میرساند و منتظر کشتی شنبه هستم انشاء الله فردا میآید از خداوند توفیق خدمت و جانفشانی درخواست میکنم در هر جا باشم خدمت و جانفشانی به دولت و ذات ملکوتی صفات اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداه مثل سور قرآن کوچک و بزرگش یکسان است و شرط اعظم نظر مرحمت باطنی حضرت اجل است باقی عرایض را همانطور که

امر فرموده اند از مازندران بعرض خواهد رسانند بعضی تلگرافات لازم هم بمازندران
صفا علی مخابره شد .

-۳۷-

تلگراف از بندر مشهد مهر به طهران ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۲۶

خدمت ذیمرحمت حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف بندگان آقای مشیر -
السلطنه وزیر اعظم مدظله از کولاک و انقلاب دریا جانی سلامت دربرده امروز وارد
بندر مشهد سر شدم از قرار تقریر نواب مستطاب والا شاهزاده عظام السلطنه نایب -
الحکومه ساری و بارفروش و اشرف از توجّهات حضرت اشرف عالی فردا بیار -
فروش خواهد رفت و منتظر او امر مطاعه هستم جناب آقای علاءالدوله دیروز وارد
بار فروش شده شاهزاده جلال الدوله هم گویا فردا یکسره بمشهد سر بیایند اطلاعاً
عرض شد . صفا علی

-۳۸-

مکتوب از بارفروش به طهران بوزیر مختار روس نوشته ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۲۶

فدایت شوم البته در نظر محترم جناب مستطاب عالی است که در چند روز
قبل از مأموریت گیلان قول دوستی و دست برادری به فقیر دادید از آن جهت با کمال
معذرت و ادب از جناب مستطاب اجل استدعا میکنم و جناب عالی را بشرف و ناموس
خودتان قسم میدهم که این عریضه جوف را که بخاکپای مهر اعتلای شاهنشاهی
ارواحن فداه عرض کرده ام شخصاً بدست خودتان بخاکپای مبارک تقدیم کرده جواب
بگیرید و باهمین پست مرحمت بفرمائید مخصوصاً سرپاکت عریضه را نه چسباندم
که بخوانید و خودتان بچسبانید و تقدیم کنید یک کاغذ حضرت علیه ملکه ایران به
فقیر نوشته بودند که در باد کوبه رسید قدری از آنرا در ورقه علیحده نوشتم که

ملاحظه بفرمائید و يك كاغذ دخرتم به برادرش نوشته است كه سواد آنرا هم فرستادم
 ملاحظه بفرمائید آخر سلاطین و پادشاهان برادرند همینطور كه حضرت علیه ملكه
 ایران عمه اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی هستند از فامیل اعلی حضرت قویشوكت
 اجل امپراطوری هم محسوب میشوند چه طور وجدان انسانیت جناب مستطاب
 عالی راضی است كه بدون سبب بایندرجه بی احترامی و بی شرفی واقع شود چون
 اگر در طهران بودم لابد برای عرض تظلم به سفارت سنیه ملتجی میشدم از این جهت
 زحمت رسانیدن این عریضه و تحصیل جواب آنرا از جناب مستطاب عالی خواهانم
 و مجدداً جنابعالی را بهر چه محترم دارید قسم میدهم كه خودتان شخصاً رسانده و
 تحصیل جواب بفرمائید. بهر يك از وزرای ایرانی بدهید البته نخواهند رسانید .
 خیلی عذر میخوام اگر كاغذ را بی ادبانه نوشتم این مصیبتی كه بمخلص رسیده
 اگر بدیگری رسیده بود يك كلام هم نمیتوانست بنویسد ایام لطف و دوستی
 پاینده باد .

صفا علی

عفو بفرمائید كه هر چه خواستم سواد كاغذ حضرت علیه را كه در متن نوشته ام
 بفرستم چون تقریباً هتك احترام خانواده سلطنتی میشد نتوانستم بنویسم مختصرش
 همان است كه در عریضه بخاكپای همایونی عرض شده و مفصلش آن است كه چون
 در طهران تشریف داشته اید خودتان البته بهتر میدانید .

صفا علی

-۳۹-

هو رینه

غلامانه بخاكپای جواهر آسای اقدس اعلا رواحنا نافداه است .
 قربان خاكپای جواهر آسای اقدس مبارك شوم شاه پرستی و جانفشانی سیصدساله و
 ذره پروری و معدلت فطری ذات كامل الصفات ملوكانه ارواحنا فداه اجازه میدهد كه از
 خاكپای عدالت پیرای اقدس اعلا با كمال عجز مسئلت نماید كه در ازای چه تقصیر و برابر
 چه گناه بخرابی خانه و یغمای دار و ندار خانه زاد امر صادر شده و حال آنكه بخدای
 لایزال و به نمك قبله عالم گوشت و پوست خود و اجداد پرورده آن است هر قدر

خیال میکنم بقدر سرموئی ظاهراً و باطناً خطا و خیانتی در خود سراغ ندارم و چه طور غیرت شاهانه رضا داده که سرباز چادر از سر عمه بزرگ قبله عالم بردارد و جمعی که از فامیل شاهنشاهی ایرانند لخت و برهنه از ترس گلوله وزیر آوار ماندن بام بیام بخانه ارمنی پناهنده شوند کاش تقصیر خانه زاد معین و معلوم می شد که بچه جرم مستوجب این سخط و قهر خسروانه واقع شده است. الامر اقدس الاعلی مطاع مطاع خانه زاد صفا علی

-۴۰-

مکتوب از بار فروش بطهران با آقای نایب السلطنه نوشته شده

۲۲ جمادی الاولی ۱۳۲۶

قربان حضور مبارکت شوم تشکر از مراحم حضرت اقدس روحیفده که در باره حضرت علیه ملکه ایران دامت شوکتها میفرمایند حق خانه زاد نیست البتة حق آقائی و بزرگواری و برادری حضرت اقدس درباره ایشان همین است که میفرمائید و خواهید فرمود ولی استدعای عاجزانه خود خانه زاد از حضور باهر النور اقدس این است که مرحمتی بفرمائید بلکه خانه زاد را از حکومت مازندران مرخص و خلاص بفرمائید کسی که بمیل و دلخواه حضرت وزیر اعظم^۱ و حضرت سپهسالار اعظم^۲ که دلیلش هم واضح است خانه و لانه اش خراب و تاراج وزن و بیجه اش در کوچه و ویلان شود چه طور میتواند حکومت بکند یا مردم چه اعتنائی بحکم و حکومت او خواهند کرد باقی مطالب را خود حضرت اقدس بهتر میدانند. سلیقه حضرت ملکه ایران را نقداً نمیدانم چیست استدعای خود خانه زاد از حضور مبارک این است که از خاکپای جواهر آسای اقدس شاهنشاهی استدعا فرمائید که همانطور که امر بانعدام خانواده خانه زاد صادر شد خود خانه زاد را هم تصدق فرمایند و مقرر یک کفایت گذران عمه و چند نفر عمه زاده خودشان را بکنند مقرر فرمایند و بقدر آنکه سرپناهی باقی عمر داشته باشم قیمت خانه مرحمت شود و مرخص فرمایند که از خاک ایران هجرت

۲- امیر بهادر جنگ

۱- مشیرالسلطنه

نمایم در مصر یا قفقازیه باقی عمر باشد در دعا گوئی پایان بریم . تُصدق ذات مبارکت شوم خود حضرت اقدس بهترمیدانید که همه جای ایران برادران و اخوان داریم لابد اگر باین حالت حالیه در ایران باشم البته حرفی و صحبتی بروز خواهد کرد که بیشتر از این تولید زحمت خواهد کرد اگرچه بیشتر از این زحمت متصور نیست تاجان دربند دارم نمیتوانم تشکراینهمه آقائی و ذره پروری حضرت اقدس روحیفدها را بجا بیاورم مولی در دودنیا البته عوض کرم خواهد کرد . الامر الاقدس مطاع صفاعلی

-۴۱-

جواب تلگراف از طهران بیار فروش ۲۶ جمادی السانی ۱۳۲۶

خدمت جناب مستطاب اجل اکرم آقای ظهیرالدوله حکمران دام اقباله از وصول تلگراف جناب مستطاب عالی که متضمن خبر ورود جنابعالی بخرطه مازندران بود نهایت خوشوقتی حاصل و رفع نگرانی شد انشاءالله تعالی تا بحال بمقر حکمرانی وارد شده و در نظم ولایت و وصول و ایصال مالیات مراقبت مخصوص خواهید فرمود . عین تلگراف جنابعالی از شرف عرض خاکپای اقدس مبارک ارواحنا فداه گذشته جالب خوشوقتی خاطر اقدس گردید. از خدمات شاهزاده اعظام السلطنه که اشعار فرموده بودید بر رضایت افزوده سلامت حال ترا کتباً و تلگرافاً مرقوم فرمائید . مشیر السلطنه

-۴۲-

تلگراف از طهران بیار فروش ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۶

حضور مبارک جناب مستطاب آقای ظهیرالدوله ظهیرالسلطانرا شاه مرخص فرمودند الان پیش من است عرض چاکری میرساند همه سلامت هستیم از سلامتی خودتان اطلاع بدهید
ملکه ایران

از روی ورقه چاپی نوشته میشود

صورت تلگراف حضرات مقدس حجج الاسلام آیات الله فی الانام مد ظلالهم العالیه از نجف اشرف. بجناب مشیرالسلطنه. این تلگراف را بشاه برسانید. اگرچه داعیانرا عمر بآخر رسیده و در این میانه جز حفظ بیضه اسلام و استقلال مملکت و بقاء سلطنت شیعه و رفع ظلم و ترفیه حال عباد غرضی نداریم ولی چون هرچه از اول امر تا کنون اقدام در اصلاح و اتحاد بین دولت و ملت کردیم و راه را از چاه نمودیم و دولت را بهمراهی با ملت دعوت کردیم و بهر لسان که ممکن بود مضار و منافع و مفاسد اینگونه اقدامات و حشیانه را ظاهر ساختیم تا بلکه رشته این اتحاد نگسلد و امنیت در مملکت قائم گردد و این مشت شیعه از چنگال ظلم جمعی از حکام ظلام خونخوار خود پسند نجات یابند و در اصلاح مملکت یکدل و یک جهت بکوشند تا این مقدار قلیل مملکت اسلامی برای مسلمین باقی ماند و مانند ممالک از دست رفته مسجد ایشان کلیسا نشود و احکام شریعت مطهره پایمال سلاطین کفر نگردد . . . برعکس دولت همرا با بوعدهای قوی گذرانیده و در اظهار مساعدت و همراهی فروگذار نکرده ولی باطناً بخیال خود مشغول بود. با اینکه میدانستیم تمام مفاسد حادثه از تحریکات دولت و دولتیان خائن است باز محض حفظ مراتب اغماض نمودیم و از نصیح و خیرخواهی خودداری نکردیم تا آنچه را که از او حذر داشتیم واقع شد و رشته اتحاد دولت و ملت یکباره گسیخت و خائنین دین و دولت خبث باطن را ظاهر ساختند باز بر حسب وظیفه شرعیه در مقام اصلاح کوشیدیم تا آنکه این رشته گسیخته را دوباره متصل سازیم ولی هنوز مرکب تلگرافات همراهی و مساعدت دولت نخشکیده تلگرافیکه تمام الفاظ بیمعنی و سرتاپا مخالف با قواعد مسلمانی بود رسید حرکاتی را که تماماً جراح قلب صاحب شرع مطهر و صدمه بوجود مقدس حضرت حجة الله علیه الصلوٰة والسلام است با کمال بی شرمی جهاد فی سبیل الله شمرده پیروی

چنگیز را دینداری و تخریب اساس اسلامی را مسلمانی و تسلیط کفار روس را بر جان و مال مسلمین ترویج شریعت نام نهاده و باغواي خائنین دین و عالم نمایان غدار با اینهمه هتاکي با کمال جسارت افعال خود را مستحسن شمرده تا ما را مجبور بآنچه متحذر از اشاعه و اظهار آن بودیم نمودند قل هل ننبئکم بالآخرین اعمالا، الذین ضل سعيهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا^۱. آیا بر احدی از مسلمین مخفی است که از بدو سلطنت قاجاریه تا کنون چه صدمات فوق الطاقه بر مسلمین وارد آمده و چه قدر از ممالک شیعه از حسن کفایت آنان بدست کفار افتاده؟ قفقازیه و شیروانات و بلاد ترکان و بحر خزر و هرات و افغانستان و بلوچستان و بحرین و مسقط و غالب جزایر خلیج فارس و عراق عرب و ترکستان تماماً از ایران مجزا شد و تمام شیعیان غالب این بلاد با کمال ذلت بدست کفار اسیر شدند و از استفاده روحانی مذهب محروم ماندند. دو ثلث تمام از ایران رفت و این يك ثلث باقی مانده راهم بآنحاء مختلفه زمامش را بدست اجانب دادند گاهی مبالغه گفت قرض کرده در ممالک کفر خرج نمودند و مملکت شیعه را برهن کفار دادند، گاهی بدادن امتیازات منحوسه ثروت شیعیان را بمشربین سپردند، گاهی خزائن مدفونه ایران را به ثمن بخش بدشمنان دیس سپردند. یکصد کرور یا بیشتر خزینه سلطنت که از عهد صفویه و نادر شاه و زندیه ذخیره بیت المال مسلمین بود خرج فواحش فرنگستان شد و آنهمه اموال مسلمین را که به یغما بردند يك پولش را خرج اصلاح مملکت [و] سد باب احتیاج رعیت ننمودند. گرگان آدمی خوار و عالم نمایان دین برباد ده نیز وقت را غنیمت شمرده بجان و مال مسلمین افتادند هر روز زخمی تازه به قلب منور حضرت بقیة الله عجل الله فرجه زدند بحدی شیرازه ملک و ملت را از هم گسیختند که اجانب غفلتاً مملکت را مورد تقسیم خود قرار داده حصص برای خود مفروض نمودند. در این حال شیعیان آل محمد صلوة الله علیهم از باطن ائمه هدی علیهم الصلوة و السلام استمداد نموده يك باره حرکت کردند و برای حفظ این قطعه باقی مانده از مملکت اسلامی و نجات از سفاکی و استبداد قاجاریه با مال و جان حاضر شدند و بمعاونت و امداد حضرت حجة الله عجل الله فرجه بمطلوب خود خواهند رسید و اعیان نیز بر حسب وظیفه شرعیه خود و آن مسؤولیت

که در پیشگاه عدل الهی بگردن گرفته‌ایم تا آخرین نقطه در حفظ مملکت اسلامی و دفع ظلم خائنین از خدا بی‌خبر و تأسیس اساس شریعت مطهره و اعاده حقوق مغضوبه مسلمین خودداری نکرده در تحقیق آنچه ضروری مذهب است که حکومت در عهد غیبت حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه با جمهور مسلمین است حتی الامکان فرو گذار نخواهیم کرد و عموم مسلمین را به تکلیف خود آگاه ساخته و خواهیم ساخت و از حضرت حجة الله ارواح العالمین له الفداء در انجام این مقصد استمداد نموده بمعاونت آن حضرت مستظهر و معتمدیم ...

وسیعلم الدین ظلموا ای منقلب ینقلبون^۱ الالعه الله علی القوم الظالمین .

الداعی عبدالله المازندرانی
الاحقر محمد کاظم الخراسانی
الاحقر نجل المرحوم میرزا خلیل

شماره "آزاده" به تبرستان
www.tabarestan.info
-۴۴-

جواب آقای نایب السلطنه از طهران بهاری ۵ رجب ۱۳۲۶

جناب مستطاب اجل اکرم آقای ظهیرالدوله. رقعہ شریف رسید و وقتی بود که بدر دپای شدید و تب‌های سخت مبتلا بودم قادر بر تحریر و جواب نبودم حالاً هم باز در بستر افتاده و هنوز با و کسالت و ضعف باقی هستم لیکن الحمد لله آنقدر موفق هستم که جواب را بنویسم. کارهای حالا و اتفاقات حالیه و تازگیهای پی‌درپی در هرامر بقدریست که هیچ سروته آنرا انسان نمی‌فهد و عقلای دنیا در حال آنها معطل و سرگردان هستند از این اتفاق خانه جنابعالی و این اوضاع هم بجز حیرت و تعجب و تأسف دیگر عنوانی و مطلبی نمیتوان گفت یا نوشت. صلاح حال جنابعالی را در طفره مازندران ندیدم چیزی بگویم و با عنوانی بشود سلامتی حالا که آنجا هستید مشغولیاتی دارید تا خداوند چه بخواهد. چیزیرا که میتوانم تصریحاً بنویسم مراحم و الطاف باطنی قبله عالم است نسبت بشخص جنابعالی و میدانم بحد کمال است.

۱- از قرآن: سورة الشعراء، آیه ۲۲۸

انشاءالله اصلاح امور هم بمرور خواهد شد. خواهشی که دارم این است که همیشه مرا از مژده سلامتی خودتان مسرور و ممنون نمائید. حضرت علیه ملکه ایران دامت شوکتها و خانم عزیزم آقای فروغ الملوك اینجا تشریف دارند احوالشان بحمدالله سلامت است زیاده زحمت است
 نایب السلطنه امیر کبیر

-۴۵-

مکبوب از طهران بمآزندران ۱۵ رجب ۱۳۲۶

تصدق آستان مقدست کردم امروزه بنا است آقای معتضد السلطان حرکت کرده بآستان بوسی مشرف شوند این است که بعرض حسارت میشود. شکر اللمولی همه سلامت و خوشیم شهر طهران تا یکدرجه منظم و در تحت ریاست پالکونیک است وبهمین جهة از شرارت اشرار محفوظ است جمعی بقلهك رفته بودند که در سفارت انگلیس توقف کنند وامنیت بخواهند پذیرفته نشده بودند بعد جماعتی بسفارت عثمانی رفتند آنجا هم خوب پذیرفته نشدند سفیر عثمانی نطق مفصلی یک روز برای مردم کرده و خواهش میکند که از سفارت بیرون بروند مردم عجز و لابه کرده میگویند نمیرویم سفیر جواب میگوید که اگر نروید من خواهم رفت بالاخره گفتند بآنها بلیط تأمین داده میشود که مادامیکه شرارت و هرزگی نکنند کسی بآنها کاری ندارد. اخبار آنچه در طهران میشنویم پس از تحقیق معلوم میشود دروغ است آقای معتضد السلطان مشرف میشوند اخبار اینجا را آنچه دیده و شنیده اند بعرض میرسانند. تبریز گویا هنوز منقلب و غالباً قتل و غارت میشود. شنیده شد پریروز بعد از سلام سپهسالار اعظم سران سپاه را بخاکپای همایونی معرفی میکرده است به پالکونیک که میرسد عرض میکند لازم نیست پالکونیک را معرفی کنم همینقدر عرض میکنم این افتخار ایران است معلوم نیست اینخبر اصل دارد یاخبر مثل سایر خبرها است و گفتند سپهسالار بخودش لقب فاتح الاسلام داده است. چاکر خیال کردم اگر

ممکن بشود و موانع مرتفع گردد حرکت و سفری کرده باشم باینطور که برشت و انزلی و از آنجا بمشهد سروزیارت آستان مبارک و پس از تحصیل اجازه بآنطرف آب .. این خیال چاکراست تا چه پیش آید و چه طور امر فرمائید الامر مطاع .
بیمش علی

-۴۶-

مکتوب از طهران برشت ۲۴ رجب ۱۳۲۶

تصدق آستان مقدس گردم آقای دکتر داودخان چندی بود بدماوند و چشمه اعلی رفته بودند گویا دیروز مراجعت کرده و امروز اینجا تشریف آورده بودند و اینطور صحبت میفرمودند که در دماوند بودیم شاهزاده محمد علی میرزا تشریف آوردند و اظهار فرمودند که از طرف حضرت آقا مأموریت دارم که چون شنیده شده است بعضی از اخوان ییلاقاً بدماوند و ییلاقات مازندران آمده اند از حال آنها خبری بگیرم معلوم شد کسی از اخوان در آن اطراف نبوده است و مأموریت دیگری که دارم این است که از حال آقای حسین پاشا خان و آقای آقامیرزا و ابراهیم خان و انتظام السلطنه خبر بگیرم و اظهار کرد که خبرهای موخش حضور مبارک داده بودند منم چون از حال شماها اطلاع داشتم بشاهزاده گفتم که همه سلامت هستند بعد شاهزاده محمد علی میرزا گفتند من دیگر مأموریت تمام شد و لازم است که بمازندران مراجعت کنم و مراجعت کردند. حالا چون فردا صبح قاصدی بمازندران حضور مبارک حضرت آقا روحی فداه میرود لازم است شما هم چیزی عرض کنید که فرستاده شود و چون عریضه باپست فرستاده نخواهد شد میتواند اگر مطلب محرمانه هم باشد عرض کنید... این است که بعرض میرساند شکر المولی همه در نهایت سلامت هستند. آقای آقامیرزا ابراهیم خان امروز بشهر آمده بودند دوسه ساعتی در خدمت شان بودیم گویا امشب یافردا باز به الهیه و گلندوک تشریف میبرند و امر فرمودند آقای حسین پاشا خان و چاکریکی دوشبی در خدمت شان خوش باشیم . آقای حسین پاشا خان چندی است

با وزارت خارجه مشغول ترتیب کارگذاری رشت هستند گویا تا يك درجه گذشته باشد معطلی بر سر تنخواهی است که باید در موقع مأموریت داد... چاکر هم همانطور که سابق بود هست بخيال مسافرتی چنانچه عرض شده بود ولی هنوز خیال است تاچه مقدر باشد گاهی درب اندرون خدمت حضرت علیه ملکه ایران دامت شوکتها مشرف میشود. آقای حسین پاشا خان غالباً شرفیاب میشوند شکرآللمولی سلامت هستند شهر یعنی حفظ امنیت شهر با پالکونیک است و تا يك درجه منظم و خوب است سپهسالار هم در نهایت اقتدار مشغول کار هستند. حضرت اشرف وزیر اعظم مشغول انجام امور و سایر وزراء مشغول کار هستند. خبر صحیح هیچ نیست هرچه شنیده میشود اشتها رات دروغ است و باندازه است که میتوان گفت هرچه شنیده میشود دروغ است هر کس و هر طبقه بمیل خاطر اخبار جعل میکند و شهرت میدهد بعد که تحقیق میشود معلوم میگردد دروغ است. www.tabarestan.info پیشکش "آزاده" به تبرستان

اخوان کمتر ملاقات میشوند دیگر بعضی از قبیل آقا میرزا علی اکبر خان و آقای عین السلطان و از این قبیل خدمت جناب مستطاب آقای آقامیرزا سید عبدالرحیم - سلمه الله تعالی هیچ نرسیده ام گویا از قراری که خودشان با آقای حسین پاشا خان فرموده بودند حضور مبارك شکایت کرده اند حق دارند چاکر بی اندازه خدمت شان مقصرم انشاء الله عفو خواهند فرمود تازه قابل عرض نیست الامر مطاع فدوی بيمينش علی

-۴۷-

جواب نلگراف از طهران بسماری ۲۹ رجب ۱۳۲۶

جناب مستطاب اجل اکرم آقای ظهیرالدوله دام اقباله پاکت مرسوله جناب مستطاب عالی بتوسط سفارت سنیه بمقصد رسانیده شد سفارت روس

-۴۸-

مکتوب از طهران بماندوران ۱۲ شعبان ۱۳۲۶

تصدق آستان مقدس کردم شکرآللمولی سلامت و خوشیم اخبار طهران همانهاست که بعرض حضور مبارك رسانیده اند خبر تازه نیست جز غالباً خبرهای دروغ که بکلی

بی‌اصل بی‌اصل است گویا مردم شهر عهد و پیمان کرده‌اند که يك كلمه حرف راست نزنند. باری دیروز حضرت مستطاب علیه‌عالیه متعالیه سرکار ملکه ایران دامت شوکتها دوهزار تومان مرحمت فرمودند که بجناب اعظم الدوله^۱ برای هم قطاران کرمانشاهان تسلیم شود همینطور هم شد تسلیم کرده قبض گرفته شد که تلگراف کنند در کرمانشاهان به یونس‌خان آبدار داده شود. حضرت علیه پاکتی مرحمت فرمودند که چاکر بفرستد دستخط فرموده بودند اطمینان به پست نیست چاکر تقدیم کند این است که لفاً تقدیم میشود آقای احتساب‌الملک شرحی می‌فرمودند زیاد و کمش به عهده خودشان است فرمودند خدمت سپهسالار بودم جناب قوام‌الدوله هم تشریف داشتند سپهسالار رو به قوام‌الدوله کرده گفتند صفاعلی نامی تلگرافی از مازندران در باب رئیس مالیه مازندران بمن کرده است جناب قوام‌الدوله در مجلس در حالتیکه جمعی نشسته بودند جواب اینطور گفتند که آقای ظهیرالدوله ده هزار تومان در حکومت همدان خورده‌اند بیست هزار تومان در حکومت کرمانشاه خورده‌اند يك مبلغی هم در حکومت رشت گرفته‌اند حالا هم معلوم نیست چقدر از مازندران مأخوذ کرده باشند اگر من وزیر مالیه هستم و مسئولیت مالیات بامن است من ابدأ تصویب نمیکنم که اختیار مالیات با آقا باشد پس از این نطق جناب وزیر مالیه، مجلس سکوتی پیدا کرد و مردم نگاه‌ها بهم میکردند بعد که برخاستم قوام‌الدوله خواست دست بدهد من دست ندادم ... اینهم پشم است؟! ای راستی، شاهزاده حشمت السلطنه^۲ را ملاقات کردم یعنی اینجا تشریف آورده بودند و شرحی از روز سه‌شنبه که مجلس را بتوب بسته بودند حکایت کردند فرمودند آنروز بعد از ظهر يك تاي پیراهن وزیر شلواری سربرهنه توی اطاق نشسته بودم روی بام باغچه و دیوار خانه ما هم قزاق ایستاده بود یعنی برای قراولی که مبادا از بامهای خانه‌ها بقزاق‌های توی کوچه تیر انداخته شود گاهی هم از ما آب وقلیان میخواستند يك مرتبه يك نفر آدمی که قزاق نبود از پله‌ها پائین آمد خیال کردم آمده است آب میخواهد نگاه میکردم دیدم رفت کنار تختی که توی حیاط زده بودند

(۱) محمد حسین خان پسر حاجی ظهیر الملک کرمانشاهانی

(۲) حاجی محمد حسین میرزا پسر امام وردی میرزا

که شبها روی آن تخت میخوابیدم يك قالیچه و يك لحاف و يك متکی و يك روی تخت بهم پیچیده بود آنها را برداشت و رفت از درباغچه بیرون برود درباغچه قفل بود برگشت بمن گفت کلید را بده گفتم کلید پیش من نیست برو قفل را بشکن و برو همین کار را کرد در این بین شیخ ابوالحسن از خانه اش فرار کرده و خواسته بود داخل خانه ما بشود داخل شد قزاقها از عقب او داخل شده شیخ را گرفتند و زدند من گفتم خوب دیگر چرا میزنید یکی از قزاقها دست مرا گرفت و با شیخ بیرون بردند گیوه های مرا از پایم در آورند و بردند مارا روی ریگهای گرم تا مدتی بردند در این - بین گویا يك قزاق مرا شناخته بود بود گفته بود این شخص داخل هیچ جمع خرجی نیست و لش کنید مرا رها کردند سرو پای برهنه يك تاي پیراهن خیلی خسته شده بودم يك قدری روی سکوی خانه نشسته بعد خیال کردم برخیزم بروم شاید یکنفر دیگر پیدا شد دوباره مرا گرفت برخاسته با همان حال بمنزل آمدم تازه دیگر که قابل عرض باشد نیست الامر مطاع

فدوی بیهوش علی

-۴۹-

مکتوب از طهران بهمازندران ۲۳ شعبان ۱۳۲۶

تصدق آستان مقدس کردم گویا امروز بنا است بطرف رشت حرکت کرده بعد، از آن طرف آب و بانتظار زیارت. اخبار تازه که شنیده شد یعنی از دوسه جای مختلف که جناب قوام الدوله و جناب شیخ فضل الله مجالس و کنگاشا دارند برضد حضرت آقا برای انفصال ازمازندران . باز کسی گفت که حضرات خیلی همراه دارند. در این کار از طرف دولتی ها ده پانزده روز مهلت خواسته بودند که چند روز صبر کنید آنوقت حضرت آقا را احضار خواهیم کرد. از دیروز انقلابی محرمانه بطور جزئی در شهر است و باین جهة بر عده قزاق و مستحفظ افزوده اند و گفتند يك نفر سید را هم که محرك بوده است گرفته اند و شنیده شد که دیروز پالکونیک راپرتی برای سپهسالار فرستاده بود که امروز دکانین را بسته بودند تهدید کردم باز کردند سپهسالار جواب

گفته بود که حکم همان است که کرده ام هر دکانی که بسته باشد درش را شکسته غارت کنید. گفتند سفیر انگلیس و روس چند روز قبل شرحی در باب مشروطه اظهار کرده بودند گویا ایند و روزه کلیه سفارسماً چیزی بخاکپای مبارک عرض کرده بودند که وعده منقضی شده است باید مشروطیت بدهید تازه دیگر نیست فدوی بینش علی

-۵۰-

تلگراف از طهران به ساری ۱۴ رمضان ۱۳۲۶

دستخط جهان مطاع اعلیحضرت قدر قدرت قوی شوکت شهر یاری ارواحنا فدا
جناب اشرف صدراعظم چون بعد از انفصال مجلس که باقتضای حفظ نظم
مملکت و رفع مفسدین و انجمن ها و اشخاص بیدین که اسباب عدم آسایش رعیت
و دولت اقدام نموده وعده فرموده بودیم بعد از اعاده نظم و رفع انقلابات و هرج
مرج انجمن ها و حصول امنیت مملکت و آسودگی ملت، مجلسی که قوانین آن
موافق مزاج اهل مملکت و مطابق قوانین شریعت حضرت ختمی مرتب صلواة الله
علیه و حفظ قوانین عدالت و نشر عدل و داد باشد منعقد نمائیم که عموم ملت و
طبقات رعیت را که ودایع حضرت احدیت هستند راحت و آسوده فرموده و دست
اشاره و مفسدین کوتاه و حفظ بیضه مقدسه اسلام را که از اولین فرایض اهالی است حفظ
فرمائیم چنانچه به تمام وزراء مختار و سفرای دول همجوار اعلان و اقدام فرموده باشیم
در این وقت که وعده انعقاد مجلس مزبور نزدیک شده بجانب اشرف مقرر میفرمائیم..
انعقاد مجلس مزبور را با شرایط و حدود آن که موافق مزاج مملکت و قوانین
آن موافق قانون شریعت مظهره باشد تولید هرج مرج نشود در نوزدهم شوال، اول
انعقاد آن است مرحمت خواهیم فرمود. اینک بعموم اهالی مملکت و طبقات رعیت
اعلام نمائید چون حضرت احدیت وجود مقدس ما را حافظ ملت و نگاهبان تاج و
تخت و حامی دین مبین اسلام قرار داده مقصودی جز رفاه و آسایش عباد و اجرای
قوانین عدل و داد نداشته و اقتدا به سید المرسلین و رسول رب العالمین را از فرایض

خود می‌شماریم این است به دستخط معدلت نقط عموم اهالی مطمئن و امیدوار و مقرر می‌فرمائیم از نوزدهم شهر شوال مجلس سنیه را از اشخاص صحیح و متدین مملکت با تفضلات حضرت احدیت و توجهات امام عصر حجة عجل الله فرجه منعقد خواهیم فرمود که بوسیله این مجلس شروع بعدالت نموده اهالی در رفاه قوانین دین حضرت سید المرسلین محفوظ، آثار بی نظمی و هرج مرج و انعقاد انجمن‌ها بکلی متروک و معدوم و منظور اقدس همایون مامجرا، طرق و شوارع منظم، عموم اهالی در ظل رأفت و مرحمت ما، عرض و ناموس اهالی محفوظ، اسباب آسایش ملت ازهر جهت فراهم، مقتضیات ترقی و ضروریات مملکت درازد یاد و انشاء الله تعالی بخواست خداوند و توجهات امام عصر ابواب نیک بختی اهالی مفتوح و در رفاه باشد و از حال مقرر میداریم که نظامنامه انتخابات و قوانین مملکت که مطابق با قانون شرع حضرت نبوی صلوٰة الله علیه باشد نوشته مرتب دارید برای غره شوال حاضر نمائید که هر دو مجلس شروع شده هر کس تکلیف خود را دانسته از حدود خود تحطی و تجاوز ننمایند و عموم مردم از هر حیث در نهایت آسایش زندگانی نمایند ولی چون اشرار در تبریز بقدری هرزگی و شرارت و خونریزی کرده مغشوش و منقلب نموده‌اند که دولت نمیتواند از تنبیه اشرار و مفسدین صرف نظر نماید، این است که دستخط میشود تاشهر تبریز منظم نشود، اشرار در قلع و قمع و اهالی مظلوم آنجا از شرارت آسوده نشوند و امنیت اعاده ننماید شهر تبریز از این حکم مستظهر نخواهد بود. ۲۷ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۶

محمد علی شاه قاجار

-۵۱-

مکتوب از طهران بساری ۱۵ رمضان ۱۳۲۶

تصدق آستان مبارک گردم بعد از تشریف فرمائی از رشت تا یک هفته قبل در گیلان مبتلا بانواع امراض روحانی و جسمانی بوده بحمد الله لطف الهی شامل حال فقیر

شده پوست واستخوانی از رشت به طهران رسانید. بعد از ادراك فیوضات از زیارت خاکپای روحنا فداه در منزل نشسته نه کسی را رغبت ملاقات کرده و نه احدی بسراغ فقیر آمده تمام در عالم یأس و پریشانی روزگار متحیر و مبهور شد حال فقیر حقیر این است که مختصراً بعرض حضور مبارک رسانید امیدوارم که اوقات آن خداوند - گاری بخوشی گذشته و میگذرد همینقدر از بعضی از دوستان و اخوان سراغ گرفتم اغلب سلامت هستند و جناب انتظام السلطنه چنانچه بعرض حضور آقا رسیده است در معیت جناب معاون الدوله رهسپار ایتالیا شده است. حضرت والاعمد الدوله هنوز از خرقان مراجعت نفرموده اند گویا سبب تأخیر در معاودت درد پاباشد. هوای خیلی بد، گرد و خاک بی اندازه از قرار مذکور هشت ماه میشود باران نباریده از وقایع منتشره این است که دیروز سیصد سواره قزاق با دو عراوه توپ ماکزیم و سه عراوه توپ ته پر معمولی بسرکردگی پالکونیک و صاحب منصبان روسی مأمور فتح تبریز شده عازم گردیدند مساجد بهمان ترتیب سابقه گویا دایر است. زیاده چیزی تازه نیست که بعرض آستان مقدس برساند همیشه اوقات گوش و جانم به ابقای او امر مطاعه خواهد بود و بخدمت آقا زادگان مکرم و اخوان معظم عرض بندگی میرساند.

العبد محمد کاشف السلطنه^۱

-۵۲-

مکتوب از طهران بهمازندران ۲ شوال ۱۳۲۱

اینهفته مطلبی که تازگی داشته باشد و قابل عرض حضور مبارک باشد نیست جز این فقره حالا بهیچ قسم زورشان باذربایجان نرسیده و در هر حمله، باردوی دولتی شکست دادند و تاباسمنج اردو را عقب نشانیدند و چه کردند. حالا بتوسط قزاق روسی کار آنجا را میخواهند بسازند و حالا يك اسکادرون قزاق روسی در جلفا حاضر است که تقریباً هزار و هشتصد نفر پیاده و سواره باشد و منتظر اشاره همایون است باز هم اگر لازم شود خواهد آمد، از آنطرف باماشین با کمال سهولت. خود شهر تبریز هم که تاکنون منظم بوده است و مردم مشغول کار و کاسبی بوده اند و انجمن ولایتی هم مفتوح بوده است دیگر از این به بعد نمیدانم چه میشود. دیگر خبر دیگری نیست. کرامت شاهان

(۱) حاجی محمد میرزا پسر اسدالله میرزا

هم قدری شلوغ است بعضی بواسطه عداوتی که بین محمدخان حاکم کلهر و پسر داودخان بوده است این اوقات مابین آنها زد و خورد شده است و از طهران هم هر چه پسر داودخان را خواسته اند نیامده است. آقای اعظم الدوله هم گویا بقول بنده حالی ندارند حالا که عمو جانها هم مشغول نوشتن قانون انتخابات هستند و تا نوزدهم شوال به بینیم چه میشود اگرچه میدانیم هیچی نمی شود محمدعلی میرزا

-۵۳-

مکتوب از طهران بمآزندران ۱۵ شوال ۱۳۲۶

قربان حضور مبارکت شوم در هفته قبل بزیارت دستخط مبارک سرافرازی حاصل کردم و از مراتب مرحمت و چاکر نوازی که مبذول فرموده بودند نهایت تشکر و امیدواریرا حاصل نمود خداوند وجود مقدس را حفظ بفرماید و چاکرانرا توفیق خدمت عنایت فرماید. مهر مرحمتی رسید واقعاً یادگار خوبی است فوراً بروی قلب خود آویخت تا داخل و بیرون فدوی سر بمهر چاکری و عبودیت آن حضرت بوده باشد از حرکات و کردار آن شخص با نسبتی که دارد شکوه فرموده بودند بنده با سر کار عمید الدوله هر چه فکر کردیم جهت عداوت او بایندرجه چه میباشد نفهمیدیم البته بعضی اسباب ظاهری بدست است لیکن با اینحال نایستی بایندرجه برساند. این نیست مگر خبث باطن و سرشت زشت آن بدنهاد. خداوند این قبیل مخلوق را فنا نماید. انشاءالله در موقع اگر بتواند در اصلاح ذات البین اقدامات لازم را بعمل خواهد آورد.

اخبار تازه که واقعاً قلب خیر خواهانرا خوش خواهد ساخت این است که اعلیحضرت اقدس شهریار ارواحنا فداه بنا بوعده و قولی که داده بودند بدادن مشروطه حاضر بر ایفای عهد شده بودند ولی نمایندگان ملت که بعضی از علماء و بعضی از تجار و کسبه و اغلب از امرآ و وزراء و خدام آستان دولتی هستند بنا بر دعوت دولتی در

(۱) صحبت علی پسر مشکوة الدوله

باغشاه حاضر شده علنی باطیب خاطر اظهار نفرت از مشروطه نمودند و جدا از آستان قدس سلطنت در خواست کردند که مشروطه ندهند برای اینکه سندی دولتیان در دست داشته باشند استدعا نامه کتبی از حضار مطالبه نمودند مثل اینکه بدانند در این موقع چنین سندی از ایشان مطالبه خواهد شد و رقه طومار ممهور از جیب بیرون آورده تقدیم صدارت عظمی نمودند. شهر بحمدالله در نهایت نظم و آسودگی است لیکن مردم عموماً متوحش اند و میگویند امنیت نداریم البته واقعه تنبیه وکیل-الدوله که کهنه شده است بعرض رسیده از قراریکه شنیده شد گویا به کاشان رفته است. کسان و بستگان حضرت مستطاب عالی همگی سالم و مشتاق زیارت حضور مبارکند همه مشتاق جمال تو و من از همه بیش امیدوارم که نعمت زیارت حضور مبارک این بنده را در جائی میسر گردد که بهتر از ایران بوده باشد. هوای طهران هنوز بدرجه [ای] سرد نیست که بآتش احتیاج باشد. همه اوقات مرصذ زیارت رقیمه جات و انجام فرمایشات مطاعه میباشد.

-۵۴-

مکتوب از طهران بهماز ندران ۲۶ شوال ۱۳۲۶

جناب مستطاب حجة الاسلام آقای آقامیرزا ابراهیم و سایر حجج اسلام و علماء اعلام دامت برکاتهم. بحمدالله والمنة و توجه حضرت حجة عصر عجل الله فرجه، اليوم که بیست و چهارم است یکساعت بغروب مانده وجوه علمای دارالخلافة در دربار معدلت مدار هما یونی بکلمه واحد دستخط جواب عرایض علماء و سایر طبقات از دارالخلافة و غیره که در بیست و دوم شهر حال در رفع مشروطیت بحضور مبارک اعلی حضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه عرض و در مجلس دربار با حضور تمام طبقات قراءت شد جداً استدعا نمودند دستخط آفتاب نقط ملوکانه که عیناً ارائه خواهد شد مشتمل بر این مضمون شرف صدور یافت که مکشوف شد تأسیس مجلس با قواعد

اسلامیه منافی است و علماء حضوراً و کتباً حکم بحرمت کرده اند ما هم از این خیال
 بالمره منصرف و دیگر عنوان مجلس نخواهد شد و اهتمام اکید در نشر عدالت و
 بسط معدلت خواهیم فرمود لهذا شایسته است فوراً از این مرحمت و تصویب اعلی حضرت
 شاهنشاهی اید الله علیه باسلام و اسلامیان عرض تشکر شود
 احقر داعی فضل اله^۱ - فدوی احقر داعی ابوالقاسم الحسینی^۲

-۵۵-

مکتوب از طهران به مازندران از طرف حاجی شیخ فضل الله

به آقا سید صادق نیاکی مجتهد ۲۹ شوال ۱۳۲۶

بسم الله الرحمن الرحيم عرض میشود انشاء الله تعالی نعمت وجود فایض الوجود
 جناب عالی برای ترویج شریعت مطهر و اعلاء کلمه حقّه اسلامیه موفق و مظفر بوده
 باشد ضمناً زحمت میدهم که بر خاطر عالی کاملاً مشهود و مکشوف است که در این مدت
 حادثه جدید اغتشاش داخله مملکت و اضطراب اهالی و سلب امنیت تا چه درجه
 رسیده علاوه بر اینکه برای معالجه ظلم دفع فاسد بافسد کردند قوانین مجعوله آنها
 که از روح آزادی اروپا برداشته شده بود باعث شد که مردم فاسدالعقیده بی ملاحظه
 بر ضعف اسلام آنچه خواستند گفتند و نوشتند چنانچه لوایح و جراید آنها شاهد است
 بدیهی است این مقدمات همین نتیجه را باید بدهد که اهل بدعت و ضلالت با آن
 استقلال و اهل ایمان به آن اضمحلال برسند. کروورها اموال و نفوس محترمه بهدر
 رفت تا آنکه بتوجهات غیبیه امام عصر عجل الله فرجه و اقدامات ملوکانه رفع شر آنها
 شد و مملکت را امنیت فوق العاده حاصل شد ولی [با] این اقدامات، مجدداً منحرفین به
 لباس دوستی درصدد شده اند که دستخط محرمانه بر تشکیل مجلس و اساس سابق
 صادر نمایند و یقیناً است چنانچه خدای نخواسته باین مقصود برسند چه بر سر مسلمانان

(۱) حاجی شیخ فضل الله نوری مجتهد

(۲) حاجی سید ابوالقاسم پسر میرزا زین العابدین امام جمعه

خواهند آورد علیهذا لازم است بر طبقه علماء خاصه آنهائی که مبسوط الید باشند و زمام مهام جمهوریه موجب مجاری الامور بید آنهاست حتی المقدور قبل از ابتلاء بواقعه علاج فرمایند لهذا جناب مستطاب شریعتآب آقای آقا میرزا محمد حسن اصفهانی سلمه الله که از اجله فضلا و مخصوصین داعی هستند برای انجام این مسئله اسلامی روانه شدند که علماء اعلام هر ناحیه بوظیفه الهیه خودشان اقدام نمایند و حکم صریح واقعه را بر حرمت آن اساس مرقوم فرمایند که از عهده مسؤولیت خود بر آیند ورقه سؤالی که مؤمنین کرده اند ملاحظه فرمایند و خود جنابعالی و هر کس که لایق این مقام بدانند مشروحاً حکم قطعی حرمت را در ذیل آن بنویسند و مخصوصاً درباره جناب مشارالیه که تحمل این زحمت اسلامی را کرده اند مرحمت و توجه مخصوص بفرمایند که خیلی بموقع است و موجب مزید اطمینان و تشکر داعی هم خواهد شد. همواره منتظر فرمایشات و وصول رقعہ جات شریفه هستم در مظان اجابت دعا داعی را فراموش نمیفرمائید والسلام **الاحقر فضل الله نوری**

مجدداً زحمت میدهم که چون موقع انعقاد و مجلس ثانوی نزدیک شده خوب است مثل شیراز و کرمانشاه و کرمان از آن حدود هم تلگرافی بتوسط داعی یا مستقیماً بساحت همایونی مخابره فرمایند بامضای علمای اعلام هر کس که مذاق اسلامیت و فقاہت دارند و چنانچه ممکن است کسبه و تجار و عموم اهالی را جزو فرمایند بمضمون اینکه مشروطه امتحان خود را در این مملکت داده، صلاح دولت و ملت نیست و همین امنیت حالیه چه ضرر دارد که محتاج بآن قوانین مزید عیب بوده باشیم. مضمون آن را بجناب آقامیرزا محمد حسن ارائه بدهید خیلی نافع است و داعی آنچه لازمه مراتب یگانگی است بعمل میآورم مطمئن باشید. والسلام **فضل الله نوری**

-۵۶-

تلگراف از طهران به مازندران ۵ ذی قعدة ۱۳۲۶

جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالا نام آقای آقاشیخ داود و سایر علماء اعلام دامت برکاتهم. چند روز قبل در نتیجه تگراف اعلام صرفاٹ خاطر مبارک همایونی

خلدالله ملکه از مجلس شورای عمومی بشارت نشر عدالت و بسط معدلت از طرف قرین شرف ملوکانه [را] دادیم.. الیوم که چهارم است بحمدالله تعالی دارالمعدله مبارکه که مظهر نیات مقدس خسروانه در تشیید شریعت نبوی صلی الله علیه و آله و ترویج جمله احکام اسلامی و اعانه مظلومین و تمهید وسائل آسایش عموم طبقات رعایا و برپایست مرکب از شاهزادگان ذوی الاحتشام و جمعی از وزراء عظام و رجال فخام و تجار محترم عاقل دانشمند خیر خواه دولت و ملت افتتاح شد.. انشاء الله من بعد آنچه راجع بقوانین عامه و معدلت تامه است در این دارالعداله مبارکه مذاکره و اقدام خواهد گردید .

احقر الداعی فضل الله نوری - احقر ابو القاسم الحسینی

احقر العبد ریحان الله الموسوی

پیشکش "آزاده" به تبرستان
www.tabarestan.info
-۵۷-

تلگراف از ساری به طهران ۱۳ ذی قعدة ۱۳۲۹

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف معظم آقای صدر اعظم مدظله العالی. ورقه مهموری از طرف اهالی استرآباد بساری رسیده است باین مضمون که ملاحظه میفرمائید .

خدمت عموم حجج اسلام و سادات ذوی العز و الاحترام و تجار و کسبه بعد از رسیدن احکام پی در پی حجج اسلام عتبات عالیات متع الله المسلمین بطول بقائهم. تمام طبقات استرآباد متفق و هم قسم شده که بادل و جان بکوشند و امروز چند روز است با کفن و قرآن و اسلحه در مساجد و معابد مشغول مخابره هستند. تمام اهالی بلوک و تمام سران یموت هم حاضر، البته شما هم در مقام امثال احکام حجج اسلام برآمده و حکومت ظالم و مأمورین را بیرون کرده دیناری مالیات ندهید. اگر چنانچه برای اجرای اوامر و اطاعت حجج اسلامی عتبات عالیات و حفظ بیضه اسلام و دفاع از نفوس و اعراض مسلمین از طرف دولت در مقام منع و سختی و خونریزی مسلمانان برآیند سردار کافی باد و هزار سوار یموت و ولایت برای اجرای احکام نواب امام

زمان عجل الله فرجه حرکت بدانصوب خواهد نمود و ریشه حکومت و مستبدین را بیرون خواهد کشید. آخرای برادران ای مسلمانان از ترکمانهای وحشی میشود کمتر شد؟ از وقتی که معلوم کرده اند اعلیحضرت سلطان عثمانی خلدالله ملکه مشروطه داد و حکم بوجوب اطاعت احکام حج اسلام ما نموده باجان و مال برای امتثال حاضر شدند. ای مشروطه طلبان همتی کنید که برای آنجا اردوئی از اینجا نیاید زیرا که میدانید اگر اردوئی آمد چون اغلب سواریموت است خوب بی اعتدالی است. محض انجام حجت اظهار لیهلك من هلك عن بینة و یحی من حی عن بینة سواد دستخط تازه علماء اعلام آیات الله فی الانام ارواحنا فداه هم در جوف است. ما اهالی استرآباد با آن احکام صحیح حج اسلام زیر بار هیچ چیز نخواهیم رفت مگر بحکم حج اسلام. هر وقت از دولت، اگر چه امکان ندارد، اقدامی شود فوراً اطلاع بدهید استعداد کامل برای دفاع از شماها روانه میشود علماء و سادات و عموم ملت از تمام طبقات. والسلام علی من اتبع الهدی. مههور بمهر محمد حسین و مهرین غلامعلی و هادی و محمد باقر که از علماء هستند و بیست نفر از اعیان و رجال استرآباد.

سواد حکم حج اسلام که لفافه فرستاده اند :

همت در دفع این سفاک جبار و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن مالیات بگماشتگان اواز اعظم محرمات و بذل جهد در استحکام و استقرار مشروطیت بمنزله جهاد در رکاب امام زمان ارواحنا فداه است و سرموئی مخالفت و مسامحه بمنزله خذلان و محاربه با آن حضرت صلوٰة الله وسلامه علیه است اعاذ الله للمسلمین من ذلك. انشاء الله الاحقر عبد الله المازندرانی الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی الاحقر نبجل المر حوم الحاج میرزا جلیل^۱ و از این اخبار استرآباد کم کم در السنه افواه عوام هم افتاده و وضع بی استعدادی قشون مازندران را هم کراراً بعرض رسانده ام که با آنکه تقریباً چهار هزار نفر قشون دارد از ماه رمضان تا بحال ده نفر سوار از رئیس قشون خواسته ایم که برای وصول مالیات اگر لازم شود، باشند، هنوز ممکن نشده است و پانزده روز است دو مرتبه حکم فرموده اید که ده نفر سوار بانقره

۱- برای آگاهی از این تلگراف و اثرات آن به کتاب کسروی بخش سوم رجوع کنید (ص ۷۳۰-۷۳۱ چاپ ششم).

حاجی فرج آقا به طهران بیایند خواستم و نبود مأمورین هم که برای وصول اضافه تفاوت تسعیر میآیند و سختی میکنند تولید صحبتی کرده است لازم بود بر حسب راپرت مطالب را مشروحاً بعرض رسانده کسب تکلیف فوری نماید . صفا علی

-۵۸-

تلگراف از ساری به طهران ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۶

بتوسط حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای حاجی شیخ فضل الله مجتهد دامت برکاته. حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف ارفع اعظم آقای مشیر السلطنة صدر اعظم دامت شوکته. تلگراف مبارک راجع بعمل ورثه میرزا عبدالله حمزه و سید احمد مولانا زیارت شد نمیدانم در باب تسعیر چه تصورات میفرمائید که بمحض غرض و القاء شبهه مغرضین پاره اظهارات را فوراً قبول میفرمائید و از طرف دیگر هرچه فقیر عرض میکنم ابداً پذیرفته نمیشود. فقیر غیر از اینکه امضای احکام صادره از طرف اولیای دولت و حضرات حجج اسلام دامت برکاتهم را کرده، امر با اجرای آن میکنم آیا تکلیف دیگر دارم؟ پس از آنکه امر با اجرا شد اگر طرف مطیع باشد بدون صعوبت و زحمت حکم اجرا میشود و اگر بنحوی از انحاء متمرّد شد آنوقت زور لازم دارد و هرچه این مطلب را عرض میکنم ابداً توجه نمیفرمائید. فقیر باقوه ملکوتی ممکن نیست بتوانم اوامر اولیای دولت را بموقع اجرا بگذارم وقتی هم که شرح حال خود را عرض میکنم تلگراف میفرمائید چرا اظهار عجز میکنم اظهار عجز برای این است که قوه و قدرت ندارم، سوار و سربازی در کار نیست، احکام هم بدون داشتن قوه ممکن نیست در معرض اجرا بیاید. آنوقت مجبوراً مراتب را بعرض میرسانم میفرمائید اظهار عجز است. اما مسئله سید احمد مولانا سابقاً هم بعرض رسانیده بودم. مأمور برای توقیف فرستادم جمعی از اشرار بندپی به تحریک ابوترابخان و مصطفی خان و غیره جمع شده اسباب اخلال حکومت آنجا را فراهم کرده مانع از اجرای احکام حکومت هستند و هرچه مأمور در بندپی بود از سر مأموریت برداشته خارج کردند. مراتب را بعرض رسانده مجدداً مأمور فرستادم هنوز از نتیجه اقدامات ثانوی اطلاع ندارم. باز تکراراً بعرض میرسانم که عمل حکومت بندپی مختل و احکام دولت و حکومت در آنجا غیر مجری است. در خصوص ورثه میرزا عبدالله حمزه هم پس از آنکه در این خصوص امر به تشکیل مجلس فرمودند و بهمان ترتیبی که به

عرض رسید مجلس تشکیل نشد اخوان میرزا محمد علی که مدعی هستند همان را مستمسک قرارداد املاک متنازع فیه را به مهدی سلطان لاریجانی اجاره داده اسباب مزاحمت آنجا را فراهم آوردند و مهدی سلطان هم با جماعت لاریجانی آنجا ریخته محصول رامیبرند، فقیر هم که سواره و قشون نداشتیم به نایب الحکومه بار فروش نو شتم و چند نفر مأمور از فراشخانه فرستادم شاید بوسیله ایلجاری رعیت و غیره بتوانند دفع مهدی سلطان را بنمایند ولی خیلی واضح است که رعیت با چوب و چماق علاج سوارهای مسلح مهدی سلطان را نمی توانند بنمایند مقصود این است که بغرض مغرضین تصور نفرائید در اجرای احکام و اوامر مطاع اولیای دولت و حجج اسلامیه قصوری میرود بلکه عدم نفوذ احکام فقیر بواسطه نداشتن اسباب و لوازم کار است که مکرر بعرض رسانید و توجه نفرموده اند با این همه احوال امر امر اولیای دولت است .

صفا علی

-۵۹-

تلگراف رمز از ساری به تهران ۱۷ ذی قعدة ۱۳۲۶

حضور مبارك حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف افخم آقای صدر اعظم مدظله. از قراریکه شهرت کرده از استرآباد سوار بمازندران خواهند فرستاد. در این چند روز هم از استرآباد علما و اعیان آنجا بمازندران کاغذ پرانی کرده کم کم اسباب اغتشاش ولایت شده است، مطالبه اضافه تسعیر هم کمک خواهد شد. علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد . بر حسب تکلیف چاکری بعرض رسانیده و منتظر جواب فوری است.

صفا علی

-۶۰-

رقعه باقا سید صادق نیاکی مجتهد ۱۹ ذی قعدة ۱۳۲۶

بعرض عالی میرساند انشاء الله مزاج مبارك سالم است از مراتب اتحاد و یکجهتی گذشته بر حسب تکلیف حکومتی جسارت میکنم که انتشار اخبار اغتشاش استرآباد را از هر جا می شنوم سند روایتش بملازمان جناب مستطاب عالی میرسد والبتہ میدانید که انتشار این نوع اخبار شاید منجر بمسؤولیت دولتی بشود. با کمال

خلوص و اخلاص درخواست میکنم که احتیاط این فقره را داشته باشید که مبادا موجب زحمتی بشود. زیاده عرضی ندارد .

صفا علی

-۶۱-

تلگراف از مازندران طهران ۲۴ ذیحجه ۱۳۲۶

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف ارفع اعظم آقای مشیرالسلطنه صدراعظم دامت شوکتہ بر حسب امر اولیای دولت، جناب نصیر الممالک ابرواۃ اضافه تسعیر جنس را صادر کرده و حاضر است ولی بملاحظاتى که در اینجا است و می بیند جرأت توزیع و مطالبه ندارد و خواسته مراتب را بعرض اولیای دولت رسانده مجدداً کسب تکلیف بشود فقیر هم مکرراً کتباً بعرض رسانده که صلاح وقت را در مطالبه تفاوت تسعیر نمیدانم حال نیز بر طبق اظهارنامه مشارالیه بر حسب تکلیف بعرض میرسانم که هرگاه بروات بموجب امر مجدد اولیای دولت توزیع و مطالبه شود و فسادى بروز کند فقیر بملاحظه اینکه بهیچوجه اسباب جلوگیری در کار نیست خود را مسؤول نخواهد دانست و موکول بامرو اراده اولیای دولت تاهر قسم امر مجدد صادر شود بموقع اجرا گذارده شود

صفا علی

-۶۲-

تلگراف از طهران بمازندران ۱۰ ذیحجه ۱۳۲۶

جناب مستطاب اجل اکرم آقای ظهیرالدوله دام اقباله تلگراف جنابعالی در باب برواۃ اضافه تسعیر جنس ملاحظه شد اینکه مرقوم فرموده اید بواسطه بعضی ملاحظات جناب نصیر الممالک در توزیع و مطالبه دست نگاه داشته و منتظر تعیین تکلیف است استحضار حاصل شد در این باب سابقاً بجناب مستطاب عالی تلگراف کرده بودم حال هم اظهارات سابق را تجدید مینمایم که در این مسئله باید از کفایت و کاردانی و تدابیر سیاسیه خودتان فروگذار نفرموده و به نظرهای مستحسنه خدمت دولت را انجام و این اضافه را بحیطه وصول برسانید و اگر جنابعالی در این موقع بحسن تدابیر این خدمت را بپایان بردید و نکات مخفیة کفایت خودتان را ظاهر کردید

۱- میرزا فرج الله خان ترك رئیس مالیه مازندران

محل تمجید خواهد شد و الا در موقع دیگر از هر کس انجام این کار ممکن است. علاوه، عمده مالکین مازندران از قبیل جناب امین السلطان و غیره این اضافه را قبول کرده در صورتی که از مالکین بزرگ دریافت گردید سایرین باید بطریق اولی بدهند. اضافه [ای] که مجلس نهاده بود ده مقابل این بود. دولت محض رعایت اهل آنجا تمام اضافات مجلس را موقوف و این جزئی را معین کرد. در این صورت چون باید اهالی قدر این نعمت را بدانند و بی جهت خودشان را بزحمت نیندازند در حقیقت این خدمت راجع به عالی باید انجام بدهید. صاحبان تیول که همه ارواح مکرمه هستند و در طهران بودند قبول کردند و پرداختند و خیلی هم متشکر شدند که خرواری پنجهزار علاوه را دولت بخشیده است. جناب عالی بزبان مهربانی که دولت خرج دارد، باید بقبول که حافظ سرحد و ثغور است داده شود، در حقیقت یک خروار چهل من است و چهل من شلتوک بیست و پنجهزار قیمت دارد، دیوان کمتر بلکه نصف هم کمتری گیرد و اگر به بعضی همراهی باید بنمائید طوری شود که اسباب زحمت نباشد البته بحسن کفایت خودتان باید درست نمائید.

صدر اعظم

پیشکش آزاده "به تبرستان"
www.tabarestan.info

-۶۳-

مکتوب از طهران بمازندران ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۶

جناب مستطاب اجل اکرم آقای ظهیرالدوله حکمران مازندران دام اقباله چون اراده علیه و نیات مقدسه اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فدا همواره مقتضی بر این است که باب عدلت و انصاف همه اوقات مفتوح و راه ظلم و اعتساف بالمره مسدود و موجبات آسایش عباد و آرامش بلاد که از مقتضیات جهانبانی و عدلت مداری است کاملاً فراهم آید لهذا بر حسب امر قدر قدر همایونی مجلس محترم شورای مملکتی با عضویت رجال کبار و وجوه تجار و از اشخاصی که باوصاف صداقت و امانت موصوف هستند در دار الخلافه طهران تشکیل و مرکب و مرتب گشته که در اصلاح مصالح امور مملکتی با قلب سلیم و رأی مستقیم اقدامات مجدانه بعمل آورده و بطوری که مکنون خاطر عدلت مظاهر همایون اقدس اعلی ارواحنا فدا است شرایط عدالت و حق گذار را در صفحات ممالک محروسه اشاعه و آثار ظلم و فساد را معدوم نماید و بهر نحو که صلاح دانستند بر ترقیات دولت و آبادی مملکت

و آسودگی کافه طبقات نوکرو رعیت بیفزایند و کتابچه نظامنامه نيات مقدسه همایونی باتفاق آراء اکابر حق شناس و اعظم دولت خواهان و چاکران دولت جاوید اساس که مجرب و مهذب بوده اند بحلیه طبع رسیده و این است شش نسخه از آن ارسال شد که این نيات مبارکه همایونی رادر بلاد و امصار درمیان افراد قبائل و طوایف آن محل، انتشار بدهید. انشاء الله تعالی از اثر توجهات مبذوله حضرت حجة الله فی الارضین صلوٰة الله علیه و علی آبائهم اجمعین و از مدد اقبال بی زوال همایونی این نيات حسنه جاری و ساری گشته اهالی هر مملکت عموماً و علمای اعلام و محترمین و خدمتگزاران خصوصاً مرفه الحال بدعای بقای دولت جاوید اتصال مشغول خواهند شد. زیاده زحمت نمیدهد.

صدر اعظم

-۶۴-

نظامنامه مجلس شورای مملکتی^۱

بسم الله تعالی شأنه العزیز چون بخواست خداوند تبارک و تعالی همیشه خاطر مهد مظاهر همایونی مصروف بر ترفیه حال رعایا عموماً بوده و نیت مقدس ملوکانه خودمان بدون ترغیب راغب و استدعای عارض طالب نشر عدالت و راحت عموم رعیت بوده و بمدلول آیه مبارکه «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوی» مجلس دربار معدلت مدار مقرر شد که منعقد شود تا باب معدلت بر روی همه باز شده و در ب حرص و آذر در همه جا مسدود بماند و از تخلف قانون شریعت غرا احتراز نمایند لهذا مقرر شد در عمارت خورشید این مجلس منعقد گردد و این نظامنامه که بطبع رسیده انتشار داده شود که تمام اهالی ایران از صمیم قلب دعای ذات همایونی را فریضه ذمت چاکرانه خود دانسته براحث و آسودگی مشغول امر زراعت و صناعت و تجارت خود بوده در لوازم چاکری و دعا گوئی غفلت نورزند. پنجشنبه غره ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶

حقوقی که بمجلس شورای مملکتی داده شود

بنداول نظارت بتمام وزارتخانه ها باطلاع جمعی از اعضای آن مجلس که بابصیرت از آن کار هستند منتخب شده تحقیق و مذاکره نمایند.

۱- از این نظامنامه در تاریخ کسروی ذکری نشده است.

- بند دوم** نظارت بجمع و خرج مالیه بشرح آنچه در بند اول درج شده
- بند سوم** هر يك از وزراء بايد دستورالعمل راجع بوزارتخانه خود را نوشته بمجلس بفرستند و در صورت تصویب مجلس و مجلس وزراء بتوسط صدر اعظم بحضور همايونی رسانده در صورت صحت امضا شود .
- بند چهارم** مجلس حق احضار وزراء را در صورت لزوم دارد و هرگاه وزیری عذری داشته باشد معاون خود را بجهة توضیح مطلب میفرستد .
- بند پنجم** وزراء ممكن است از طرف مجلس بتقصیر مخالفت و نقض قوانین شریعت مطهره نبوی (ص) یا اخذ رشوه و خیانت دیگر متهم شوند در این صورت باید هیئتی از مجلس معین شده با حضور صدارت عظمی و اطلاع وزراء رسیدگی شود در صورت ثبوت جزا و عزل آن وزیر را از اعلیحضرت بخواهند .
- بند ششم** دستورالعمل های راجعه بمالیات مملکت باید بدو باطلاع صدر اعظم دولت بمجلس اظهار و پیشنهاد شود، این مجلس حق رسیدگی بآن دارد و هرچه در کم و زیاد آن چیزی بنظرش برسد بتوسط صدارت بعرض برساند تا حکمش بشود.
- بند هفتم** مجلس شورای مملکتی بموجب امر اعلیحضرت شاهنشاهی در عرض سال به مدت معین مفتوح و دایر و بسته میشود .
- بند هشتم** اعضای مجلس نباید دارای شغل دولتی باشند و اگر شغل دولتی بآنها واگذار گردد باید از عضویت مجلس استعفا نموده دیگری باراده علیه بجای آن معین شود.
- بند نهم** در صورتیکه مطلب محرمانه باشد صدر اعظم و وزراء مسؤول می توانند مطلب خود را علنی مذاکره نکنند و از آن مجلس عده با کثرت آراء معین شود که مذاکره آن مطلب در آن هیئت طرح و مذاکره بشود .
- بند دهم** تمام جلسات و مذاکرات مجلس عمومی با حضور تمام اعضاء مجلس علنی خواهد بود الا مواقعی که موانع بند نهم پیش بیاید .
- بند یازدهم** اهل مجلس میتوانند عرایض و مطالب لازم را مراجع بمجلس

را بتوسط صدر اعظم بعرض اعلیحضرت شہریاری برسانند .

بند دوازدہم چہ از ولایات و چہ از شہر دار الخلافہ اگر بہ مجلس شورای مملکتی عرض حالی کسی راجع بشخص خود بدهد و بعد معین بشود کہ قبل از وقت بمراجع خود رجوع برای رسیدگی نکرده است مجلس نخواهد پذیرفت مگر در صورتیکہ مراجع مزبور احقاق حق عارض را نکرده باشند مجلس عرض حال او را پذیرفتہ و برای حقاق حق عارض از وزیر مسؤل توضیحات لازم خواہد خواست .

بند سیزدہم اعضای مجلس در دادن رأی در مطالب و مصالح مفیدہ دولتی و ملتئ مختار و آزادند و هیچکس از این اعضاء بہیچگونہ وعدہ و وعید و تعلیماتی مقید نیست .

بند چہادہم اعضای مجلس از جہۃ رأی‌ہائی کہ دادہ و یا مطالبی کہ در عین مذاکرہ بیان نمودہ و جہامں الوجوہ نمیتوانند متہم شوند مگر اینکہ برخلاف نظامنامہ داخلی مجلس حرکتی کردہ باشند در اینصورت بر حسب همان نظامنامہ با آنہا رفتار خواہد شد .

بند پانزدہم اعضای مجلس ہر یک بالذات باید رأی خود را بدهند و در اجتناب از دادن رأی رد و یا قبول در خصوص مواد مطروحہ در مذاکرہ آزاد است .

بند شانزدہم تکلیف نمودن تنظیم دستورالعملی جدید و یا تعدیل یکی از دستورالعملہای موجودہ از جملہ تکالیف وزرای دولت است . مجلس شورای مملکتی نیز حق و صلاحیت استدعای تنظیم دستورالعملی جدید در خصوص مواد راجعہ بوظیفۃ معینۃ خود و یا تعدیل دستورالعملہای موجودہ را دارد لیکن اول باید بتوسط صدارت عظمی از پیشگاہ اعلیحضرت شاہنشاهی استیذان نماید . اگر ارادۃ علیہ صدور یافت رد یا قبول آن بشورای وزرای دولت حوالہ میشود .

بند ہفدہم لوایح دستورالعملہائیکہ در شورای وزرای دولت مذاکرہ و تنظیم میشود پس از آنکہ در شورای مملکتی تدقیق و قبول کردند اگر ارادہ علیہ بر

اجرای احکام آن تعلق یافت حکم دستورالعمل واجب الاجرا را پیدا خواهد کرد و هرگاه لایحه دستورالعمل مزبور در شورای مملکتی قطعاً رد شود هر آینه آن لایحه دیگر در مدت اجتماعیه بموقع مذاکره گذارده نمیشود .

بند هجدهم يك لایحه دستورالعمل هرگاه در مجلس شورای مملکتی فرد فرد مواد آن قرائت گردد و بفرد فرد مواد آن اکثریت آراء حکم ندهد و پس از آن برای هیئت مجموعه آن دستورالعمل اکثریت آراء حاصل نگردد آن دستورالعمل مقبول و واجب الاجرا نخواهد بود .

بند نوزدهم مدت خدمت اعضای مجلس دو سال خواهد بود پس از انقضای آن مدت انتخاب اعضاء در ثانی باراده علیه همایون شاهنشاهی تجدید خواهد شد .

بند بیستم هراستیز بداخله و خارج داده شود بتصویب مجلس دارالشورای مملکتی خواهد بود .

بند بیست و یکم علاوه بر فصول این دستورالعمل که بتعیین تکلیف مجلس شورای مملکتی نوشته شده است نظامنامه داخلی مجلس با اکثریت آراء حاضر بتوسط صدارت عظمی هیأت وزراء بعرض خاکبای مبارک شاهنشاهی رسیده بعد از تصحیح و امضای همایونی بموقع اجرا خواهد آمد . محمد علی شاه قاجار

۶۵

مکتوب از طهران به مازندران ۲۳ ذیحجه ۱۳۲۶

خبر تازه که قابل عرض حضور باشد شب شانزدهم شهر حال جناب حاجی شیخ فضل الله که بطرف منزل خودشان میخواستند بروند و سوار درشکه بودند درب منزل عضد الملك از درشکه پیاده میشوند و با محرر خودشان سوار الاغ یا پیاده به طرف منزل حرکت میکنند در آن کوچه های آن پشت، تیرشلولی برای آقا خالی میشود که آقا فوراً بزمین می نشینند يك تیردیگر هم انداخته میشود ولی هردو بغیر

محل خورده خطا میکند آنوقت محرر یا آخوندیکه همراه آقا بوده خودش را بروی زننده میاندازد زننده باز دو تیر از همان زیر بروئی میزند و پس از رها شدن تیری بصورت خودش درمیکند آنوقت زننده را میگیرند و شب در منزل آقا توقیف میکنند صبح او را میبرند باغشاه برای معالجه و از استنطاق معلوم میشود کریم نامی است دوات گروهنوز معلوم نیست در استنطاق چه معلوم شده است. بهر حال امروز اینحرف تازگی پیدا کرده تصدق و قربانی است که هرروز از برای آقا میآورند و میکنند و بحمدالله بخیر گذشت و آقای باین نازینی از دست ما نرفت^۱.

صحبت علی

-۶۵-

مکتوب از طهران به مان ندران ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۶

تصدق آستان مبارک گردم بعد از اداء فرایض عبودیت و اظهار مراسم جان نثاری و فدویت عرضه میدارد. هر آینه تفضلاً تفقداً از حال فدوی حقیقی خواسته باشید اجمالاً اینکه امروز یکماه تمام است که در سفارتخانه دولت عثمانی متحصن میباشیم بدین تفصیل که مدتی بود چنانچه سابقاً در عرایض خود عرض کرده بودم اوضاع طهران خوب نبود و آثار اغتشاش از گوشه و کنار بواسطه عدم ترتیب دوائر دولتی ظاهر بود فقیر کراراً کتباً و پیغاماً بعرض اعلیحضرت شهرباری و بعرض رجال رسانیدم که گمان میکنم طهران منقلب بشود از آنجا که امورات مملکت منحصر بکف کفایت معدودی بی کفایت بوده وهست و گویا ابدأ راضی و مایل باصلاحات نیستند کسی در مقام تحقیق بر نیامد تا اینکه يك شب خبر آوردند که حضرت مستطاب آقای صدرالعلماء و حضرت مستطاب آقای حاجی سید محمد پسر مرحوم آقای امام جمعه که تازه مجازاً از نجف اشرف تشریف آوردند و حضرت مستطاب آقای حاجی آخوند پسر علین آرامگاه حاجی ملا علی کنی و جماعت کثیری از آقایان طلاب محترم و جماعتی از رؤس و وجوه تجار و کسبه رفته اند به سفارت سنیه عثمانی. صبح

۱- احتمالاً این جمله اخیر را نویسنده بصورت تمسخر نوشته است (۱۴)

آنروز را در منزل جناب مفاخر الملك رئیس التجار بودم که از منزل آمدند که از سفارت درشکه آورده اند عقب تو بنده حرکت کردم که بیایم جناب مفاخر الملك اصرار کردند که تو نرو بنده بجهة اینکه بیایم هم تحقیق کرده باشم هم اطاعت دوستان را کرده باشم آمدم دیدم چهارصد و پنجاه نفر جمعیت آنجاست و حضرات اصرار کردند که تو باید بمانی بنده هم دیدم آشنائی و همراهی بارجال دولت غیر از خسران دنیا و آخرت بجهت فقیر فایده نداشته و ندارد و انسان بدون جهت نباید خود را مردود ملت و دوستان بکند ماندم همانروز حضرت مستطاب آقای حاجی سید علی آقای یزدی باجمعی از علماء یزویه حضرت عبدالعظیم متحصن شدند چندی بعد حضرت مستطاب آقای آقا سید جمال الدین افجه باجمعی از طلاب رفتند متحصن شدند بعد از آن چون هوا سرد بود در سفارت جای توقف نبود دوستان و چهل نفر را انتخاب نموده نگاه داشتند و مابقی را فرستادند در بازار و از آن روز باینطرف کراراً کسبه قصد تعطیل عمومی کردند و از اینجا مانع شدند و هرروز خبر اغتشاش و لایات میرسد و بزرگترین اغتشاشات در اصفهان بوده که نزدیک است اهمیت آنجا از آذربایجان بیشتر شود خبر محقق بدون خلاف این است که یکصد و سی نفر سرباز و توپچی و سوار دولت و چهار پنج نفر از ملت و یک نفر از بختیاری کشته شده بازارهای عمده آنجا را تاراج کرده اند خانه اقبال الدوله حاکم اصفهان و اتباعش تاراج شده خودش در قونسولخانه انگلیس متحصن بر حسب خبریکه امروز رسیده او را تسلیم ملت کردند. ایل بختیاری وارد اصفهان شده صمصام السلطنه^۱ علناً داعیه سلطنت دارد از اینجا هم فرمان فرما^۲ را حاکم کردند جرأت رفتن نکرده صدر اعظم هم هرچه توپ خالی زده اند جواب غیر از توپ پر نشینند . شش هفت شب قبل جوان دوات گری حضرت حجة الاسلام حاجی شیخ فضل الله رابا شش لول زد بران مبارکشان خورد حالشان خوب نیست حضرات مشروطه خواهان باکمال قوه و قدرت کار میکنند و پیش میبرند دولتی ها نهایت استیصال را دارند.

۱- نجفقلیخان بختیاری پسر حسینقلیخان ایلخانی .

۲- عبدالحسین میرزا پسر فیروز میرزا فرمان فرما .

غالباً دولتی‌ها امید همراهی از حضرت آقارا دارند بهر قسم که صلاح بدانید تکلیف همراهی با ملت است . چون موقع حرکت پست میگذرد دیگر جسارت نمیکنم تصدق همه اخوان .
عبدالرحیم الحسینی صفائی

-۶۶-

تلگراف از طهران بساری مملخ ذیحجه ۱۳۲۶

جناب مستطاب اجل اکرم آقای ظهیرالدوله بر حسب امر قدر قدر همایونی ارواحنا فداه وجود جنابعالی در طهران برای کارهای مهم لازم است که حسب الامر بمجرد وصول این تلگراف حرکت فرموده معجلاً بیائید و نایب الحکومه برای آنجا معین کنید که بعرض داد مردم برسد تا مراجعت ننماید .
صدراعظم

-۶۷-

جواب تلگراف از ساری به طهران ۳۰ محرم ۱۳۲۶م

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف افخم آقای صدر اعظم مدظله چنانچه امر مبارک همایونی ارواحنا فداه شرف صدور یافته بزودی تقبل آستان آسمان شأن اقدس ارواح العالمین فداه مشرف خواهد شد .

امر رفته بود نایب الحکومه معین شود بمجرد زیارت تلگراف مبارک نیابت حکومت را تفویض جناب اجل اسمعیل خان امیر تومان سواد کوهی که بسیار مرد کافی کاردان و از طرف حضرت مستطاب اجل اکرم آقای سپهسالار اعظم دامت شوکته مأمور مخصوصند نمودم . جناب اجل انتظام الدوله رئیس قشون و جناب نصیر الممالک مدیر مالیه هم با کمال دقت مشغول خدمات مرجوعه بخود هستند شهر و اطراف هم در کمال امنیت و اهالی مشغول دعا گوئی هستند ، چاکر راهم اگر مرخص بفرمائید پس از سه چهار روزی که اینجا رفع آلودگی‌ها را نمود برای اینکه زودتر

-۶۸-

تلگراف از قم بکرمانشاه ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۲۶

حضور مبارک حضرت اشرف آقای ظهیرالدوله صغاعلی شاه روحفده .

پیرماگفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد
چنانچه بر آن اخلاق کریمه مسبوق و مفهوم است در هیچ موضوع و مسئله
حاجت باظهار و گفتار نمیدانم، همینقدر به سعادت اهالی کرمانشاه غبطه میبرم که در
زیر سایه مبارک هستند و در دامن امن و امان .

ارادتمند که خود را در راه بقای استقلال ملک و ملت گذاشته و بر حسب وظیفه اسلامی
و ایرانی خود تبعیت احکام آیات الهی خاصه حضرت نایب الامام آقای خراسانی
دامت بر کاته جداً در مقام مجاهده بر آمده و اینک با اردوی ملی مرکب از سوار
بختیاری و سواره و پیاده خلج در بلده طویه نشسته با طهران مشغول مخابرات و
مذاکرات هستم و با سایر بلاد متفق و هم خیال. شاید بخواست شاه اولیا ارواح فاده
از همین جا مقاصد مشروعه ملت حاصل و احتیاج بر فتن طهران نشود. صورت
تلگرافیکه از نجف اشرف در جواب ارادتمندان صادر شده است جداگانه حضور
مبارک مخابره شد که مقرر فرمائید به علماء اعلام کرمانشاه دامت افاضاتهم بنمایند و
تکلیف شرعی اسلامی خود را بدانند. سلامت وجود مبارک و آقا زادگان عظام را از
خداوند تعالی درخواست مینمایم. ابراهیم حاضر است و پای مبارک را میبوسد. خدمت
اخوان ملتزمین رکاب سلام و صفا میرساند ارادتمند
علیقلی بختیاری

ضمیمه تلگراف شماره ۶۸

تلگراف از نجف به بصره از بصره بمحمره از محمره باصفهان از قم بکرمانشاهان
توسط دشتی. جنابان مستطابان سروران عظام ملی امراء بختیاری دامت تائیداتهم.
تلگراف اظهار اطمینان که از سیم خارجه فرموده بودید رسید موقع باریک،

وطن در خطر. حفظ قوای ملیه، تهیه حراست مجلس، عدم قبول ضمان مشروطیت از اجانب، سلب قوای استبدادیه، اجراء حکم الله بر مفسدین لازم. انشاء الله تعالی .
محمد کاظم خراسانی

-۶۹-

جواب تلگراف از گرمانشاه بقم ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۲۷

خدمت ذیمسرت حضرت مستطاب اجل اکرم سردار غیرت مدار مدظله. ای بر زده به تقویت ملک آستین هم بختیارملکی و هم اختیاردین ولی چه فایده که هم اختیار از دست رفته و هم بخت خفته و هم فتنه بیدار. ضعف رو بشت و دشمن سخت قویست. کارکنان دولت و ملت در ششدر حیرت، مریض در حال سکرات، طبیعت مبهوت و متزلزل، دوانا پدید و منهج برخلاف امید. سبحان الله این چه شوریست که در دور قمر میبینم. عجلتاً که عموم اهالی اینجا هم بواسطه تجاوزات اجانب بایک اتحاد عمومی و جنبش مضطربانه سرگرم استعلاجند و در نهایت هیجان در پی تشکیل انجمن ولایتی و تعیین تکلیف لعل الله يحدث بعد ذلك امر^۱ مگر دستی از غیب برون آید کاری بکند خداوند تمام خیر خواهان دولت و ملت را نصرت و یاری کند. تلگراف حضرت حجة الاسلام آیت الله فی الارضین متع الله المسلمین بطول بقائه زیارت شد البته قاید ملت حقند و اوامر و نواهی شرع مطهر. همه مطاع و متبع است. فقیر زادگان و اخوان همه بانهایت اخلاص عرض فدویت دارند. خدمت جناب جان جهان آقای آقامیرزا ابراهیم خان سلام و صفا تقدیم میدارم. جناب سلطان المداحین که اکنون ملقب بلسان المله هستند خدمت ایشان سلام عرض مینمایند و سلام علی ابراهیم قربان همه صفا علی

-۷۰-

جواب تلگراف از گرمانشاه بقم ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۲۷

خدمت باشرافت جناب اجل آقا حاجی علی قلی خان سردار غیرتمند و حامی

۱- از قرآن: سوره الطلاق و آیه یکم.

ملت واسلام وحافظ حقوق مسلمين دام اقباله. تلگراف محترم قراءت، تمام طبقات مردم کرمانشاهان از شهری وعشایر متفق الکلمه باتمام قوا برای حفظ حقوق وطن و نفوذ امر حضرت آیت الله فی الارضین حاضر و حرکت و جان بازی را منتظر و منتظر اطلاع ثانوی هستیم. تحمل وتأمل اینجا تا جائی بود که دست تجاوز اجانب داخل نشده بود با اینحال حالیه البتیه که مرده بنام به که صد زنده به ننگ. آقای آقاسید کمال الدین، آقای آقا محمد مهدی، آقای آقا علی، آقای آقا رحیم، آقای امام جمعه، آقای حاجی آقا اکبر، آقای آقاسید بهاء الدین، محتشم الدوله، مظفر السلطنه، معتضد الدوله، سلیمان میرزا، اکرم الدوله، اعظم الدوله، سردار اجال، امیر مقتدر، معاضد الملک، فرخ خان ایلخانی، امین الممالک، انتظار نظام، معین الرعايا، اعتماد الرعايا، وکیل الرعايا حاجی آقا قوام الرعايا، حاجی رستم بیگ، عماد السلطان.

-۷۱-

تلگراف از طهران بکرمانشاه ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۲۷

دستخط همایونی ظهیر الدوله خیلی خیلی محرمانه با کمال اطمینانی که بشما دارم میخوام محرمانه از داود خان کلهر بپرسید که اگر بخوایمیش خواهد آمد یا نه یا چند نفر سوار چند روزه خودش رامیتواند بطهران برساند.

-۷۲-

مکتوب از طهران بکرمانشاه ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۲۷

خوش بحال شما که آسوده هستید. ده شبانه روز است که ما خواب راحت نداریم. سپهدار^۱ آمده است ینگى امام باشاه جنگ دارد. از اینجاهم توپ وسوارو قزاق جلوش فرستاده اند. میگویند چند ده ازدهات آقای نایب السلطنه را در راه آتش زده اند و مردمش را کشته اند و هر چه انبار داشته است غارت کردند. تلگراف بطهران

۱- محمد ولیخان پسر حبیب الله خان ناصر الدوله سردار تنکابنی

کرده‌اند که ما بهیچکس کاری نداریم نترسید جزبشاه و نایب‌السلطنه و بعضی از رجال دولت که تاریشه آنها را نکنیم آرام نمیگیریم. بیچاره شاه و نایب‌السلطنه که نمیتوانم شرح بدهم تاچه اندازه اوقاتشان تلخ است. چه عرض کنم از سواره و پیاده که شب دور سلطنت آباد و باغ نایب‌السلطنه کشیک می‌کشند. تمام کارها شلوغ و درهم و برهم است فرمان‌فرما^۱ هرچه استعفا میدهد قبول نمیشود اما شهرامن و امان است هیچکس بکسی کاری ندارد و صحبتی هم نیست. هرچه حرف هست در خارج شهر و سلطنت آباد و کامرانیه است. اهل شهر با کمال راحتی هستند. پریروز نیم‌ساعت بغروب مانده فرمان‌فرما از سلطنت آباد [آمد] اینجا، خیلی از شلوغی و لایات میگفت از آمدن سپهدار به ینگه امام و آمدن بختیارها از اصفهان به اندازه پریشان هستند تا چه شود.

چشم قوام‌الدوله پاك كور شده است آخر ماه میگوید با فروغ‌الدوله^۲ و بچه‌ها برای معالجه چشم میروم فرنگستان
ملکه ایران

-۷۳-

مکتوب از قم به گرمانشاه ۱۱ جمادی‌الثانی ۱۳۲۶

قربان آستان مبارکت شوم دیروز تلگرافی از طرف حضرت مستطاب سردار اسعد و از جانب خود ورود به قم و قصد عزیمت طهران را بعرض رسانید. میدانم که میل خاطر مرحمت مظاهری تمایل نبوده است که از تفصیل حال و ترتیب کار هم استحضار حاصل فرموده باشند، این است که چاکر بتوسط پست این عریضه را تقدیم میدارم و در حقیقت بخدا می‌سپارم. زیرا که نمیدانم با پست چه میکنند و بروز نوشتجات و مکاتیب مردم چه

(۱) وزیر داخله

(۲) دختر صفا علی عیال قوام‌الدوله

می‌آورند و چه قدر متأسفم که این پاکت را به بینند و بگویند که بندگان حضرت آقا و روحنا فداه با اصرار رابطه دارند و آن مقام مقدس را با فکر و نیت فدویان آلوده دانند و تصور نمایند که رند عالم سوز را با مصلحت بینی کار نیست و اقدامات فدویان با سایر ایرانیان و وطن دوست هم مبنی بر مخالفت یا موافقت شخصی نبوده و نخواهد بود بلکه بایک اسلوب و طریقه که در انتخاب اشخاص و طرز حکومت پیش گرفته‌اند عامه ناراضی و مخالفند و بخواهند یا نخواهند این ترتیب برچیده و باطل خواهد شد. باری امیدوارم که باطل السحر همت آن حضرت چشم و دست بدخواهان را بسته و این عریضه از ساحت مقدس عالی بگذرد و هم این هیأت از جان گذشته به طهران و به آزادی خود که اصلاحات اساسی باشد موفق شوند. در این مقام اوضاع اصفهان و تلگرافات جعلی سرپا دروغ درباریان و این اشکالاتی را که برای حرکت این اردو از هر طرف فراهم می‌داشتند عرض نمی‌کنم و شرح گذشتن از اردوی امیرمفخم و سردار معتضد را که برای جلوگیری و مدافعه با ما سر راه کاشان را گرفته بودند هم و می‌گذارم که چطور آنها را در خواب غفلت گذاشته از راه محلات و شیراز بقم آمدیم و اینک در قم نشسته از طرفی اردوی امیرمفخم را از سر راه کاشان و نظیر برداشته در حسن آباد گذاشته و دویست نفر قزاق باتوپخانه بآن افزوده‌اند از طرفی قونسولهای روس و انگلیس را از اصفهان دنبال ما فرستاده‌اند و بالفعل روزی دو دفعه ملاقات و صحبت طرح میشود و ناچارم اینجا از ملاحظات یاستی همراهان اظهار تأسف و از قوت قلب خود اظهار تشکر نمایم که چه قدر بزرگان بدبخت ما مرعوب اروپائیان هستند و چه طور يك هیئت مسلحی که بقصد جانبازی بیرون آمده از حملات حرفی دو نفر فرنگی ترسیده نزدیک بود قصد خود را تغییر دهند و بیچاره ها تصور نمی‌نمایند در موقع کشتن یا کشته شدن خارجه یا داخله فرق نمی‌کنند بالاخره چون مدعی بودند که دولت دستخط همایونی را بر تشکیل مجلس و انتخابات صادر نموده و ما مدعی هستیم که دروغ می‌گویند و شاهد ما بستن مخابرات تلگرافی بروی ملت و فرستادن اردو و توپخانه جلو ما بوده آنها مجاب شده ساکت نشستند و گویا فردا با اصفهان برگردند از طرف دیگر مخابرات تلگرافی حضور است که همه روزه مستقیماً با تلگرافخانه

سلطنت آباد فیما بین سعدالدوله^۱ و سردار مخا بره میشود و همه را اطمینان میدهند که شاه همچو مشروطه خواه و دولت همچو موافق و همراه است و تهدید مینمایند که هشت نه هزار قشون منظم در اطراف طهران مراقب میباشند و شما گول سپهدار را نخورید و اظهار تأثر و تأکید مینمایند از اینکه اگر شما حمله به طهران کنید گذشته از مغلوبیت و گرفتاری خودتان جمعی از اشرار قفقازی که در شهر پنهان شده اند برای غارت و چپاول خودشان شهر را با بمب خراب و جمعی ضعیفای بیچاره دچار هلاکت میشوند ولی بخوبی پیداست که همه را دروغ میگویند کسی که آن قتل عام را در روز خرابی مجلس و جاهای دیگر اجازه داد از ریختن خون چند نفر بی گناه باکی ندارد و بخوبی از حرفها و از اظهاراتشان معلوم است که چه قدر در بیم و هراسند و چه قدر عرصه برایشان تنگ شده و بدبختانه بانیات مشروعه مردم موافقت نکرده و نخواهند کرد تا خودشان و این مملکت را بروز سیاه تری بگذارند. اندیشه افتادن این ورقه بدست نامحرم فدویرا باز میدارد که شمه از فساد اخلاق و سست عنصری همراهان بعرض برسانم همینقدر عرض میکنم که موافق مرقومه حضرت سپهدار که از قشلاق راه قزوین مرقوم فرموده اند اردوی ایشان پس فردا در شهر نو و پشت دروازه طهران است و ما هنوز در حرکت خود تصمیم نداده ایم ولی انشاء الله بعد از گرفتن پول از متولی باشی و مالیه اینجا حرکت میکنیم. قرار شد پنجهزار تومان از بابت مالیات بدهند و در کار حاضر کردن میباشند و همین دو روزه حاضر و داده میشود و میرویم. اشکالی که هست جلوگیری امیر مفخم است از اصفهان يك راه گریزی پیدا کردیم که با او برخورد نشود و خدا را شکر بی زحمتی در رفته به قم آمدیم ولی از اینجا نمیدانیم چه خواهد شد که راه دیگری در نظر نیست و حضرات بختیاریهان نمیخواهند با امیر مفخم جنگ کرده از خودشان کشته بدست خودشان شوند که مبادا کینه و خونخواهی در ایل دنباله پیدا کند و روابطشان هم همه در کار است و ریش سفیدان طرفین آمد و شد می نمایند و بقوه و مقدرات غیبی امیدوار و پناهنده ام که وسیله خیر

و ترتیب خوش پیش آورد که بدون خونریزی و جنگ بتوانیم وارد طهران بشویم
 نقداً چون فدوی مثل چند روز قبل تنها نیستم امیدوارم زودتر بتوانم این جمعیت را
 از اینجاکنده روانه شویم. آقای نظام السلطان و دونفر دیگر از طهران رسیدند و از
 جانب احزاب و اهالی شهر آمده، اطمینان میدهند که دروازه طهران بلامانع بروی
 شما باز است و این رسولان قدری حضرات را دل داده از وسوسه خیال راحت داشته اند دیگر
 عجلتاً بیش از این جسارت و تصدیع نداده عریضه را ختم و خود را بتوجه مرحمت
 مولای خود می سپارم و این دو کلمه را هم عرض مینمایم که شهدالله و ملائکته که
 هیچوقت راضی باستعمال اسلحه نبوده و نیستیم و اگر در چنین خطری خود را انداخته
 و در چنین موقعی قدم گذاشته از ترس جان و حفظ حیات است که از شر اشرار دربار خود
 و مملکتی را خلاص کرده باشم و خدا بخواد که از طهران شرح ورود را بعرض
 برسانم الامر العالی الاعلی مطلع
 فدوی ابراهیم صفائی

-۷۴-

مکتوب از قصر صاحبقرانیه طهران به کرمانشاه، ۱۴ جمادی الاولی ۱۳۲۷

وضع طهران خیلی بد است امروز پنج روز است تمام وزراء میخوانند استعفا
 بدهند هیچ دربخانه نمی آیند تمام دکان و بازارهای شهر جز نانوائی و قصابی خیال
 دارند به بندند مردم بی اندازه ترسیده اند هر کس شمیران بود اغلب رفتند بشهر -
 نصف شان رفتند بزرگنده دور سفارت روس خانه گرفتند باغهای زرگنده را بقیمت
 گزاف اجاره میکنند. ظهیر الاسلام دیروز آمده بود پیش من میگفت در زرگنده دو
 اطاق اجاره کرده ام چهارصد تومان زنش^۱ را هم فرستاده منزل مادرش . می گویند
 سپه دارینگی امام است و مصمصام السلطنه بختیاری در ویان که هشت فرسنگی است
 آمده است، یک دسته بختیاری هم در راه قم و فرسخی حسن آباد آمده اند. آنوقت که
 وزراء استعفا نداده بودند یک نفر از نایب های روس را جلو بختیارها فرستاده بودند

۱ - دختر مظفرالدین شاه خواهر شماع السلطنه

که آنها را برگردانند جواب داده‌اند که ما باید ایندفعه کار را یکطرفه کنیم کنیم مشروطه هم نمیخواهیم سلطان عادل می‌خواهیم یا محمدعلیشاه خودش استعفا بدهد یا ما می‌آئیم آنچه تکلیف است خواهیم کرد . . گویا شاه يك كرور قرض نایب‌السلطنه را داده است در دو ماه پیش از این نایب‌السلطنه هم منظریه یکی از ییلاقاتش را بولیعهده داده است. می‌گویند هم سپهدار هم بختیارها به نایب‌السلطنه تلگراف کرده‌اند که اگر از آن يك كرور يك تومانش را خرج کردی تومانی صد تومان پس خواهیم گرفت صحبت زیاد است هر کس یکحرف می‌زند شاه باملکه جهان با ولیعهده بالباس مبدل شب‌ها می‌روند خانه‌های دهات اطراف سلطنت آباد، دوشب پیش از این هم اول مغرب آمدند گفتند زن حاجب‌الدوله می‌آید صاحبقرانیه، عمارت انیس‌الدوله را سرایدار ما با کمالی عجله يك اطاقش را فرش کردند آمدند از ما چراغ گرفتند یکساعت از شب رفته يك کالسکه زن آمدند صبح رفتند .

نایب‌السلطنه شبها تا صبح نمی‌خواهد بقدر هزارها قراول توی باغش کشیک می‌کشند شاه و اجزایش خیلی پریشان هستند. امروز پنج روز است هیچکدام از وزراء پیش شاه نیامدند. می‌گویند سپهسالار جلو حوضخانه سلطنت آباد را يك منبر بلند گذاشته است قراولها و سوارها و نوکرهای شاه و خود شاه پای منبر مینشینند خودش میرود بالای منبر روضه می‌خواند شاه را تشبیه بسیدالشهداء میکنند آنوقت خودش را بحضرت عباس، تمام سربازها گریه می‌کنند آنوقت همه را بقرآن قسم میدهد که با شاه متفق باشند پانصد نفر قزاق سواره و دو عراده توپ فرستاده‌اند جلو سپهدار، توپ‌ها را گرفتند بقدر صد نفر هم از قزاقها کشته‌اند. اینحال حالیه طهران است متصل دوست و دشمن بمن پیغام میدهند که صاحبقرانیه اعتبار ندارد بروم شهر يك خانه کرایه کنم من اعتنا نمی‌کنم . پالكونيك قزاق يك اعلان نوشته بود که دكانهای شهر را باز کنند جواب داده بودند که ما آنوقت که پی حرف تو میرفتیم گذشت ابداً دكانها را باز نمی‌کنیم از شماها هم نمی‌ترسیم آنوقتی که سپهدار و صمصام - السلطنه نیامده بودند ما بتواعتنا نداشتیم حالا که صاحب داریم . این است تفصیل

این چند روزه شهر. عجالتاً شاه بیچاره یکه و تنهامانده، میگویند ظل السلطان هم آمده است باد کوبه، راست و دروغش را چه عرض کنم.

ملکه ایران

-۷۵-

مکتوب از صاحبقرانیه طهران بکرمانشاه، ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۲۷

شب تا صبح خواب نداریم از ترس نمیدانم عاقبت کار چه خواهد شد سپهدار آمده است کرج بختیارها هم خیلی نزدیک شده اند میگویند عده قشون آنها سه چهار هزار نفر بیشتر نیستند امامجدانه جنگ میکنند گاهی دولتی ها فتح میکنند گاهی آنها. آنها متصل پیش می آیند حال شاه و نایب السلطنه را چه عرض کنم که گفتنی نیست. تمام دکان و بازارهای طهران بسته شده شهر شلوغ و درهم برهم همه فکر جان خودشان هستند روسها شاه را گول زدند که ما از تو حمایت میکنیم، هی گفتند امروز فردا می آئیم شما خودداری کنید با مدارا جنگ کنید. دوسه روز است عده زیادی قزاق روس بقزوین آمده بشاه پیغام دادند که ما نه از شما حمایت میکنیم نه از ملت شما ما فقط برای حفظ تبعه خودمان آمده ایم کاربکسی نداریم. دویست سیصد نفر هم این چند روزه از الواط شهری پیش شاه آمدند که ما تا قطره آخر خون خودمان را در راه شاه میریزیم اسب و تفنگ گرفتند و رفتند شهر دیگر نیامدند. حالا که وضع خیلی بد است تا خدا چه خواهد ایندفعه مثل آن دفعه های دیگر نیست همه دست پاچه شدند شاه که از ترس نزدیک است بمیرد. جز سپهسالار و اجزایش هیچکس دور شاه نیست يك اوضاعی است که چه عرض کنم تشکر میکنم که شما و بچه ها داخل این جنگ و مرافعه ها نیستند

ملکه ایران

-۷۶-

مکتوب از قصر صاحبقرانیه طهران بکرمانشاه، ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷

دیروز قشونی که رفته بودند تبریز آمدند چه عرض کنم که چه همه [ای] از آمدن این نهادر شهر افتاده است.

ملکه ایران

مکتوب از قصر صاحبقرانیه طهران بکرمانشاه، ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷

تفصیل این جنگ و جدال را که البته تا این کاغذ من برسد مفصل برای شما نوشته‌اند اما آنچه من اطلاع دارم این است که عرض میکنم بیست و روز پیش از این یکروزنشسته بودیم اسمعیل خان خواجه آمد که شاه احوال شما را میبرد ملکه جهان هم میگوید از ما هیچ خبر دارید که سپهدار دارد می‌آید، از قزوین بیرون آمده است، ماهم قزاق و قشون فرستاده‌ایم. اوقات شاه و ملکه جهان خیلی تلخست. پس از این خبر دیگر ملکه جهان و شاه و ولیعهد غالب شبها در سلطنت آباد نخواهیده‌اند غروب که می‌شد با کالسکه می‌رفتند بمبارک آباد یا شاه آباد یا می‌آمدند صاحبقرانیه، از در بالاتوی اطاقهای حرم خانه با کمال ترس و لرز تا صبح بیدار بودند صبح میرفتند به خیال خودشان کسی نمی‌فهمد اما همه میدانستند. نایب السلطنه هم دور تا دور باغش را سوار و سرباز گذاشته. دیگر از آشوب دور سلطنت آباد و کامرانیه چه عرض کنم. يك الاغ بارکش که از دور میدیدند تمام سوار می‌شدند شیپور میکشیدند بهم میریختند هر شب هنگامه [ای] داشتیم از دست اینها متصل هم از اردو خبرهای دروغ می‌آوردند که قزاقهای شاهی فتح کردند اما سپهدار و سردار اسعد بختیاری هی پیش می‌آمدند تا شب دوشنبه تقریباً شش هفت ساعت از شب رفته از دروازه یوسف آباد وارد شهر شدند سه عراده توپ سپهدار داشت، يك عراده بختیاری‌ها سر آفتاب خبر بشاه دادند که سپهدار وارد شد اینها هم روز اول مردانه جنگ کردند امیربهدر را با هزار سوار و چهار عراده توپ فرستادند قزاقها پشت دروازه جنگ میکردند دولتی‌ها دروازه را با توپ خراب کردند وارد شهر شدند. دیگر چه عرض کنم که چه غوغائی برپا شد جنگ رسمی

و حسابی شده اهل شهر هر کس حربه [ای] داشت با دولت طرف و مشغول دعوا شدند همه مردم پارچه قرمز به بازو بسته بودند نزدیک خانهٔ عین الدوله^۱ سنگر دولتی ها بود مجلس و بعضی جاهای دیگر را هم سپهدار و بختیارها سنگر داشتند، نزدیک خانهٔ نیرالدوله^۲ هم سنگر دولتی ها بود. شب ها توی خانها میریختند پشت بام خانهای مردم بیچاره را سنگر میکردند از دولتی ها خیلی کشته شد سنگر های سپهدار چون محکم تر بود از آنها کمتر کشته شد. اهل شهر بچه و کاسب و فکلی خیلی کشته شده وزیر دست و پا رفتند از دم دروازهٔ شمیران تادم مجلس آنچه خانه بود خراب کردند چندین زن و بچه از ترس مردند وزیر دست و پای توپ واسب رفتند. مثلاً میریختند، یادولتی ها یا ملتی ها، در يك خانه را می شکستند میرفتند روی پشت بام برای سنگر آنوقت دیگر حال آن خانه وزن بچه را ملاحظه بکنید چه بوده است از ترس میریختند بیرون بازیر دست و پای اسب میرفتند یا هدف گلوله می شدند. روز دوم جنگ بود نایب السلطنه رفت سلطنت آباد پیش شاه در مراجعت باطل السلطنه پسرش یکسره رفت زرگنده در سفارت روس نایب السلطنه که رفت تمام سرباز و سوار دور کامرانیه فرار کردند یک نفر دیگر نماند. در سلطنت آباد سربازهای سیلاخوری و سوارها ریختند در باندرون و شروع کردند به فحش دادن بشاه و سپهسالار. فریاد میزدند که ای از زن کمترها ما را بکشتن دادید و خودتان داخل جنگ نمیشوید ما اول باید شماها را بکشیم خون برادرها ما را بگیریم آنوقت خودمان کشته شویم. فرمان فرما و سپهسالار بهزار زبان و التماس آنها را آرام میکردند شاه دو روز مهلت خواست که دو روز دیگر خودم می آیم جنگ میکنم آنها قدری ساکت میشدند. قشون شاهی متصل شکست می خوردند. مختصر شاه آدم فرستاد پیش سپهسالار که من تسلیم شدم دیگر جنگ نکنید. صبح زود شاه با ولیعهد و ملکه جهان و چهار پسر دیگر و دو دخترش رفتند زرگنده در سفارت روس پیش نایب السلطنه تمام اهل اندرون شاهی هم رفتند کامرانیه

۱- عبدالمجید میرزا پسر موجهول میرزا عضدالدوله

۲- محمد حسین میرزا پسر پرویز میرزا نیرالدوله

بیلاق نایب السلطنه. همینکه شاه از سلطنت آباد رفت سرباز و سوار و قزاقیکه دور سلطنت آباد باقی مانده بود ریختند تمام چادرها و فرشها و اسباب بیرونی و اندرونی شاهی را غارت کردند. هنگامه شد که چه عرض کنم آنها هم که از شهر شکست خوردند زخمی در شمیرانات متفرق شدند. قوام الدوله و مشیر السلطنه با تمام زن و بچه رفتند سفارت عثمانی کسی که بیک سفارتی نرفته و بیرق یکدولت در خانه اش نیست ما و منزل ما است که هر قدر سرور الدوله زن نایب السلطنه و خانم های دیگر بمن اصرار کردند که توهم بیا برویم گفتم نمی آیم کسی بامن کار ندارد. دیروز صبح وقتی که شاه رفت سفارت، عضد الدوله میر آخور شاه آمد اینجا درب اندرون احوال پرسى پیغام داد که چون حضرت آقا نیست و شما مردی ندارید اگر فرمایشی دارید من حاضر و صلاح شمارا در این می بینم که یا بروید سفارت روس یا کامرانیه اینجا تنها چه طور جرأت کرده نشسته اید. من هم خیلی تعارف پیغام دادم گفتم از محبت شما ممنون شدم اما نه سفارت میروم نه کامرانیه نه از کسی میترسم هر طور پیش بیاید خوب است گفت پس من میروم يك بیرق عثمانی میآورم بزنید بروی عمارت صاحبقرانیه گفتم لازم نیست خیلی اصرار کرد و قبول نکردم.

هفتادتا از اسب های سواری و کالسکه شاهی را هم با خودش آورده بود. میر آخور ما را خواست چند روزه باو سپرد پول هم داد که برایشان علق بخرد تا ببینیم چه طور میشود اسب ها را بردند طویله ها سفارش کردم میر آخور خیلی مواظبت کند. عضد الدوله که رفت من نایب صاحبقرانیه را خواستم گفتم رفت از توی انبار بیرق شیرو خورشید بزرگ عمارت را آورد دادم بهجوب بیرق عمارت بالای طالار بزرگ آویخت و چه قدر از این کار لذت میبردم وقتی باد به بیرق شیرو خورشید خودمان بالای اطاقم میوزید و پرده بیرق موج برمیداشت. ایندو روزه که نایب السلطنه رفته است سفارت من یکی دو دفعه رفتم بکامرانیه پیش سرور الدوله دیدن کرده ام. آن دو سه روز که جنگ بود ما توی طالار آینه صاحبقرانیه نشسته بودیم بادوربین شهر و سلطنت آباد را تماشا میکردیم هیچ دود و صدای توپ از شهر و دور

شهر قطع نمی شد سه شبانه روز متصل جنگ بود غالب شاهزاده ها و وزراء و اهل شهر بسفارت روس و انگلیس و عثمانی رفته اند. امروز که شاه رفت بسفارت روس، سپهسالار آمد زن و بچه اش را که در نیاوران منزل داشتند ببرد بسفارت، آمد درب اندرون ماکه دوسه اطاق هم برای شما گرفته ام کالسه که هم حاضر است بیاید برویم سفارت خدمت شاه امن و آسوده تر هستید من خیلی تعارف کردم گفتم مرحمت شما زیاد عجالتاً اینجا از سفارت برای من راحت تر است. خیلی اصرار کرد گفتم حالا که اتفاقی نیفتاده است، اطاقهای من خالی باشد.

الآن که این کاغذ را مینویسم عضدالدوله پیغام داده است که وزیر مختارهای روس و انگلیس قرار بر این داده اند که سپهدار را سپهسالار کنند و لیعهد هم شاه بشود و این شاه را از سلطنت خلع کنند دیگر حالا معلوم نیست که این شاه کجا میرود و با شاه چه میکنند امروز که شبیه است امنیت شهر را دوباره به پالکونیک و قزاقخانه سپردند امشب هم شهر چراغانی است فردا هم ولیعهد را بسلطنت قبول میکنند عجالتاً همه در مجلس جمعند. الحمدلله امروز گفتگوها تمام شد حال ما بی تو چنین است تویی ما چونی

ملکه ایران

-۸۷-

تلگراف از طهران به کرمانشاه، ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۷

تلگرافخانه بعموم حکام ولایات مخابره نماید.

البته بواسطه اخبارات تلگرافی مستحضر شده اید که هر قدر عموم ملت ایران ایران در استیفای حقوق مشروع و مشروطه خودشان مستدعیات نمودند و رؤسای ملت و رجال محترم دولت را برانگیختند فایده و ثمری نبخشید و در هر قدم جز گلوله توپ مسلسل و شرا بل و تفنگ جوابی شنیده نشد. بعد از ریختن خون جمعی کثیر از مجاهدین و غلبه ملت، شاه دیروز که جمعه ۲۷ جمادی الثانی بود بسفارت روس رفته

و موافق قوانین و حقوق بین الملل و تصویب عموم علمای اعلام و رجال و شاهزادگان و طبقات مردم از اصناف و غیره از تصدی بامور سلطنتی خلع و حضرت اقدس سلطان احمد میرزا ولیعهد را عموماً برای سلطنتاً انتخاب و نیابت سلطنت را بعهدۀ حضرت مستطاب اشرف آقای عضدالملک واگذار نمودند. بعموم ولایات قلمرو خودتان اعلام دارید و امیدواریم درسایه توجه امام عصر عجل الله فرجه و حسن نیت اعلیحضرت اقدس سلطان احمدشاه در سلطنت مشروطه بقاطبه مردم از عالی ودانی در نهایت خوشی و خرمی بگذرد. زنده و پاینده باد دولت و سلطنت مشروطۀ ایران .

سپهدار اعظم

علی قلی

-۷۹-

تلگراف از کرمانشاه بطهران، ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۷

با استحضار حضرت مستطاب اجل اشرف امجد اکرم افخم خدایگان معظم آقای عضدالملک نایب السلطنه مدظله بخواکبای اعلیحضرت قویشوکت اقدس همایونی شاهنشاه جوان بخت دل آگاه لازال ظلال رافته، تلگراف رسمی حضرت اجل سپهدار اعظم مبشر جلوس میمنت مأنوس همایونی زیارت و بعموم اهالی کرمانشاهان اعلام و عموماً متشکر و دعاگو و باین بیت مترنم شده گفتند .

ای تخت شهنشاهی وای تاج کیانی جاوید براین شاه جوان بخت بمانی
و همه از صمیم قلب به ندای زنده باد شاهنشاه مشروطه خواه و پاینده باد دولت
با شهامت مشروطه بلند آواز گردیدند، خانه زاد جلوس همایون اعلی را از طرف
اهالی خطه کرمانشاهان عرض تبریک و تهنیت مینماید و دوام عمر و دولت ذات
کروبی صفات اقدس اعلی را از مولی مسئلت دارد .

صفاعلی

-۸۰-

تلگراف از طهران بکرمانشاه، ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۷

انجمن ولایتی. پس از ورود مجاهدین غیور از حصارک با یک حمله غیورانه

سنگر پل کرج که محکمترین سنگرهای ایران بشمار است متصرف، قزاقهای دولتی که بی اندازه باتوپهای مسلسل و شراپنل و کرنا بودند فراری، یورش مجاهدین تا شاه آباد، جنگهای سخت، بالاخره بعد از دو روز از حرکت مجتهدین از کرج به نقاط شهرستان و قره تپه و جنگیدن یکروز تمام در جلگه با سوارهای قرجه داغی و قزاقها و عقب نشانیدن دولتیان و تصرف کردن قلعه بادامک و ده مویز و جنگ و دو روزه باتوپ و تفنگ و عقب نشانیدن دولتیان از اطراف قلعه از تپه و دره ها، در ۲۴، الحق حضرت اشرف سردار اسعد بختیاری با اردوی مجاهدین در ساعت شش حرکت بسمت طهران و صبح همان شب عموماً ورود بشهر، سربازخانهای دولتی را متصرف نقطه بهارستان و مسجد سپهسالار را متصرف و دسته [ای] هم اطراف توپخانه و قزاقخانه را محاصره کردند، تا صبح روز جمعه در تمام شهر صدای شلیک توپ و تفنگ دولتیان و ملتیان گوشها را کړ و چشمها را پر کرد، از سیلاخوری و ماماقانی بی اندازه مقتول و از سوارهای قراچه داغی و قزاق عده زیاد مجهولی هدف گلوله مجاهدین و قریب دوازده نفر از مجاهدین هم شهید راه حریت گردیدند و شاه ماضی محمد علی میرزا از سلطنت آباد فرار و بسفارت روس در زرگنده پناهنده و تمام قوای دولتی تسلیم ملت شده و میشود شهر هم در کمال آرامی و امنیت دکانین همه مفتوح عموماً بمقاد عفو عمومی آزاد و قاطبه مردم از نظامی و غیر نظامی با هم متحد میشوند و نزاع بکلی برطرف شده سه ساعت بغروب مانده در بهارستان مجلس عالی از هیئت جامعه ملت و ارکان دولت تشکیل یافته با کثرت آراء انتزاع سلطنت از شخص محمد علی میرزا و تفویض بحضرت ولیعهد سلطان احمد شاه پادشاه مشروطه خواه حالیه دولت ایران و انتخاب حضرت اشرف والا آقای عضد الملک را به نیابت سلطنت و سپهسالاری مملکت را بحضرت اشرف سپهدار اعظم و وزارت داخله را بحضرت اشرف آقای سردار اسعد بختیاری. تا این اندازه کارها برون مرام حاصل شد یک ساعت بغروب مانده جناب ضرغام السلطنه^۱ بختیاری با اردوی دوم بختیاری وارد و متحصنین

حضرت عبدالعظیم هم داخل شهر صدای زنده باد بگرو بیان میرسد. از واقعات یوم جمعه دیگر آنکه پالکونیک لیاخف امنیت از طرف ملت حاصل کرده تسلیم شد و سه ساعت بغروب در مجلس حضور بهم رسانیده و حضرت اشراف سپهدار اعظم انتظام قزاقخانه و توپخانه را موقتاً به پالکونیک واگذار نمودند. فعلا امنای دولت و ملت مشغول انتظام کلیه دوایر دولتی هستند. ۲۸ جمادی الثانی. محمدعلی

-۸۱-

مکتوب از طهران بگرمانشاه، ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۷

قربان آستان مبارکت شوم با وجود تلگرافات عدیده از پیش آمد طهران بعرض رسانیده که مجاهدین باچه جوأت و جلادتی وارد شهر گردیدند و اعلیحضرت محمدعلی میرزا باچه خفت و بی مغزی به سفارت روس پناهنده گردید. باز خودداری نمیتوانم از اینکه مشروحاً نیز در ضمن عریضه در آستان مبارک حکایت نمایم زیرا که تصور میکنم عریضه معروضه از قم اگر رسیده باشد جادارد که خاطر مرحمت مظاهر را قدری متوجه جریان امور داشته به تصور اینکه مبادا قتل و غارتی شده باشد نگران و منتظر باشید. بلی تصدقت کردم در همان روز و ساعتی که قزاقان فرستاده شاه مخلوع دور بهارستان را گرفته و آن فضاحت هارا بپا کردند یعنی ۲۳ جمادی الثانی در همین روز و همین ساعت هیئت مجاهدین بسرکردگی آقایان سپهدار اعظم و سردار اسعد از دروازه یوسف آباد قبل از آفتاب وارد و بدون هیچ تصادفی تا بهارستان آمده. دسته اشرار صنیع حضرتی آنجا را سنگر خود قرار [داده] بودند و سرداران وارد بهارستان گردیده در حوضخانه جلوس فرمودند. عریضه قم البته خاطر مبارک را متوجه ساخت که امیرمفخم سر راه را گرفته و فدوی حیران بود که چه خواهد شد. از آنجائی که وسائل غیبی پنهان است و انسان پیش از وقت نمیداند چه خواهد شد طوری پیش آمد و خدا خواست که وسائلی پیش آید و مجبور شویم از قلعه محمدعلی خان راه

را کج کرده از بیابانهای خشک مشرق زرند برویم شهریار. رفتیم و صبح پانزدهم وارد
 رباط کریم شدیم. اگرچه تمام شب را تا ظهر راه آمدیم و خیلی خسته بودیم ولی لذت
 گریز از جنگ بی حاصل با امیر مفخم رفع خستگی را میکرد لدی الورود فدوی
 رفتیم به تلگرافخانه اتفاقاً تلگرافچی میرزا حسین خان نامی بود از اخوان
 قدیم که از دیدار یکدیگر شاد بودیم ورود خودمان را به طهران اطلاع داده
 و از اخبار آنجا سؤال نمودم معلوم شد اجازه حرف زدن به تلگرافچی طهران
 ندارد اتفاقاً دیدم سیم صدا کرد پرسیدم با کجا حرف میزند گفت با کرمانشاه
 گفتم میشود بفهمیم چه میگویند دولتی است یا عمومی گفت مطلب از طرف
 مخبرالدوله به تلگرافخانه کرمانشاه است میگویند چند روز قبل دستخط
 تلگرافی راجع به ترتیب ایل کلهر و رؤسای سایر ایلات به حکومت مخابره
 و دستورالعمل داده شد ولی چون اطمینان بشخص آقانداریم تو که رئیس تلگرافخانه
 هستی مسؤل صحت اجرای دستخط باش و راپرت اقدامات آقارا عرض کن خیلی
 بافکار و خیالاتشان خندیدم که البته دستورالعمل داده اند که حضرت آقا رؤسای ایلات
 را بحمايت دولت برانگیزند که بیایند با بختیاری جنگ کنند مراتب را خدمت سردار
 اسعد عرض نمودم تصدیق کردند که باید همینطور باشد و خوب ملتفت شده اند که
 حضرت آقا هرگز داخل اینکارها نخواهد شد. بعد از چهارده روز توقف در رباط -
 کریم خبر رسید که اردوی حضرت سپهبدار آمده است يك فرسنگی منزل ما و باید
 ماحرکت کرده بایشان ملحق شویم. روز بعد کوچ شد. ولی چون هوا گرم بود و
 راه را بلد نبودیم بطرف دیگر رفته بالاخره گرمی هوا مجبور داشت در آبادی که
 نزدیک بود پیاده شویم. اینجا دو آبادی است که رود کرج از هم جدا کرده یکی
 معروف بقاسم آباد دیگری قند شاه چون جمعیت زیاد بود در هر دو آبادی متفرق شدیم
 شب توقف کرده صبح فردا که هنوز هوا روشن نشده صدای توپ و تفنگ فوق -
 العاده شنیده شد که حکایت از جنگ نزدیکی میکرد غافل از اینکه امیر مفخم با اردوی
 خودش میآمده است که نزدیک اردوی ما جایی منزل کرده جنگ را در اندازند

زیرا که بعد از ورود ما برباط کریم شاه تغیر زیاد باو کرده با تلفون فرموده بودند
 که البته با سردار سعد مواضع [ای] در میان داری و الا چگونه میشود که درد و محل از پهلوی
 تو عبور کنند و ملتفت نشوی او هم قسم یاد کرده که يك نفر از ماها را زنده نگذارد و اینک در
 موقعیکه میخواست استه است در قلعه خرابه نزدیک سنگر بسته توپ را آنجا بکشد اتفاقاً با دسته
 یفرم و مجاهدین سپهدار تصادف کرده جنگ در گرفته. خانزادگان اردوی ما از قبیل برادر
 سردار اسعد و برادرزاده ها و پسر عموهایش با سوار حرکت کرده بی اختیار ریختند بصحرا
 و با وجودیکه امیر مفخم و سوار اورا شکسته در قلعه محصور داشتند یکنفر مقتول و چهارده
 نفر مجروح داشتند، هشت نفر از عمو زادگان سردار هم سهواً در میان جنگ بدست ارامنه
 کشته شده بودند که این واقعه بسیار غم انگیز بود و اسباب تأسف همگی شد. این
 روز تا ظهر بسختی جنگ بود و از ظهر هر دو دسته در سنگرهای خود نشسته با توپ
 میجنگیدند روز بعد هم به همچنین و از قرار معلوم تلفات اردوی امیر مفخم خیلی
 زیاد شده بود که با چهارگاری آنها را به شهر فرستادند. اهالی قاسم آباد از ترس
 خود بنای بد سلوکی را باما گذاشتند و طوری شد که ناچار بودیم آنها را بزیم ولی
 خارج از حزم و احتیاط بود بالاخره عقاید اینطور شد که حرکت کرده باردوی
 سپهدار ملحق شویم که جنگ در يك محل باشد زیرا که اردوهای دولتی ایشانرا هم
 محاصره کرده از سه طرف میجنگیدند در این موقع صاحب منصبان سفارتین روس
 و انگلیس با یاد داشت سفارت وارد شدند که نباید جنگ بکنید و نباید بشهر بیایید
 از همین جا برگردید والا دولتین شماها را یاغی خواهند شناخت جواب داده شد که
 ما جنگ نداریم اردوی دولت است که جنگ میکند و از آمدن طهران ناچار هستیم.
 در اینحالت حرکت برای چاکر خیلی سخت بود زیرا که پرستار مجروحین فقط
 بنده بودم و دو سه نفر جراحت سخت داشتند و قابل حرکت هم نبودند
 هر چه بود دستور شست و شو و دوا بآنها داده روانه شدیم و همچنان گلوله
 تفنگ و چهار پاره توپ بر سر ما میریخت تا از تیر رس سوارهای امیر مفخم

دور شدیم و يك ساعت بغروب مانده به اردوی سپهدار در بادامك رسیدیم در حالتی که سه روز متوالی جنگ کرده بودند و آذوقه شانهم تمام شده قورخانه شان هم قریب باتمام است لدی الورود خلوتی کرده معزالسلطان اظهار داشت که باید به شهر رفت، هر دو سردار مخالف بودند بالاخره قرار شد فردا عصر بیایند. در ده مویز جایی که برای اردوی سردار اسعد معین شده ملاقات و ختم مسئله نمایند. حالا جنگ همچنان در کار است و گلوله توپ در اطراف پراکنده میشود. روز بعد که دوشنبه ۲۲ بود يك بغروب حضرت سپهدار تشریف آوردند و بعد از صحبت بسیار چاره را منحصر در حرکت دیده قرار شد ساعت سه از شب گذشته قبل از صبح بشهر برسیم و بهمت مردان خدا همینطور هم شد و صبح سه شنبه خود را در جلو بهارستان دیدیم و تصور نفرمائید که این حرکت اختیاری و از روی شجاعت بود بلکه از روی اجبار و اضطرار زیرا که اگر در بادامك مانده بودیم اولاً از نداشتن هیچ طور خوراك و آذوقه و جنس ثانیاً نداشتن قورخانه بقدر کافی ثالثاً نداشتن سنگر و پناهگاه رابعاً طرف تهاجم هشت نه هزار جمعیت سرباز و سوار بلا شك همگی گرفتار و یا شکسته میشدیم و چون حرکت به شهر يك احتمال نجاتی داشت لهذا راه امید باز بود، توکل بر خدا حرکت کردیم. ورود به شهر تا دوسه ساعت خبری نبود ولی چه عرض کنم از سه ساعت به ظهر مانده که شهر را از سه طرف به توپ بستند از قصر قاجاز و تپه های عباس آباد و استحکامات قزاقخانه و از همه جا عمارت بهارستان هدف گلوله است. سیلاخوری در تحت ریاست ارشد الدوله دست بالا را گرفته از دروازه دوشان تپه با توپ مسلسل داخل شده خانه ها را سوراخ کرده و رسیدند پشت بهارستان در حقیقت این قسمت يك پارچه آتش شده و نه این است که شب آرام بشوند بلکه تا صبح صدای توپ و تفنگ بقدر يك دقیقه قطع نمیشود و همینطور تا شب جمعه گلوله میریخت و از فضل خداوند احدی زحمت ندید جز اینکه عده زیادی سیلاخوری که در کمال رشارت کار میکردند با نهایت بدبختی گرفتار و هلاک شدند. تا صبح جمعه که ناگهانی خبر تشریف فرمائی اعلیحضرت به سفارت روس منتشر و دعوایا ختم شد.

حالا تصور بفرمائید که این نادان بخت برگشته گذشته از نادانی خودش يك نفر عاقل هم در اطرافش نبود زیرا که ممکن بود بدون جنگ چند روزی صبر کند اهالی شهر قهرآمی شوریدند و از گرسنگی همه بفریاد میآمدند برای آنکه آسیابها همه طرف بالای شهر بود و دوردست آنها و برای شهریها ممکن نبود يك مثقال آرد تحصیل کنند یا سوخت برای نانوائی پیدا کنند ولی چون این طور مقدر شده و پلتیک همسایها این طور مقتضی بود کار باینجا ختم شد و بمحض وصول خبر رفتن شاه بسفارت روس فوراً جلسه خصوصی از سرداران عظام تشکیل و مشغول تعیین نایب السلطنه و هیأت دولت شدند . آقای عضه‌الملك نایب السلطنه سپهدار وزیر جنگ سردار سعدا وزیر داخله در اینجا چاکر ملاحظه نمودم که خبط میکنند که خودشان قبول خدمت و مسئولیت مینمایند با دلایل ثابت کردم که صلاح شما نیست و نباید يك مقام بلندی را در مسند وزارت بی معنی پست و يك قوه نامحدود را در يك شغل کوچکی محدود نمایند بیچاره سردار اسعد ملتفت بود و قبول میکرد ولی سپهدار و کسان سردار اسعد نگذاشتند . و شهوت شغل و منصب چنان غلبه کرده بود که از هیچ چیز اندیشه نداشتند. این بود که چاکر هم رنجیده و ملول گردیده کنار گرفته اینک در منزل بعرض این عریضه مشغول و مختصری از مفصلها را بعرض میرساند. حالا قرار است هیأتی معین گردیده بروند سفارت روس اثاثیه و جواهر آلات سلطنتی را که همراه محمد علی میرزا است گرفته قرار مخارج و مواجب او را بدهند که حرکتش داده باملکه جهان بروند در روسیه بمانند تا کی موقع اقتضا نماید و مثل سردار ایوب خان افغان که از اینجا گریخته بافغانستان رفت ایشانهم رها شده دوباره بیایند بطهران يك آشوب و انقلابی برپا نمایند . تمام عریضه بشرح قصه این واقعه غریبه گذشت و هیچ از حالات اخوان و سایر گزارشات عرضی ننمودم همینقدر از آستان مبارك رجا و استدعا دارم که اگر خدمتی و فرمایشی در انجام باشد از ارجاعش برافتخارات فدوی بیفزایند تا انشاءالله من بعد در عرض عریضجات جرأت داشته باشد . الامر الاعلی مطاع ابراهیم صفائی

مکتوب از قصر صاحبقرانیه طهران بگرامانشاه، ۱۲ رجب ۱۳۲۷

چهار روز پیش از این سپهدار برای محمد علی شاه و ملکه جهان پیغام داد که نمیخواهم شمارا پرآزار کنم همینطور که وزیر مختار روس واسطه این کار است سلطان احمد میرزا ولیعهد پسر شمارا شاه میکنم در صورتیکه ابداً نایب السلطنه و پدر و مادرش را نبیند و بعضی شرایط دیگر و گفتند اگر باتمام آن شرایط قبول دارید اورا بما بدهید. ملکه جهان راضی نبود نایب السلطنه ولیعهد را داد بدست عضدالملک گفت ببرید مختارید هرطور میخواهید تربیتش کنید. ولیعهد را آوردند سلطنت آباد عضد الملک و سپهدار و تمام نوکرهای شاه و صاحبمنصب ها جمع شدند توی حوضخانه شربت و شیرینی چیدند، خطبه باسم ولیعهد خواندند و شاه شد بعد يك خطبه مفصلی برای عضدالملک خواندند و نایب السلطنه شد شاه را باو سپردند تا عصر آنجا بودند بعد بردندش شهر، دوز است که شهر است ابداً از کسان پدر و مادرش نمیگذارند دورش باشد. روز سیزدهم ماه هم که عید ولادت مولی است رسماً سلام خواهد نشست شهر هم خیلی خیلی منظم است نان و گوشت و همه چیز ارزان و فراوان و با کمال نظم و خوبی است. محمد علی شاه و ملکه جهان و نایب السلطنه در سفارت هستند و برای آن مانده اند که تکلیف محمد علی شاه را معین کنند. محمد علی شاه میگوید من پنج کرور قرض دارم باید بدهند سالی هم هفتاد هزار تومان موجب باید بمن و ملکه جهان بدهند یعنی این ترتیبات را نایب السلطنه و وزیر مختار روس برای محمد علی شاه میخواهند درست کنند. وزیر مختار روس هم خیلی اصرار دارد هر روز میرود شهر مجدانه گفتگو میکند هنوز از آنها جوابی نشنیده اند تا امروز که چهار شنبه سوم رجب است، نه روز است که نایب السلطنه در سفارت است، شش روز است که محمد علی شاه و ملکه جهان در سفارت هستند چهار روز است که ولیعهد را شاه کرده اند و سه روز است شاه را برده اند به شهر طهران. تکلیف نایب السلطنه هم درست معلوم نیست

که چه خیالی برایش دارند از قراریکه میگویند محمدعلی شاه و ملکه جهان و نایب السلطنه را میخواهند بفرستند بیکسی از شهرهای خودمان بطور حبس متوقف باشند بعضی ها میگویند میخواهند بروسیه بفرستند لیکن هنوز معلوم نیست در حق اینها چه خواهند کرد. محمدعلی شاه دست از فسادش بر نداشته است باز میگویند دارد پول میدهد به بختیارها سوار جمع میکند، خیال شلوغ کردن دارد. نایب السلطنه دیگر شب و روز برای شاه حرف میزند اگر نایب السلطنه نبود سلطنت را به سلطان احمد شاه نمیدادند آنچه از پیرو استاد داشت بکار برد تا نواده خودش که سلطان احمد شاه باشد شاه شد. حضرت علیا^۱ يك كرور میداد که ناصرالدین^۲ میرزا پسرش را شاه کنند، ظل السلطان پنج کرور میداد که یا خودش یا جلال الدوله پسرش را شاه کنند و نشد هر روز صبح سپهدار و عضدالملک نایب السلطنه و اجزاء میآیند شاه را میآورند، تا غروب بیرون است شب میفرستندش اندرون پیش معز السلطنه همان دده له له که از بچه گی بزرگش کرده است .

این است تفصیل حال امروزه طهران که عرض شد ملکه ایران

-۸۴-

مکتوب از قصر صاحبقرانیه طهران بکرمانشاه، ۶ رجب ۱۳۲۷

امروز ملکه جهان از سفارت آمد کامرانیه دیگر نمیرود. محمدعلی شاه و نایب السلطنه هنوز در سفارت هستند. از قراریکه میگویند امروز سه روز است خیلی به محمدعلی شاه سخت گرفته اند حتی قلمدان نمیدهند چیزی بنویسد از نوکرهایش هم سه چهار نفر بیشتر پیشش نیستند، مجلل است و ناظرش و آبدار و اسلحه دار باشی و نایب السلطنه و ظل السلطنه پسرش. دیگران که رفته بودند در سفارتهای همه بازن و بچه

۱- سرور السلطنه دختر فرمانفرای فیروز میرزا زن رسمی مظفرالدین شاه

۲- پسر مظفرالدین شاه

چهار پنج شب ماندند برگشتند دیگر جز محمد علی شاه و نایب السلطنه کسی در سفارت نیست. امیر بهادر بابرادرش بازن و بیچه يك باغ گرفته اند نزدیک سفارت آنجا هستند تا پنج شش روز دیگر میروند بروسیه، میگویند محمد علی شاه هم خیال دارد بروی بروسیه اما معلوم نیست. میگویند روسها محمد علی شاه را گول زدند بردند سفارت روس حالا که برده اند پلتيك شان همچو قرار گرفته که حمایت نکنند بهر جهة بیچاره محمد علی شاه پشیمان شده که چرا بسفارت رفته واقعاً هم بد کرد آبروی سلطنتی پنج شهزار ساله ایرانرا برد دوست و دشمن میگویند بد کرده است اما حالا دیگر کار گذشته چاره ندارد. دوسه روز است صورت اسباب خزانه و جواهرات دولتی و سلطنتی را از محمد علی شاه میخواهند یعنی خودشان صورت داده اند و از آنقرار میخواهند تحویل بگیرند شاه کوچولو امروز دو روز است از شهر با موثق الملك و اجزایش آمده است کامرانیه اما دورش را بطوری دارند که يك دقیقه نمیگذارند بامادرش یا کس دیگر تنها باشد، هر جا می رود موثق الملك با سه چهار نفریکه سپهدار و آنها قرار داده اند باید همراهش باشند. شهر خیلی امن و امان است ابد آکسی با کسی کاری ندارد، ارزانی و فراوانی است. گفتند آقایان علما بازمثل آن دفعه میخواستند می بروند مجلس سپهدار گفته بود يك روز برای تبريك به مجلس تشریف آوردید پس است دیگر مرخص نیستید که هر روز مثل سابق بیائید و در کارها دخالت داشته باشید مجلس هم هر وقت لازم شد شما را احضار میکند سر خود نیائید. خیلی از نظم شهر و مجلس همه کس تعریف میکند. این کاغذ را جواباً آقای نایب السلطنه از سفارت روس بمن نوشته است مخصوصاً فرستادم که ملاحظه بفرمائید :

قربانت کردم تصدقت بروم زیارت دستخط مبارك بخدا چشم مرا روشن کرد .
بلی آمدم سفارت . بقول حافظ

نیست امید صلاحی ز فساد ای حافظ چونکه تقدیر چنین بود چه تدبیر کنم
مقدرات و گردش چرخ نیلوفری ما را در بدر کرد تا خداوند چه خواسته باشد
و تقدیر چه باشد. خداوند وجود مبارك حضرت علیه را انشاء الله بسلامت بدارد و از من میگذرد ، عجالاً حیاتی باقی است زیاده قربان شما بروم عرضی ندارم .

حال ماها همه در کمال سلامتی و خوبی است خاطر مبارك از این جهت راحت باشد. دیروز چهار ساعت بغروب مانده من و فروغ الملوك رفتیم سفارت روس غروب برگشتیم اگر چه یقین دارم تمام روز نامه جات را از طهران برای شما میآوردند و از تمام وقایع اطلاع داریم اما آنچه حقیقت دارد که در خانه خود نایب السلطنه از سرور الدوله و ملکه جهان می شنوم و آنچه را که به چشم خودم از حال شاه کوچولو و آقای نایب السلطنه و شاه قدیم می بینم عرض می کنم .

چند روز پیش من رفتم کامرانیه شاه کوچولو آنجا بود ملکه جهان گفت شاه خیال دارد برود روسیه من هم همراهش میروم. گفت شاه میگوید دلم میخواهد ملکه ایران را به بینم چرا نمیآید مرا به بیند. فرداش کالسکه خبر کردیم من و فروغ الملوك رفتیم سفارت روس کالسکه تا پای پله عمارت بزرگ رفت پیاده شدیم آن پسر شاه که رخت قزاقی میپوشد با عبدالله خان خواجه تادم پله جلو آمدند رفتیم در سالون بزرگ ملکه جهان و سرور الدوله و ظل السلطان آنجا بودند احوال بررسی کردیم نشستیم. شاه معزول در همین عمارت بزرگ می نشیند نایب السلطنه در عمارت بزرگ که وزیر مختار و زنش نشسته می نشیند چند تا اطاق دیگر هم در آن طرف هست ظل السلطان می نشیند. از نوکرهای شاه کسیکه پیش شاه مانده است آقا عبدالله خان خواجه و مجلل و يك آبدار و يك قهوه چی است دیگر همه رفته اند هیچکس نیست شاه وارد شد چه شاهی، چه شاهی. ای بیچاره شاه. چه عرض کنم راستی هر کس به بیند دلش می سوزد تا چشمش بمن افتاد هر چه کرد خودداری کند نتوانست بی- اختیار گریه کرد. گفت عمه جان ، دیدی چه بسر من آوردند. عرض کردم هیچکس بشما کاری نکرد جز خودتان و هنوز هم ول کن معامله نیستید اقلا حالا که آمدید سفارت اینجا دیگر بحرف کسی گوش ندهید کارتان را از این بدتر نکنید بعد نشست روی نیمکت هر چه اصرار کرد من روی نیمکت ننشستم پائین نشستم شاه هم آمد پائین نشست گفت ملکه ایران بمن سرزنش نکن که ترسیدی آمدی سفارت من نترسیدم دیدم دیگر این سلطنت بدرد من نمیخورد. گیرم با اینها صلح کردم یا زورم

رسید تمام مردم را کشتیم بازرعیت ایران این نوکرهای نمک بحرام مرا دوست نخواهند داشت. من بایک مملکت دشمن چه کنم هر قدر هم با اینها خوب رفتار میکردم باز همین بود پس لابد شدم بیایم سفارت اگر نیامده بودم سفارت میریختند توی سلطنت آباد مرا میکشند ملکه و عیالم را اسیر میکردند من هم آمدم سفارت که اقلاً جانم آسوده باشد حالا هم میخواهم بروم روسیه با ملکه جهان و بچه‌ها بادونفر کلفت و مجلل و عبدالله خان و دونفر خواجۀ دیگر میرویم. عرض کردم در راه امنیت دارید گفت بلی از دم درب سفارت بقدر کفایت قزاق روسی تا انزلی که مارا بکشتی برساند همراه هستند. ملکه و بچه‌ها را در ادسا میگذارم خودم میروم پیش امپراطور به بینم چه میشود بعد گفت از ظهیرالدوله چه خبرداری کرمانشاه که خیلی شلوغ است. ظهیرالدوله چه میکند هنوز جواب نگفته بودم که نایب السلطنه آمد با هزار تعظیم و تکریم بیشتر از پیش تر تعظیم خیلی مفصلی بشاه کرد و احوالپرسی مختصری بمن کرده نزدیک شاه نشست یک کتاب دعا از بغلش در آورده داد بشاه که ایندعای عصر جمعه است باید بخوانید شاه گفت این دعا را باید بدهید چاپ کنند یکقدری از دعا و نماز و فضیلت جمعه و دعای جمعه گفتند من خیال کردم باید لای کتاب دعا کاغذ چیزی باشد که نایب السلطنه میخواست بشاه بدهد مانسته بودیم بر مز صحبت میکردند و الا هیچ این صحبت‌ها لازم نبود بعد نایب السلطنه از من پرسید این روز نامه [ای] که تعریف آقای ظهیرالدوله را نوشته اند دیده اید گفتیم خیر نخوانده ام گفت بلی خیلی تعریف از آقای ظهیرالدوله نوشته اند نوشته بود که اول بنای مشروطه را در همدان ظهیرالدوله بپا کرد و اول انجمنی که در ایران پیدا شد انجمن اخوت بود خیلی بملت خدمت کرد حیف است ظهیرالدوله در این شهر نباشد بعد شاه گفت بلی مرد بزرگی است در حقیقت قبول عامه دارد و همه کس دوستش دارد برای همه کار قبولش دارند خوب است احمد^۱ را بدهند ظهیرالدوله تربیت کند من همینطور گوش میکردم و هیچ نمیگفتم. ملکه جهان بشاه گفت منهم حقیقتاً مثل همه مردم بظهیرالدوله اعتقاد پیدا کردم دیدید از روزیکه ظهیرالدوله را بی خانمان کردید دیگر رنگ خانه و زندگی مانرا

ندیدیم تا کارمان باینجا رسید شاه گفت بلی همینطور است خودش هم گفته بود برامان خط نشان کشیده بود حرف که باینجا رسید صدای کالسکه آمد شاه حواسش پرت شد گفت ملکه کالسکه احمد است بروید آن اطاق بعدخواجه آمد گفت کالسکه خالی است شاه فرستاده است عقب محمد حسن میرزا^۱ و خدیجه خانم^۲ بچه‌ها را بردند بعد آمدند به نایب السلطنه گفتند شارژدفر میگوید درباب مرواریدها و زمردها چه جواب میگوئید جواب میخواستند نایب السلطنه پیغام داد همان است که گفتیم بعد بمن گفت خانم جان چه مرافعه افتادیم يك روز من رفتم باغ شاه دیدم سه تا زمرد شاه دارد میفروشد به بیست و پنج هزار تومان گفتیم اینها را باین ارزانی نفروشید من گرفتم فروختم بيك فرنگی به پنجاه هزار تومان پولش را دادم بشاه قدری هم مروارید میخواستند بفروشد من گرفتم دادم [-] ^۳ بقیمت خوب فروختم حالا حضرات میگویند تو تمام جواهرات را دزدیدی فروختی یا باید پولش را بدهی یا عین جواهرها را، به بینید چه دردسرها داریم. دیگر صحبت متفرقه زیاد شد شاه می گفت تمام شهر بایی شده اند کافرند پیشوای خودشان را بدار زدند من دیگر چه توقع از این مردم داشته باشم نزدیک غروب مرخص شده از سفارت آمدم صاحبقرانیه منزلمان البته شنیده اید که حاجی شیخ فضل الله مجتهد نوری و میرزا هاشم^۴ و آجودان باشی توپخانه و مفاخر الملك و صنیع حضرت^۵ و چند نفر دیگر را استنطاق کرده بدار زدند. مشیر السلطنه و قوام الدوله هم از ترس دارفرار برقرار اختیار کرده خودی به سفارت عثمانی انداخته بستی شده اند. مجدالدوله هم بعد از چند روز حبس در نظمی و پول زیاد ازش گرفتن، ناخوش و مرخص شد دیگر مجاهدین غیور از هر کس هر چه میتوانند از جواهر و پول و قالی و اسب و تفنگ اعانه می گرفتند حتی از حاجی میرزا الطف الله روضه خوان و از قراریکه می گفتند با بعضی بدبدها که ندانسته سختی میکردند برای وصول وجه بعضی حرکات بدو

۱- ولیمهد

۲- خواهر کوچک شاه .

۳- يك كلمه نامفهوم .

۴- یکی اشرار تبریز .

۵- یکی از اشرار صاحب لقب طهران .

-۸۵-

تلگراف از طهران بکرمانشاه، ۸ شعبان ۱۳۲۷

خدمت مستطاب اجل اکرم عالی ظهیرالدوله حکمران کرمانشاهان دام اقباله
 العالی تلگراف محترم جناب مستطاب عالی بتوسط حضرت والا شاهزاده سالار
 السلطنه عز و صول داد و فرمایشات ملاطفت آمیز عالی وسیله کمال مسرت و امتنان
 گردید اقدامات بی قیمت مخلص شایسته هیچگونه ستایش نیست و بعقیده بنده اینها
 بالتمام همان اثرات و ظهورات و خصایص و مستفیضاتی است که همیشه از پس پرده
 حقیقت بانواع گوناگون تجلی نموده گاهی در سیر ساحت صفا و اخوت دست
 خلوص و ارادت میخواید و می پدید و گاهی دیگر عاشقانه از سالکین خود سروجان
 بارمغان میطلبید. بنده پرستنده راهم اگر موقع شکر و شغفی حاصل است فقط در همین
 است که در مسلک جان نثاران وطن قدم زده بحمدالله در مقابل احساسات قلبی و
 اشراقات وجدانی خود بکلی خجل و شرمسار نمانده ام و برای تکمیل تشکرات قلبی
 از خداوند دوام و بقاء این نوع توفیق را خواستارم که انشاءالله تا آخرین لحظه
 زندگانی در این ساحت مشروع محترم خدمتگزار و خاکسار باشم. نشان مرحمتی را
 که یادگار حوزه اخوت و اولین امتیاز عالم انسانیت است از روی شایستگی بتوانم
 حرزجان و سرمایه نیک بختی و مفاخرت خود قرار دهم . علیقلی

-۸۶-

رابط از طهران بکرمانشاه، ۲۵ شعبان ۱۳۲۷

بعد از صدور اجازه در جواب عریضه تلگرافی حضرت اقدس والا شاهزاده
 سالار السلطنه دامت شوکته اخوان کرام مجمعی کرده هیئت اداره کنندة جشن را

که بعرض رسیده بود موافق صورت ذیل تعیین و مقرر داشتند که در تحت توجه و حمایت بندگان حضرت مولائی روحانفاده بریاست حضرت والا شاه زاده معظم بنام «جشن نصره ملی» این نمایش اعلان و برقرار شود: آقای سالار امجد^۱، آقای ناظم الدوله^۲، آقای حسین پاشا خان، آقای میرزا ابراهیم خان، آقای سعید السلطان^۳، آقای مجلل الدوله^۴ و این بنده دانش علی^۵ و این هیئت هم شاهزاده محمد علی میرزا و میرزا حسن خان کاشانی را برای نگاه داشتن دفاتر خرج و دخل کلیه محاسبات منتخب نمودند. خاطر مبارك مستحضر است که در این واقعات اخیر جنگها و آشوبها که پیش آمده از هر طبقه و هر صنف خود را به عنوانی داخل معرکه نمودند هیئت انجمن اخوت بظاهر داخل هیچ رد و قبولی نبوده نه جزو مهاجمین اسمی از او برده شده و نه جزو مدافعین و این ستمی هم که بر او رفته باین روزش انداخته که با خرابه های ری فرقی ندارد. شکی نباید داشت که از غلط کاریهای روزگار و خطا کاریهای حواشی دربار بوده و با وجود این حالت اگر در چنین روز هم ساکت و بی طرف می نشست، از مناسبات اجتماعی خود را بدور میداشت. این بود که نظر بمسلك و طریقه انجمن اخوت قرار شد نیت اصلی و مقصود اساسی از تشکیل این جشن را رعایت حال مجروحین و ورثه مقتولین از مجاهدین اعلام داشته عایدات آنرا بمحل معروضه صرف و ایصال دارند و همینطور درجراید اعلان گردید ولی بی اندازه طرف توجه و جالب افکار گردید و چون تشکیل جشن در ظل توجه و حمایت آن حضرت و همت اعضاء انجمن اخوت اعلان شده بود. بهتر جایی که باین سابقه متناسب بنظر آمد همان خرابه های عمارات سرکاری و فضای انجمن بود که خود يك نمایش اسف انگیزی بود بدون آلاش و آرایش از رفتار ناگوار مملکت ویران کن دوره سابقین که این دستگاه عالی خاصه عمارت اندرون که آثار عظمت بنا و تزیینات آن بخوبی نمایان است که چگونه و با چه دشمنی با خاک یکسان

۱- مصطفی خان پسر محمد صادق خان قاجار امیر توپخانه .

۲- میرزا سید یحیی خان پسر میرزا اسدالله خان ناظم الدوله .

۳- میرزا حسن خان پسر آقامیر حسینعلی بابا .

۴- غلامعلی میرزا پسر ابراهیم میرزا شکوه الدوله .

۵- میرزا محمدعلی خان نصره السلطان پسر حاجی میرزا حسین خان مصباح السلطنه .

نموده‌اند. هیأت اداره کننده هریک بکاری که قبول کرده بودند مشغول شدند و شاهد المولی و اولیائیه که نه زبان و بیان فقیر بلکه هر نویسنده ماهر و هر صاحب قلم قادری عجز خواهد داشت از اینکه بتواند پیشرفت مناسبات این جشن و جزئیات آنرا کما هو حق در حیز تقریر و تحریر بیاورد، همینقدر باختصار عرضه میدارد این فضائیرا که غبار بی‌صاحبی و بی‌پرستاری هریک و بارش را نماینده تأسف ناظرین و ملالت خاطرها ساخته بود و آن هوائی را که جز تراکم غم و اندوه تهاجم درد و هموم در آسمانش احساس نمی‌شد از نتیجه زحمت و مراقبت شاهزاده حسام السلطنه و مستخدمین این خدمت چنان شد که هر ماتم زده مصیبت کشیده که در اینجا ورود میداد تمام غمها فراموشش میگشت و فرشتگان نشاط برودوشش را فرا میگرفتند و معلوم نبود که از اثر خرمی و طراوت باغ و بوستان است و یا از حسن پذیرائی و انبساط اخوان ولی اهل نظر دانند که نبود جز از اثر توجه باطن و نیت با برکت حضرت مولائی روحنا قده که ذرات هوا را خوش و شادان داشته و خاطر واردین را مشغول و حیران و در حقیقت سرکار حسام السلطنه در کار تزئینات و باغبانی و گل کاری و شاهزاده مجلل الدوله در کار ارکستر و ترتیب موزیک و سالار مقتدر در کار آتش بازی و چراغان خیابان چالاکی‌ها و زبردستی خود را آشکار ساخته که موجب تمجید هر بیننده و تحسین وارد و صادر بود جز آنکه مولای درویشان ایشان را جزای خیر دهد هیچ مکفاتی تکافی حسن خدمت آنانرا نخواهد نمود. مواقع رسمی جشن در سه شب مقرر گردید شب جمعه سوم دوشنبه ششم جمعه دهم و برای نمایش و محل ارکستر مخصوص انجمن در گوشه شمال غربی حوض باغ غرفه بسیار مزین مجللی بسلیقه و دست رنج آقای حسام السلطنه بسته شد که شاید عکس آن تا اندازه ترتیب و تفصیل آنرا در محضر مبارک حکایت کند. فضای اختصاصی انجمن برای محل بوفه معین و آقایانی که مایل به تناول شیرینی و میوه یا چای یا بستنی بودند در آنجا

سر میزهایی که مرتب و منظم گذاشته شده و هر قسمتی در تحت مراقبت يك نفر از اخوان فعال قرار داده تشریف میبردند، فقط چای و قلیان مجاناً بواردین تقسیم و تقدیم میشد ولی هر چیز دیگر در بوفه يك قیمت مناسبی داشت . برای تشویق مردم از جهتی و اعلای نام و احترام انجمن اخوت از جهة دیگر اینطور تصویب شد که مدالی از طرف انجمن اخوت در ضرابخانه سکه نمایند و باعانه دهندگان و خدمتگذاران این جشن اهدا شود هر کس بیش از سیصد تومان اعانت کند مدال طلا و هر کس سیصد تومان، مدال نقره و هر کس یکصد و ده تومان مدال مس و خوشبختانه اثر خوبی کرده و تشویق مهمی بود برای مردم و هم صلاح اینطور دیده شد که سه قطعه آرم انجمن اخوت با طلا و الماس مرصع شود و در شب آخر جشن که رسماً سروران محترم دعوت میشوند از طرف انجمن بآنان اهدا شود اگر چه بدون دعوت همگی برای گردش آمده و خود را داخل خدام قلم داده بودند و مخصوصاً والا حضرت اقدس نایب السلطنه با حال شیخوخیت و ضعف مزاج خودداری نکرده بافتخار خدام جشن قدم رنجه فرمودند ولی شب جمعه دهم از آقایان سرداران فاتح حضرت سپهدار اعظم و حضرت سردار اسعدامت شوکتهما دعوت گردیده تشریف فرما شدند. خطابه بلیغ مؤثری که آقای آقا میرزا ابراهیم خان حاضر کرده بودند فقیر قرائت نمود که البته شرح و صورت آنرا درجراید ملاحظه خواهند فرمود و پس از تبریک و تهنیت آن دو سردار محترم دو نشان معروض بنام انجمن اخوت و امر مبارک حضرت مولائی خدمت ایشان تقدیم و هر دو با کمال ادب و احترام بوسیده زیب صدرافتخار خود نمودند. ارکستر انجمن به سرود مخصوص انجمن مترنم و هلهله زنده باد بود که گوشها را پر کرده بود و سلامت ذات اقدس و برکت نیت مقدس حضرت مولائی چنان فروشکوهی در تمامی اوضاع مشاهده میگشت که معلوم بود در باریست سلطنتی ولی سلطنت روحانی و قدرتی آسمانی که فقط ارواح و قلوب را مجذوب داشته و تنها را آزاد گذاشته در همان شب حضرت سردار اسعد فرمودند که امیر قائن سه هزار تومان تقدیم مجاهدین

فتح طهران داشته و چون نیت خدام انجمن با مقصود او یکیست لهذا منهم تقدیمی او را بصندوق انجمن تسلیم می‌نمایم که با عایدات خود چنانچه مقرر است تسلیم نمایند و همینطور فرمودند. حسن اثر و تازگی این نمایش در نظراهای يك شهری که زیاده از يك سالست جز کشتن و بستن و توپ و تفنگ چیزی ندیده و نشنیده بودند چنان اهمیت و جلوه بخشید که بر تطویل و تجدید آن اجتماع نمودند و خدمتگذاران را با وجود زحمت و رنج بسیار راضی داشتند که دو شب دیگر هم اضافه نمایند و همچنین شد زیرا که از وسائل تفریح و نشاط بارعایت معقولیت و شرافت هر چه که به تصور در آید و اسباب موجوده مساعدت کند فراهم و حاضر و از آنچه که موجب اندك مزاحمتی باشد احتراز شده بود و چنانچه اشجار و اراضی پژمرده این باغ بعد از يك سال شربت آبی چشید هوای پاکی استنشاق نمودند و بتصور بهار برگ و بار تازه رویانیدند اهل شهر هم همینطور يك مرتبه خود را از خشونت حکومت نظامی و آن استبداد سیاه خلاص شده در يك فضای با شکوهی فرحناک و در يك هیئتی با محبت و طربناک دیده عیدی گرفتند و چنان سور و سروری نشان میدادند که بیشتر خاطر خدام انجمن اخوت راتهیج و تحریک نموده. باری خیلی جسارت و گستاخی شد و خیلی اسباب تصدیع خاطر مبارك گردید و متأسفانه هیچ نتوانست از آبرومندی و حسن برگذاری این جشن عرض نماید. قریب چهل ورقه عکس از مواقع مختلفه برداشته تقدیم آستان مبارك میگردد و عکس هافی الجملة میتوانند از چگونگی بیان نمایند. هر يك از اخوان که متصدی خدمتی و مصدر کاری بودند بقدری مراقبت در حسن انجام وظیفه خود داشتند که در این جشن چند شبانه روز که قریب یکماه طول کشید با وجود تراکم جمعیت و تماشاچیان و اختلاف مسالك و اخلاق و اردین ابدأ اتفاقی برخلاف انتظار واقع نشد و جز صدق و صفای خالص از احدی دیده نشد اگر چه دفاتر و اوراق انجمن اخوت حکایت از نتیجه عمل خواهد کرد ولی خالی از ضرر میداند که بطور خلاصه حاصل کردار را بعرض برساند.

مخارج ابتدائی از تعمیرات لازمه و مطبوعات و تزیینات و مخارج و تسداریک از کستر و تهیه آرمهای مرصع و مدالهای طلا و نقره و مس و انعامات مختلفه بموزیک قزاق و غیره بعلاوه هشتصد تومان و کسری و جوه لاوصولی که باید در این ضمن محسوب داشت چهار هزار و دو بیست و بیست و یک تومان و نه قران و نه صد و پنجاه دینار، کلیه عایدات از فروش بلیط و خولیه و لاتار و فروش خرازی و غیره سیزده هزار و هشتصد و دو تومان و چهار قران و هشتصد و پنجاه دینار برای توزیع باقی میماند و برای تقسیم و رسانیدن این وجه به مستحقین البته اطلاع یک هیئتی لازم می شده غیر از اعضای انجمن اخوت که در آتیه موجب تنقید و بدنامی و زیان درازی بدگویان نسبت بخدام انجمن مقدس نباشد لهذا اینطور صلاح دیده شد که هیئتی از طرف کمیسیون عالی هیئت مدیره بنام: کمیسیون توزیع معین و در انجمن اخوت حاضر گردیدند دو نفر از طرف کمیسیون عالی دو نفر از طرف شورای نظامی دو نفر از جانب انجمن اخوت بعلاوه یک نفر طبیب که مصدق جراحات مجروحین باشد. از طرف کمیسیون عالی آقای آقامیرزا ابراهیم خان که خودشان عضو هیئت انجمن بودند، باوکیل الرعایا^۱ و از طرف شورای نظامی اقتدار السلطان خواهرزاده سپهدار اعظم و مرتضی خان^۲، از طرف انجمن اخوت هم آقای سالار امجد و این فقیر. آقای دکتر امیرخان و دکتر اسکات هم برای معاینه مجروحین معین گردیده از پانزدهم ماه شعبان کمیسیون مزبور در انجمن اخوت منعقد و هفته دو روز جمعه و دو شنبه ایام جلسات خود را معین داشتند و اوراقی مخصوص برای ترتیب قسمت وجه بطبع رسید که نمونه آن لفاً از نظر مبارک میگذرد و در هر موقع جلسه مجروحین و ورثه مقتولین آنها^۳ که امکان داشت حاضر گردیده به تصدیق اطباء و سردهسته های مجاهدین سهمی بآنها داده می شد و موافق صورت جزو یک به شرح

۱- حاجی شیخ تقی همدانی وکیل و نماینده همدان

۲- پسر حاجی میرزا علی اکبر خان قزوینی

در دفتر انجمن اخوت حاضر است این طور توزیع گردید: ورثه مقتولین و مجاهدین مجروح بختیاری بتوسط آقای سردار اسعد و سردار محتشم دو هزار تومان، وراثت مقتولین دو هزار و بیست پنج تومان، اشخاص مجروح چهار هزار و پانزده تومان، متفرقات هفتصد و نود تومان، حق الزحمه دکتر اسکات ده تومان و بعد از آنکه بوسیله اعلان و اخطارهای مختلفه کسی نیامد و اظهاری نکرد و معلوم شد که احدی از این طبقه بسی فیض و محروم نمانده قریب هشتصد تومان که بقیه وجه میماند به تصدیق و تصویب هیئت کمیسیون توزیع اعانه برای صرف تعمیر و اصلاح خرابیهای داخلی انجمن اخوت تخصیص گردید و در روز جمعه ۲۱ شعبان کمیسیون توزیع اعانه منحل و انحلال خود را در جراید اعلان و اخطار نمود و شکر اللامولی که کاری چنین مهم در ظل حمایت و توجه حضرت پیر و حنا فدا از مشتی فقراء و اخوان ساخته گردید و نیکنامی و شرف بپایان آمد و اینک مشغول مرمت در و دیوار انجمن اخوت میباشند که پناهگاه اخوان دایر و برقرار بماند. شکر ت یامولی. چراغی را که ایزدافروخته بود خواستند خاموش کنند ریششان و ... سوخت

دانش علی

-۸۷-

تلگراف از طهران بکرمانشاه، سلخ شوال ۱۳۲۷

بعموم فرمانفرمایان و حکام کل و جزو ممالك محروسه تلگراف شود. بشکرانه آنکه انتظارات اهالی ایران در زیر سایه حضرت حجة عجل الله فرجه بحمد الله بحسن خاتمه انجام پذیرفت، بمبارکی و میمنت مجلس مقدس شورای ملی روز غره ماه ذی القعدة ۱۳۲۷ سه ساعت بغروب مانده رسماً افتتاح میشود. عموم ایالات و حکام کل و جزو ممالك محروسه را اعلام و بشارت میدهد که در روز مزبور تشریفات جشن این عید سعید را از قبیل مراسم سلام عمومی و شلیک دوازه تیرتوپ کاملاً اجرا

نموده و در نقاط لازمه که قشون دولتی و ملتی حاضر باشند نمایشات ملی را بر تکمیلات
و جشن این روز مبارک بیفزایند .
وزارت داخله

* * *

مجلس گشوده گشت و بسامان رسیدگار گرچشم زخم حادثه از وی حذر کنند
با اینهمه تفصیلات گمان نمیکنم زودتر از گذشتن صدسال پارلمان حسابی و دولت
مشروطه داشته باشیم .

انشاء الله خواهیم داشت صفاءعلی

* * *

حسب الفرمایش حضرت مستطاب بندگان اجل اکرم آقای انتظام السلطنه دامت
شوکتہ تحریر نمود . بتاريخ چهارم شهر ذی القعدة ۱۳۳۶

www.tabarestan.ir
به تبرستان

پیشکش "آزادہ" بہ تہستان
www.taheristan.info
تہستان

پیشکش "آزاده" به تبرستان
www.tabarestan.info

۱- فهرست مطالب و نامه‌ها

شماره نامه‌ها	عنوان	صفحه
۱	نامه اهالی سرحد انزلی به ظهیرالدوله .	۹
۲	نامه فرقه مجاهدین انزلی به ایالت .	۱۱
۳	جواب ظهیرالدوله به نامه فرقه مجاهدین .	۱۳
۴	تلگراف نظام السلطنه رئیس الوزراء به حکام ولایات .	۱۳
۵	نامه ابراهیم صفائی وکیل اصفهان به ظهیرالدوله .	۱۴
۶	نامه ملکه ایران همسر ظهیرالدوله .	۱۵
۷	نامه انتظام السلطنه «بینش علی» به ظهیرالدوله .	۱۷
۸	تلگراف از تهران به رشت : دستخط محمدعلیشاه .	۲۲
۹	تکراف آقایان سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی .	۲۳
۱۰	جواب ظهیرالدوله به دستخط شاه .	۲۴
۱۱	دستخط محمدعلیشاه در جواب نامه ظهیرالدوله .	۲۵
۱۲	پاسخ ظهیرالدوله .	۲۵
۱۳	آغازنامه انتظام السلطنه به ظهیرالدوله و پایان نامه ملکه ایران .	۲۶
	به ظهیرالدوله (به صفحه ۶ پیشگفتار رجوع کنید) .	
۱۴	تلگراف ظهیرالدوله به مخبرالدوله .	۳۱
۱۵	تلگراف نظام السلطنه به ظهیرالدوله درباره اینکه غالب خبرها بی‌مأخذ است .	۳۱
۱۶	تلگراف ظهیرالدوله به شاه درباره هیجان اهالی گیلان .	۳۲
۱۷	تلگراف ظهیرالدوله به ملکه ایران .	۳۲
۱۸	تلگراف انتظام السلطنه به ظهیرالدوله درباره تهران .	۳۳
۱۹	نامه مهدی رئیس‌گیلانی به ظهیرالدوله .	۳۳
۲۰	نامه ملکه ایران راجع به اوضاع تهران و شاه و مجلس .	۳۵
۲۱	تلگراف محمدعلیشاه به علمای شهرستانها .	۳۷
۲۲	تلگراف انجمن‌های تهرانی به انجمن‌های شهرستانها .	۳۹
۲۳	تلگراف انجمن اتحادیه تبریز .	۴۰
۲۴	تلگراف مشیر السلطنه رئیس الوزراء به ولایات .	۴۱
۲۵	تلگراف مشیر السلطنه رئیس الوزراء به ظهیرالدوله .	۴۲

- ۲۶ جواب ظهیرالدوله به تلکراف مشیرالسلطنه . ۴۲
- ۲۷ تلکراف مشیرالسلطنه درباب برقراری حکومت نظامی درتهران . ۴۳
- ۲۸ دستخط محمدعلیشاه درباره تعطیل مجلس . ۴۴
- ۲۹ نامه ملکه ایران بهظهیرالدوله درباره بمباران مجلس . ۴۵
- ۳۰ تلکراف مشیرالسلطنه بهظهیرالدوله درباره امنیت گیلان . ۴۹
- ۳۱ تلکراف مشیرالسلطنه بهظهیرالدوله درباره تعطیل کردن انجمن های گیلان ۵۰
- ۳۲ نامه انتظام السلطنه بهظهیرالدوله درشرح خراب کردن انجمن اخوت . ۵۰
- ۳۳ نامه ملکه ایران بهظهیرالدوله درشرح حمله وغارت قزاقها بهخانه ظهیرالدوله . ۵۷
- ۳۴ تلکراف مشیرالسلطنه رئیس الوزرا بهظهیرالدوله در خصوص انتصاب ظهیرالدوله بحکومت مازندران . ۶۷
- ۳۵ تلکراف مشیرالسلطنه درباره حکومت مازندران . ۶۸
- ۳۶ جواب ظهیرالدوله به رئیس الوزراء درباره تغییر مأموریت خود . ۶۸
- ۳۷ تلکراف ظهیرالدوله ازبندر مشهدس به مشیرالسلطنه . ۶۹
- ۳۸ نامه ظهیرالدوله بهوزیر مختار روسیه که واسطه عرایض او بشاه باشد . ۶۹
- ۳۹ عریضه ظهیرالدوله بحضورشاه ۷۰
- ۴۰ نامه ظهیرالدوله به نایب السلطنه ۷۱
- ۴۱ پاسخ مشیرالسلطنه بهظهیرالدوله درمورد ورود او به محل مأموریت ۷۲
- ۴۲ تلکراف ملکه ایران درباره آزادی ظهیرالسلطان ۷۲
- ۴۳ صورت تلکراف حبیب اسلام ازنجف ۷۳
- ۴۴ پاسخ جواب نایب السلطنه بهظهیرالدوله ۷۵
- ۴۵ نامه انتظام السلطنه (بینش علی) بهظهیرالدوله ۷۶
- ۴۶ « « « « « ۷۷
- ۴۷ نامه سفارت روس بهظهیرالدوله ۷۸
- ۴۸ نامه انتظام السلطنه بهظهیرالدوله ۷۸
- ۴۹ نامه دیگر از انتظام السلطنه درباره تحریکاتی که برضد ظهیرالدوله شده است . ۸۰
- ۵۰ دستخط محمدعلیشاه (وعده تشکیل مجلس شورا) ۸۱
- ۵۱ نامه کاشف السلطنه ۸۲
- ۵۲ نامه شاهزاده محمدعلی میرزا، صحبت علی (درباره اخبار تهران و آذربایجان) ۸۳
- ۵۳ نامه کاشف السلطنه (نمایندگان اصناف گفته اند مشروطه نمیخواهیم) ۸۴
- ۵۴ نامه حاجی شیخ فضل الله نوری به علمای مازندران ۸۵
- ۵۵ نامه دیگری از حاجی شیخ فضل الله نوری بهسید صادق نیاکی ۸۶
- ۵۶ تلکراف حاجی شیخ فضل الله به آقا شیخ داود و علمای دیگر ۸۷
- ۵۷ تلکراف ظهیرالدوله به رئیس الوزراء راجع بتحریکات مردم استرآباد ۸۸
- ۵۸ تلکراف ظهیرالدوله به رئیس الوزراء ۹۰
- ۵۹ تلکراف رمزظهیرالدوله به رئیس الوزراء ۹۱

- ۶۰ نامه ظهیرالدوله به آقا سیدصادق نیاکی
 ۶۱ تلگراف ظهیرالدوله به رئیس الوزراء
 ۶۲ تلگراف رئیس الوزراء به ظهیرالدوله
 ۶۳ نامه رئیس الوزراء به ظهیرالدوله
 ۶۴ - نظامنامه مجلس شورای مملکتی
 ۶۵ - نامه شاهزاده محمد علی میرزا، صحبت علی به ظهیرالدوله (ترور حاجی شیخ - فضل الله)
 ۶۶ - (۶۵) ۱ نامه سید عبدالرحیم صفائی (اخبار تهران و تحصن در سفارت عثمانی)
 ۶۷ - (۶۶) تلگراف صدر اعظم در باره احضار ظهیرالدوله بتهران
 ۶۸ - (۶۷) جواب تلگراف صدر اعظم
 ۶۹ - (۶۸) تلگراف سردار اسعد به ظهیرالدوله
 ۷۰ - (۶۹) جواب تلگراف سردار اسعد
 ۷۱ - (۷۰) تلگراف وجوه اهالی کرمانشاه به سردار اسعد
 ۷۲ - (۷۱) تلگراف محرمانه شاه به ظهیرالدوله
 ۷۳ - (۷۲) نامه ملکه ایران به ظهیرالدوله
 ۷۴ - (۷۳) نامه ابراهیم صفائی به ظهیرالدوله (شرح حرکت قوای بختیاری - اطراف تهران)
 ۷۵ - (۷۴) نامه ملکه ایران از قصر صاحبقرانیه و شرح آشوب تهران
 ۷۶ - (۷۵) نامه ملکه ایران در باره اغتشاشات تهران و بلا تکلیفی شاه
 ۷۷ - (۷۶) نامه ملکه ایران در باره بازگشت نیروی نظامی که به تبریز رفته - بودند
 ۷۸ - (۷۷) نامه ملکه ایران در باره رفتن محمد علیشاه به سفارت روس
 ۷۹ - (۷۸) تلگراف سپهبد اعظم و سردار اسعد در باب خلع محمد علیشاه و سلطنت - سلطان احمد شاه
 ۸۰ - (۷۹) تلگراف ظهیرالدوله به عضدالملک نایب السلطنه
 ۸۱ - (۸۰) تلگراف به انجمن ولایتی کرمانشاه در شرح ورود مجاهدین بتهران
 ۸۲ - (۸۱) نامه ابراهیم صفائی در شرح ورود مجاهدین و فتح تهران
 ۸۳ - (۸۲) نامه ملکه ایران در شرح وقایع روز و انتخاب شاه
 ۸۴ نامه ملکه ایران در باره احوالات پادشاه مخلوع و کشته شدن حاجی شیخ فضاله - نوری
 ۸۵ تلگراف سردار اسعد به ظهیرالدوله
 ۸۶ نامه دانش علی و گزارش جشن انجمن اخوت
 ۸۷ تلگراف وزیر داخله در باره گشایش مجلس شورای ملی

۱ - در ترتیب شماره گذاری نامه‌ها از اینجا تا شماره ۸۲ يك رقم اشتباه شده است
 باین معنی که دوبار رقم ۶۵ بچاپ رسیده و از آن پس این اشتباه تکرار گردیده است

پیشکش "آزاده" به تبرستان
www.tabarestan.info

۲- فهرست نام گسان

ابوالنصر میرزا ، حسام السلطنه ر.ك. به حسام السلطنه	آ
اتابيك ۶۱	آجودان باشی كل (الله یار خان) ۴۷
اتابيك (خانه) ۶۲، ۶۱	آجودان باشی توپخانه (میرزا اسماعیل خان)
احتساب الملك ۷۹، ۵۴، ۵۲، ۵۱	۱۲۶، ۵۷، ۵۲، ۵۱
احمد ۵۸، ۴۸	آجودان باشی توپخانه (میرزا علی - اكبر خان) ۵۱، ۳۴
احمدخان (میرزا) ۵۳	آجوان باشی (محمد صادق خان) ۱۶
احمد سرايدار ۶۶، ۶۵	آقابالاخان ۶۷
احمد مولانا (سيد) ۹۰	
احمدخان مشير السلطنه (میرزا)	الف
ر.ك. به مشير السلطنه	ابراهيم خان بختيارى (ضرغام السلطنه)
احمدخان قاجار علاءالدوله (میرزا)	ر.ك. به ضرغام السلطنه
ر.ك. به علاءالدوله	ابراهيم (آقامیرزا - حجت الاسلام ۸۵
احمدى (شريعت) ۳۸	ابراهيم خان (میرزا) ۱۰۲، ۷۷، ۲۷، ۱۵
اردشير خان ۶۲، ۶۱، ۶۰	۱۳۲، ۱۳۰، ۱۲۸
ارشدالدوله ۱۱۹، ۵۲	ابراهيم خان اصفهانى ۵۳
اسماعيل خان (خواجه) ۱۱۰	ابراهيم خان امير تومان (میرزا) ۲۷ ،
اسماعيل خان امير تومان سوادكوهى ۱۰۰	۵۸ ، ۵۱
اسماعيل خان آجودان باشی (آقا میرزا)	ابراهيم میرزا شكوه الدوله
ر.ك. به آجودان باشی	ر.ك. به شكوه الدوله
اسماعيل خان ممتازالدوله (میرزا)	ابراهيم صفائى ۱۲۰۰ ، ۱۰۷، ۱۵
ر.ك. به ممتازالدوله	ابراهيم خان معتمد السلطنه (میرزا)
اسماعيل بهبهانى (آقاسيد) ۲۴	ر.ك. به معتمد السلطنه
اسماعيل خان (میرزا) ۲۹	ابوترابخان ۹۰
اسداله (نايب) ۲۷	ابوالقاسم الحسينى (آقاسيد) ۸۸، ۸۶
اسداله خان قاجار ۲۷	ابوالحسن (شيخ) ۸۰
اسداله خان ناظم الدوله (میرزا)	ابوالفتح خان (حاجى) ۶۱

امیر مفخم ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۱۷

۱۱۸

امیر مقتدر ۱۰۳

امیر نظام (محمد رحیم خان علاءالدوله)

ر.ک. به علاءالدوله

امین الدوله ۵۱

امین السلطان ۹۳، ۶۱

امین خلوت (میرزا هاشم خان) ۵۳

امین الملك (محمد حسن خان) ۱۸

امین الممالك ۱۰۳

انتظار نظام ۱۰۳

انتظام الدوله ۱۰۰

انتظام (عبدالله): ۳

انتظام السلطنه (سید محمد خان بینش علی)

۸۳، ۷۷، ۶۵، ۵۶، ۵۴، ۳۳، ۲۱، ۶، ۴، ۳

۱۳۴ به بینش علی رجوع شود

انجمن آذلبایجان ۴۶، ۵۲

انجمن اتحادیه تبریز ۴۰

انجمن اخوت ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۵

۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۴۸، ۳۲، ۳۰، ۲۸

۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۳، ۱۲۸

۱۳۳، ۱۳۱

انجمن ایالتی (رشت) ۳۹

انجمن برادران دروازه قزوین ۳۶

انجمن فاطمیه ۲۹، ۲۸

انجمن ولایتی کرمانشاه ۱۰۲

انجمن ولایتی طهران ۱۳، ۲۳، ۲۴، ۲۵

۱۱۴، ۳۲، ۳۱، ۲۶

انجمن ولایتی تبریز ۸۳

انجمن های دارالخلافه ۲۵

انجمن های طهران ۴۰

انگلیس (سفارت) ۱۸، ۴۲، ۵۲، ۵۳

۵۷، ۶۴، ۷۶، ۱۱۳، ۱۱۸

انگلیس (سفیر) ۸۱

انگلیس (قونسول) ۱۰۵

ر.ک. به ناظم الدوله

اسداله میرزا ۸۳

اسکات (دکتر) ۱۳۳، ۱۳۲

اسلحه دارباشی ۱۲۲

اسلام ۳۸

اعتمادالریایا ۱۰۳

اعظام السلطنه ۷۶

اعظام الدوله (محمد حسین خان) ۷۹

۸۴، ۱۰۳

افجه ای (آقا سید جمال الدین) ۹۹

اقبال الدوله (میرزا محمد خان غفاری) -

۵۳، ۹۹

اقتدار السلطان ۱۳۲

اکبر (حاجی آقا) ۱۰۳

اکرم الدوله ۱۰۳

اکنط قونسولگری ۱۲

الله یار خان (آچودانباشی) ۴۷

امام جمعه ۶۶

امام جمعه (یدر حاجی محمد) ۹۸

امام جمعه کرمانشاه ۱۰۳

امام زمان ۷۴، ۷۵، ۸۸، ۸۹، ۱۱۴، ۱۳۳

امپراطور روسیه ۱۲۵

امام وردی میرزا ۷۹

امیر اعظم ۲۷، ۳۰، ۳۶

امیر بهادر جنگ ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۳، ۳۱

۳۵، ۳۶، ۴۷، ۵۸، ۷۱، ۱۱۰، ۱۲۳

امیر تومان (میرزا ابراهیم خان) ۲۷، ۵۱

۵۷

امیر تومان سوادکوهی (اسماعیل خان) ۱۰۰

امیر جنگ ۶۳، ۶۴

امیر خان (دکتر) ۱۳۲

امیر فوج سیلاخوری ۴۶

امیر قاین ۱۰۳

امیر کبیر (کامران میرزا نایب السلطنه ۵۴)

به نایب السلطنه نیز رجوع کنید

انگليس (وزير مختار) ۱۱۳

انيس الدوله ۱۰۸

ايات (استاندار) ۴۱

ايلات ۱۳۳

ايران (دولت) ۱۱۵، ۲۳

ايل بيگي (رضا قلي خان) ۱۱۵

ايلخاني كلهر ۱۰۳، ۸۴، ۲۱

ايوب خان افغان (سردار) ۱۲۰

ب

بار فروش (نايب الحكومه) ۹۱

بانوعظمى ۶۷، ۵۲، ۴۶

بختيارى (امراء) ۱۰۱

بهاء الدين (آقاسيد) ۱۰۳

بلژيك (بانك) ۲۸

بلژيك (سفارت) ۲۸

بندى (حكومت) ۹۰

بينش على (انتظام السلطنه) ۷۸، ۷۷، ۵۷

۸۱، ۸۰ به انتظام السلطنه رجوع شود

پ

پرويز ميرزا نير الدوله

ر.ك. به نير الدوله

پلكنيك ، پالكونيك ۵۴، ۵۲، ۴۶، ۲۱

۷۸، ۷۶، ۶۶، ۶۴، ۶۳، ۶۱، ۶۰

۱۱۶، ۱۱۳، ۸۳، ۸۰

ت

تاج الدين ميرزا عميد الدوله (شاهزاده)

۵۴

تقى زاده ۶۴، ۵۷، ۴۷، ۴۶، ۳۵، ۲۹

تقى همدانى (حاجى شيخ) ۱۳۲

تقى خان مستشار نظميه (ميرزا)

ر.ك. به مستشار نظميه

توپخانه ۱۱۶، ۵۱

توپچى ۹۹

ج

چشن نصرت ملي ۱۲۸

جعفرى (مذهب) ۳۸

جلال الدوله (سلطان حسين ميرزا) ۲۰،

۱۲۲، ۶۹، ۶۷، ۴۶، ۳۶، ۲۶، ۲۵

جلودار ۵۸

جمال الدين افجه اى (آقا سيد) ۹۹

جنگ جهانى اول: ۵

جواد خان مستشار الدوله (ميرزا)

ر.ك. به مستشار الدوله

جواد خان سعاد الدوله (ميرزا)

ر.ك. به سعاد الدوله

جهانگير ميرزا حسام السلطنه

ر.ك. به حسام السلطنه

جهانگير خان صوراسرافيل ۵۱

چ

چنگير ۷۴

ح

حاجب الدوله (قهرمان خان تبريزى)

۱۰۸، ۲۰

حاجى آخوند ۹۸

حبيب الله خان ناصر الدوله (سردار تنكابنى)

ر.ك. به ناصر الدوله

حبيب الله خان موقر السلطنه (ميرزا)

ر.ك. به موقر السلطنه

حسام السلطنه (سلطان مراد ميرزا) ۶۳

حسام السلطنه (جهانگير ميرزا) ۱۲۹

حسام السلطنه (ابوالنصر ميرزا) ۱۲۹

حسن خان وثوق الدوله (ميرزا)

ر.ك. به وثوق الدوله

حسن خان كاشانى (ميرزا) ۱۲۸

حسن خان سعيد السلطان (ميرزا)

ر.ك. به سعيد السلطان

داو خان كلهر (ايلخاني) ۱۰۳۰۸۴۰۲۱
دوات گر (كريم)

ر.ك. به كريم دوات گر

دهخدا ۵۷

ده دشتی ۱۰۱

ر

رئيس التجار (مفاخر الملك) ۹۹

رحيم (آقا) ۱۰۳

رحيم خان خان چليپا نلو ۲۱

رستم بيگك (حاجي) ۱۰۳

رضا قلي خان ايل بيگي

ر.ك. به ايل بيگي

رضي الملك (ميرزا حسن خان) ۲۱

رضا بابا (معتضد نظام) ۶۲

روس ۱۰۷، ۷۴

روس (باغك) ۲۸

روس (دولت) ۱۸

روس (جنرال قونسول) ۱۲

روس (سفارت) ۱۰۷، ۷۸، ۷۰، ۱۱۱

۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۳

۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰

۱۲۵

روس (صاحب منصبان) ۸۳

روس (قونسول) ۱۰۵

روس (وزير مختار) ۱۱۳، ۶۹، ۱۲۱

۱۲۴

ريحان الله الموسى (آقا سيد) ۸۸، ۳۰

ز

زين العابدين امام جمعه (ميرزا)

۸۶، ۶۶

س

سالار السلطنة (نصرت الدين ميرزا)

۱۲۷، ۵۶

سالار امجد (مصطفى خان) ۱۲۷، ۱۲۸

حسن خان رضي الملك (ميرزا)

ر.ك. به رضي الملك

حسين آقا (حاجي) ۶۴، ۴۸

حسين خان (ميرزا) ۱۱۷

حسين خان (حاجي ميرزا) ۴۶

حسين خان مصباح السلطنة (ميرزا)

ر.ك. به مصباح السلطنة

حسين خان سردار كل ۴۷

حسين خان نظام الدوله

ر.ك. نظام الدوله

حسين پاشا خان ۱۶

حسين پاشا خان (يسر مشير الوزراء) ۱۸

۵۲، ۵۱، ۳۶، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۱۹

۱۲۸، ۷۸، ۷۷، ۵۳

حسين قلي خان نواب ۵۷

حسين قلي خان مخبر الدوله، ر.ك. به

مخبر الدوله

حسين قلي نظام السلطنة

ر.ك. به نظام السلطنة

حسين قلي بابا (آقا مير) ۱۲۸

حشمت السلطنة (حاجي محمد حسين ميرزا)

۷۹

حضرت عليا (سرور السلطنة) ۱۲۲

حكيم ۲۷

حكيم الملك ۵۷

خ

خراساني (نايب الامام)

ر.ك. به ملا محمد كاظم خراساني

خديجه خانم ۱۲۶

د

داداش ۵۳

دانش علي ۱۳۳، ۱۲۸

داود (پيغمبر) ۹۴

داود (آقا شيخ) ۸۷

سمیدالسلطان (میرزا حسن خان) ۱۲۸	سالار مقتدر ۱۲۹
سلطان احمد شاه ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۲	سیه دار اعظم (محمود ولی خان) ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۲
سلطان حسین میرزا جلال الدوله	سیه سالار (وجه الله میرزا) ۲۷
ر.ك. به جلال الدوله	سیه سالار اعظم (امیر بهادر جنگ) ۷۱
سلطان علی خان وزیر دربار ۱۸	۱۰۷۶، ۱۰۷۸، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۹۰
سلطان مراد میرزا حسام السلطنه	۱۱۱، ۱۱۳
ر.ك. به حسام السلطنه	سردار اجال ۱۰۳
سلطان عثمانی ۸۹	سردار اسعد (علیقلی) ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۳
سلطان المداحین	سردار افخم ۶۷
ر.ك. به لسان الملک	سردار امجد ۱۷
سلیمان خان لشکر نویس (میرزا) ۳۶	سردار تنکابنی ر.ك. به ناصر الدوله
سلیمان میرزا ۱۰۳	حبیب اله خان
سیدالشهدا ۱۰۸	سرداران فاتح ۱۳۰
سیمین غدار ۵۹، ۶۶	سردار محشم ۱۳۳
ش	سردار معتضد ۱۰۵
شایسته ۱۰۱۶	سردار منصور ۱۰، ۲۰، ۲۵، ۲۶، ۳۶
شارژ دافر ۱۲۶	سردار همایون ۴۹
شاه [محمد علی شاه] ۱۹، ۲۸، ۳۰، ۳۱	سرور الدوله ۶۳، ۶۴، ۱۱۲، ۱۲۴
۳۷، ۴۶، ۴۷، ۵۸، ۶۳، ۶۴، ۶۶	سفارت انگلیس
۷۳، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۰۹	ر.ك. به انگلیس
۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶	سفارت روس
۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶	ر.ك. به روس
شاه [احمد شاه] ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۶	سفارت عثمانی
شاه اولیاء ۱۰۱	ر.ك. به عثمانی
شاهنشاه میرو	سفارت فرانسه
ر.ك. به مظفر الدین شاه	ر.ك. به فرانسه
شمار السلطنه ۱۰۷	سفارت بلژیک
شفیع خان مقتدر الملک (میرزا)	ر.ك. به بلژیک
ر.ك. به مقتدر الملک	سمد الدوله (میرزا جواجان) ۱۰۶
شکوه الدوله (ابراهیم میرزا) ۱۲۸	
شورای مملکتی ۹۶، ۹۷	
شورای نظامی ۱۳۲	
شوکت خانم بقاء السلطنه ۶۲	

ص

صادقخان (داروغه تبریز) ۱۸

صادقخان مجد السلطنه (میرزا)

ر.ك به مجد السلطنه

صادقخان مستشارالدوله

ر.ك به مستشارالدوله

صادق نیاکی مجتهد (آقاسید) ۸۶، ۹۱

صحبت علی ر.ك به محمد علی میرزا

(شاهزاده)

صدراعظم (مشیر السلطنه) ۸۸، ۹۱، ۹۳

۹۴، ۹۹، ۱۰۰ به مشیر السلطنه

نوز رجوع شود

صدرالعلماء ۹۸

صفائی (عبدالرحیم) ۱۰۰

صفاعلی (ظهیرالدوله) ۱۳، ۲۴، ۲۶، ۳۱

۳۲، ۳۳، ۳۹، ۴۰، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۹، ۹۱

۹۲، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۴، ۱۳۴

به ظهیرالدوله نیز رجوع شود

صفی علیشاه (حاجی میرزا حسن)، ۳-۸

صمصام السلطنه (نجفقلی خان بختیاری)

۹۹، ۱۰۷، ۱۰۸

صنیع حضرت ۱۱۶، ۱۲۶

صنیعالدوله (مرتضی قلی خان) ۱۵

ض

ضرغام السلطنه ۱۱۵

ظ

ظل السلطان ۴۶، ۵۲، ۵۷، ۶۷، ۱۰۹

۱۲۲، ۱۲۳

ظل السلطنه ۱۱۱

ظهیرالاسلام ۶۶، ۱۰۷

ظهیر حضور ۱۲، ۱۳، ۳۶، ۵۹، ۶۱، ۶۳

ظهیرالدوله اول (حاجی) ۹، ۶۶

ظهیرالدوله (صفاعلی) ۳، ۴۰، ۶۰، ۷۰، ۸۰، ۹۰

۱۱، ۱۲، ۱۷، ۲۵، ۳۱، ۳۶، ۴۲

۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶

۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸

۷۲، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۹۲، ۹۳، ۱۰۰

۱۰۳، ۱۲۵، ۱۲۷

به صفاعلی نیز رجوع کنند

ظهیرالسلطان (امیر محمد ناصر خان) ۱۷،

۲۰، ۲۳، ۳۶، ۴۶، ۴۷، ۵۸، ۶۴

۷۲

ظهیرالملک کرمانشاهی (حاجی) ۵۱، ۷۹

ظهیرالمالک (محمد مهدی خان)

۲۷، ۴۸، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۸

ع

عابدین خان مجلل السلطان ۱۶

عباس (حضرت) ۸، ۱۰

عباسخان ۱۲

عباسخان چناری ۲۱

عباسقلی خان ۶۲

عبدالاحسین میرزا فرمانفرما

ر.ك به فرمانفرما

عبدالرحیم (آقا میرزا سید) ۴۴، ۶۵

۷۸، ۱۰۰

عبدالمجید میرزا عینالدوله

ر.ك به عینالدوله

عبدالله (آقاسید) ۱۴، ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۳۶

۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۸، ۶۴

عبداله الوسوی بهبهانی (سید) ۲۴

عبداله حمزه (میرزا) ۹۰

عبداله پدران نظام السلطنه (میرزا سید) ۲۱

عبداله انتظام ۳

عبداله خان ناظم السلطنه

ر.ك به ناظم السلطنه

عبداله خان خواجه ۲۴

عبداله مازندرانی (آیت الله) ۷۵، ۸۹

علی کنی (حاجی ملا) ۹۸
تلی نقی خان مفاخر الملك
ر.ك به مفاخر الملك
عليه خانم ۶۳

عماد السلطان ۱۰۳
عمیدالدوله (کومرث میرزا) ۵۴
عمیدالدوله (شاهزاده تاج الدین میرزا)
۸۴، ۸۳، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۵۴
عمیدهما یون (ناصر قلی خان) ۱۲
عین الدوله (عبدالمجید میرزا) ۱۱۱
عین السلطان (محمد حسن میرزا) ۲۶، ۲۱
۷۸، ۱۲۷

غ

غلامرضا خان ۵۸، ۵۲، ۴۸، ۴۷
غلامعلی ۸۹
غلامعلی میرزا مجلل الدوله
ر.ك به مجلل الدوله
غلام کشیکخانه ۲۶، ۲۰

ف

فاتح الاسلام (سپهسالار) ۷۶
فرج آقا (حاجی) ۹۰
فرج الله خان ترك (میرزا) ۹۲
فرخ خان امین الدوله کاشی ۱۷
فرخ خان ایلخانی ۱۰۳
فرمانفرما (عبدالحسین میرزا) ۱۰۴، ۹۹
۱۲۲، ۱۱۱
فرمانفرما (فیروز میرزا) ۹۹
فروغ الدوله ۱۰۴
فروغ الملوك ۶۶، ۶۳، ۶۱، ۶۰، ۵۸، ۴۷
۱۲۴، ۷۶
فضل الله نوری (حاجی شیخ) ۸۶، ۸۰
۱۲۶، ۹۹، ۹۷، ۹۰، ۸۸، ۸۷
فیروز میرزا فرمانفرما

عثمانی (سفارت) ۱۱۲، ۹۹، ۹۸، ۷۶، ۵۷
۱۲۶، ۱۱۳
عثمانی (سفر) ۷۶
عضدالدوله (موجول میرزا) ۱۱۲، ۱۱۱
۱۱۳
عضد السلطنه ۶۷
عضد الملك نایب السلطنه (علیرضا خان
قاجار) ۹۷، ۳۵، ۲۳، ۲۰، ۱۷، ۱۶، ۱۵
۱۳۰، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۵، ۱۱۴
عظام السلطنه ۶۹
علاءالدوله (محمد رحیم خان امیر نظام)
۱۵
علاءالدوله (میرزا احمد خان قاجار) ۱۵
۶۹، ۳۶، ۲۶، ۲۵، ۲۰، ۱۹، ۱۶
علی آقای یزدی (حاجی سید) ۱۰۳، ۹۹
علی اکبر ۵۸
علی اکبر خان (میرزا منصور علی) ۴۱
۷۸، ۵۳، ۴۸
علی اکبر خان دخو (میرزا - دهنخدا) ۵۷
علی اکبر خان آجودانباشی توپخانه (میرزا)
ر.ك به آجودانباشی
علی اکبر خان مکرم السلطنه (میرزا)
ر.ك به مکرم السلطنه
علی اکبر خان قزوینی (حاجی میرزا) ۱۳۲
علی بیگ ۱۸
علی خان مشیرالوزاره
ر.ك به مشیرالوزاره
علی جان انزلچی ۱۲
علی رضا خان قاجار عضد الملك
ر.ك به عضد الملك
علیقلی سردار اسعد
ر.ك به سردار اسعد
علیقلی خان مخیرالدوله
ر.ك به مخیرالدوله
علی قمی (سید) ۶۷، ۴۶

ر.ك به فرمانفرما

ق

قائم مقام (محمد مهدی خان غفاری) ۱۷ ،

۲۰.۱۹.۱۸

قانون اساسی ۴۰.۳۹

قزاق باشی ۱۶

قوام الدوله ۱۱۲.۱۰۴.۸۰.۷۹.۶۶.۶۵

۱۲۶

قوام الراعی (حاجی آقا) ۱۰۳

قهرمان خان تبریزی

ر.ك به حاجب الدوله

ك

كاشف السلطنه (محمد) ۸۵.۸۳.۸۰

كلمران میرزا امیر کبیر نایب السلطنه

ر.ك به نایب السلطنه

کریم دوات گری ۹۹.۹۸

کسروی ۹۴.۸۹.۲۳.۵۰۴

کلنل قزاق (لیاخوف) ۲۷

به پالکونیک نیز رجوع شود

کمال الدین (آقا سید) ۱۰۳

کمیسیون توزیع اءانه ۱۳۳.۱۳۲

کنت ۵۸

کنستی نویسیون ۱۳

کوچک نایب الصدر (حاجی میرزا)

ر.ك به نایب الصدر

کیومرث میرزا عمید الدوله ۵۴

گ

گارد امپریال ۵۲

ل

لسان الملک ۱۰۲

لطف الله روضه خوان (میرزا) ۱۲۶

لقاء السلطنه (شوکت خانم) ۶۲

لندن (دکتر) ۱۹

لیاخوف (پالکونیک)

ر.ك پالکونیک

لیان زف ۱۰

م

مادر آقا ۶۱.۶۰.۵۹

متمم قانون اساسی ۳۸

متولی باشی ۱۰۶

مجاهدین ۱۱۵.۱۱۴.۱۱۳.۱۱۲.۱۱۱

۱۱۶.۱۱۸.۱۲۶.۱۲۸.۱۳۰.۱۳۲

۱۳۳

مجلس تحقیق ۱۳

مجلس شورای ملی ۲۶.۲۴.۲۳.۲۱.۲۰

۲۸.۲۷.۳۰.۳۱.۳۲.۳۳.۳۴

۳۵.۳۶.۳۷.۳۸.۳۹.۴۰.۴۱.۴۲.۴۳.۴۴

۴۵.۴۶.۴۷.۴۸.۴۹.۵۰.۵۱.۵۲.۵۳.۵۴

۵۵.۵۶.۵۷.۵۸.۵۹.۶۰.۶۱.۶۲.۶۳.۶۴

۶۵.۶۶.۶۷.۶۸.۶۹.۷۰.۷۱.۷۲.۷۳.۷۴

۷۵.۷۶.۷۷.۷۸.۷۹.۸۰.۸۱.۸۲.۸۳.۸۴

۸۵.۸۶.۸۷.۸۸.۸۹.۹۰.۹۱.۹۲.۹۳.۹۴

۱۲۳.۱۳۳

مجلس سنا ۸۲.۴۵

مجدد الدوله ۱۲۶

مجدد السلطنه (میرزا مصطفی خان) ۳۰.۲۹

مجلل الدوله (غلامعلی میرزا) ۱۲۳.۱۲۲

۱۲۹.۱۲۸

مجلل السلطان (عابدین خان) ۱۶

مجمع انسانیت ۲۸

محتشم الدوله ۱۱۳

محتشم الملک ۴۹

محمد (دیغمیر) ۸۲.۸۱.۷۴

محمد (آقا سید) ۴۶.۳۶.۳۵.۱۳.۳

۴۴.۵۸.۵۱.۴۷

محمد علی شاه ۴، ۶، ۷، ۱۶، ۲۳،
 ۳۹، ۸۲، ۹۷، ۱۱۶، ۱۲۰،
 ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳ به شاه نیز
 رجوع شود
 محمد علی میرزا (شاهزاده) صحبت علی
 ۷۷، ۸۴، ۹۸، ۱۱۶، ۱۲۸
 محمد کاظم خراسانی (حاجی ملا) ۷۵،
 ۸۹، ۱۵۲
 محمد ناصر خان ظهیر السلطان (امیر)
 ر.ک به ظهیر السلطان
 محمد ولی خان سپه‌دار
 ر.ک به سپه‌دار اعظم
 محمد مهدی (آقا) ۱۰۳
 محمد مهدی خان غفاری
 ر.ک به قائم مقام
 محمد مهدی خان ظهیر الممالک
 ر.ک به ظهیر الممالک
 مخبر الدوله حسینقلی خان ۲۲
 مخبر الدوله علیقلی خان ۱۵، ۲۲، ۳۱،
 ۱۱۷، ۳۲
 مرتضی خان ۱۳۲
 مرتضی قلیخان (صنیع الدوله)
 ر.ک به صنیع الدوله
 مستشار الدوله (میرزا جواد خان) ۲۹
 مستشار الدوله (میرزا صادق خان) ۲۹،
 ۵۱، ۵۶
 مستشار نظامیه (میرزا تقی خان) ۵۲
 مسعود ۵۸
 مشروطه ۴، ۵، ۶، ۸۱، ۸۷، ۸۹، ۱۰۸،
 ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵
 مشروطیت ۳، ۴، ۵، ۱۱، ۱۲، ۲۲، ۲۳،
 ۲۴، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱
 ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۹، ۱۰۲
 مشکوٰۃ‌اندوله ۸۴
 مشیر السلطنه (میرزا احمد خان) ۱۷،

محمد (آیت الله حاج سید)، ۹۸
 محمد بن صادق طباطبائی، ۲۴
 محمد باقر، ۸۹
 محمد خان انتظام السلطنه (میرزا سید)،
 ر.ک به انتظام السلطنه
 محمد خان کلهر (ایلخانی)
 ر.ک به ایلخانی
 محمد خان غفاری اقبال الدوله (میرزا)
 ر.ک به اقبال الدوله
 محمد کائف السلطنه
 ر.ک به کائف السلطنه
 محمد حسن اصفهانی (آقا میرزا) ۸۷
 محمد حسن خان امین‌الملک
 ر.ک به امین‌الملک
 محمد حسن میرزا (ولیمهد) ۱۲۶
 محمد حسن میرزا (عین السلطان)
 ر.ک به عین السلطان
 محمد حسین ۸۹
 محمد حسین خان اعظم الدوله
 ر.ک به اعظم الدوله
 محمد حسین میرزا نیر الدوله
 ر.ک به نیر الدوله
 محمد رحیم خان علاء الدوله امیر نظام
 ر.ک به علاء الدوله
 محمد میرزا (حاجی) ۸۳
 محمد حسین میرزا حشمت السلطنه (حاجی)
 ر.ک به حشمت السلطنه
 محمد صادق خان آجودان باشی ۱۶
 محمد صادق خان امیر توپخانه ۱۲۸
 محمد علی (میرزا) ۹۱
 محمد علی خان اصفهانی (میرزا) ۱۵
 محمد علی خان نصرت السلطان (میرزا)
 ۱۵
 محمد علی خان نصرت السلطان (میرزا)
 ر.ک به دانش علی

۳۲ ، ۳۷ ، ۴۹ ، ۵۳ ، ۵۴
 ۵۶ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۳ ، ۶۵
 ۶۷ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۲
 ۷۶ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۱۰۴ ، ۱۰۹
 ۱۱۳ ، ۱۲۲ ، ۱۲۴ ، ۱۲۷

ملکه جهان ۵۴ ، ۶۴ ، ۱۰۸ ، ۱۱۰ ،
 ۱۱۱ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ،
 ۱۲۴ ، ۱۲۵

ملك المتكلمين ۳۶ ، ۴۵ ، ۶۴

ملکه الملوك ۶۳

ممتاز الدوله (میرزا اسماعیل خان)
 ۲۹ ، ۵۷

منصور علی (میرزا علی اکبر خان) ۲۱

منیر السلطنه ۱۶

مؤید السلطنه ۱۵

موفق الدوله (مفرور میرزا) ۲۱

موفق السلطنه ۲۱

موفق الملك ۱۲۳

موجول میرزا عضد الدوله

ر.ك به عضد الدوله

موسی خان (امیر) ۱۵

موقر السلطنه (میرزا حبیب الله خان)

۱۶ ، ۱۸

موسی الموالی ۱۰ ، ۱۳ ، ۱۷ ، ۳۲

۳۳ ، ۵۳ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۸

۱۱۴ ، ۱۲۲ ، ۱۲۹

مهدوی (دکتر اصغر) ۸۱

مهدی سلطان لاریجانی ۹۱

مهدی رئیس گیلانی ۳۴

میر آخور ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۱

میرینج (نصر الله خان) ۴۹

میرزا خلیل (نجل المرحوم) ۷۵ ، ۸۹

ن

نادر شاه ۷۴

ناصرالدین شاه ۵ ، ۸ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۳۶

۳۵ ، ۳۶ ، ۴۲ ، ۴۴ ، ۴۵
 ۴۹ ، ۶۵ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۶۹
 ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۹۰ ، ۹۲
 ۱۱۲ ، ۱۲۶

به صدر اعظم نیز رجوع کنید

مشیر لشکر (حاجی) ۲۸

مشیرالوزاره (علی خان) ۱۸

مصباح السلطنه (میرزا حسین خان)

۱۲۸

مصطفی خان ۹۰

مصطفی خان سالار امجد

ر.ك به سالار امجد

مصطفی خان مجد السلطنه (میرزا)

ر.ك به مجد السلطنه

مظفرالدین شاه ۱۹ ، ۳۷ ، ۱۰۷

۱۲۲

مظفر السلطنه ۱۰۳

مماضد الملك ۱۰۳

معاون الدوله ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۵۳

۸۳

معتمد الدوله ۱۰۳

معتمد السلطان ۷۶

معتمد نظام (رضا بالا) ۶۲

معتمد السلطنه (میرزا ابراهیم خان) ۱۵

معز السلطان ۱۱۹

معز السلطنه ۱۲۲

معین الرعایا ۱۰۳

مفرور میرزا (موفق الدوله)

ر.ك به موفق الدوله

مفاخر الملك (رئیس التجار علی نقی خان)

۱۸ ، ۹۹ ، ۱۲۶

مقتدر الملك (میرزا شفیع خان) ۲۹

۵۳

مکرم السلطنه (میرزا علی اکبر خان) ۲۹

ملکه ایران (توران آغا) ۸ ، ۱۷ ، ۳۱

۵۴، ۵۶، ۶۶، ۶۷

ناصرالدین میرزا ۱۲۲

ناصرالدوله حبیب‌الله خان سردار تنکابنی

۱۰۳

ناصرعلیخان ۶۳

ناصرقلیخان (عمید همایون)

ر.ک به عمید همایون

ناظم‌الدوله (میرزا سیدیحیی خان) ۱۲۸

ناظم‌الدوله (میرزا اسدالله خان) ۱۲۸

ناظم‌السلطنه (عبدالله خان) ۱۶

نایب‌السلطنه ۵۴، ۶۳، ۶۶، ۶۷

۷۱، ۷۵، ۷۶، ۱۰۳، ۱۰۴

۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱

۱۱۲، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴

۱۲۵، ۱۲۶

نایب‌الصدر (حاجی - پسر حاجی میرزا)

کوچک) ۳۰

نایب‌الصدر (حاجی میرزا کوچک) ۳۰

نجف قلی خان صمصام‌السلطنه بختیاری

ر.ک به صمصام‌السلطنه

نصرت‌الدین میرزا

ر.ک به سالارالسلطنه

نصرت‌السلطان

ر.ک به دانش علی

نصرت‌الله خان ۲۷

نصرت‌الله خان میر پنج ۴۹

نصیرالمعالم ۹۲، ۱۰۰

نظام‌الاسلام (حاجی) ۶۶

نظام‌الدوله (حسین خان) ۱۸

نظام‌السلطان ۱۰۷

نظام‌السلطنه (حسینقلی) ۷، ۱۴، ۳۱

نظامنامه مجلس ۹۴

نظر علی خان ۲۱

نواب ۱۹

نورالله خان ۲۱

نور محمدخان ۲۷

نورالدوله (پرویز میرزا) ۱۱۱

نورالدوله (محمد حسین میرزا) ۱۱۱

وثوق‌الدوله (میرزا حسن خان) ۱۵

وجه‌الله میرزا سپهسالار

ر.ک به سپهسالار

وزیراعظم (مشیرالسلطنه)

ر.ک به مشیرالسلطنه

وزیرافخم ۶۴

وزیردربار (سلطان علی خان) ۱۸

وزیردفتر ۲۱

وزیرمختار روس

ر.ک به روس

وزیرنظام ۴۷

وکیل‌الدوله ۸۵

وکیل‌الرعا ۱۰۳، ۱۳۲

ولیعهد (سلطان احمد میرزا) ۱۶

۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲

۱۱۳

ولیعهد (محمدحسن میرزا) ۱۲۶

ولیه ۴۷

۵

هادی ۸۹

هاشم خان امین خلوت (میرزا)

ر.ک به امین خلوت

هاشم (میرزا) ۱۲۶

ی

یحیی خان ناظم‌الدوله (میرزا سید)

ر.ک به ناظم‌الدوله

یفرم ۱۱۸

یوسف خان (میرزا سید) ۵۲

یونس خان ۷۹

نور محمد خان ۲۷
 نورالدوله (پرویز میرزا) ۱۱۱
 نورالدوله (محمد حسین میرزا) ۱۱۱
 وثوق الدوله (میرزا حسن خان) ۱۵
 وجوه الله میرزا سپهسالار
 ر.ك به سپهسالار
 وزیر اعظم (مشیر السلطنه)
 ر.ك به مشیر السلطنه
 وزیر اخصم ۶۴
 وزیر دربار (سلطان علی خان) ۱۸
 وزیر دفتر ۲۱
 وزیر مختار روس
 ر.ك به روس
 وزیر نظام ۴۷
 وکیل الدوله ۸۵
 وکیل الرعایا ۱۰۳، ۱۳۲
 ولیعهد (سلطان احمد میرزا) ۱۶
 ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲
 ۱۱۳
 ولیعهد (محمد حسن میرزا) ۱۲۶
 ولیه ۴۷
 ه
 هادی ۸۹
 هاشم خان امین خلوت (میرزا)
 ر.ك به امین خلوت
 هاشم (میرزا) ۱۲۶
 ی
 یحیی خان ناظم الدوله (میرزا سید)
 ر.ك به ناظم الدوله
 یفرم ۱۱۸
 یوسف خان (میرزا سید) ۵۲
 یونس خان ۷۹

۵۴، ۵۶، ۶۶، ۶۷
 ناصر الدین میرزا ۱۲۲
 ناصر الدوله حبیب الله خان سردار تنکابنی
 ۱۰۳
 ناصر علی خان ۶۳
 ناصر قلی خان (عمید همایون)
 ر.ك به عمید همایون
 ناظم الدوله (میرزا سید یحیی خان) ۱۲۸
 ناظم الدوله (میرزا اسد الله خان) ۱۲۸
 ناظم السلطنه (عبدالله خان) ۱۶
 نایب السلطنه ۵۴، ۶۳، ۶۶، ۶۷
 ۷۱، ۷۵، ۷۶، ۱۰۳، ۱۰۴
 ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱
 ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴
 ۱۲۵، ۱۲۶
 نایب الصدر (حاجی - سرخاچی میرزا)
 کوچک ۳۰
 نایب الصدر (حاجی میرزا کوچک) ۳۰
 نجف قلی خان صمصام السلطنه بختیاری
 ر.ك به صمصام السلطنه
 نصرت الدین میرزا
 ر.ك به سالار السلطنه
 نصرت السلطان
 ر.ك به دانش علی
 نصرت الله خان ۲۷
 نصیر الله خان میر پنج ۴۹
 نصیر المعالک ۹۲، ۱۰۰
 نظام الاسلام (حاجی) ۶۶
 نظام الدوله (حسین خان) ۱۸
 نظام السلطان ۱۰۷
 نظام السلطنه (حسینقلی) ۷، ۱۴، ۳۱
 نظامنامه مجلس ۹۴
 نظر علی خان ۲۱
 نواب ۱۹
 نور الله خان ۲۱

۲ - فهرست مکانها و قبایل

ایران (اهالی) ۹۴	آذربایجان ۲۱، ۲۹، ۳۲، ۳۶	آ
ایرانیان ۱۰۵	۳۷، ۴۰، ۸۴، ۹۹	
ایتالیا ۸۳		الف
ب		
بابی ۴۸، ۵۷	احمدی (شریعت) ۳۸	
بادامک (قلعه) ۱۱۵، ۱۱۹	ادسا ۱۲۵	
بارفروش ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۹۱	ارامنه ۱۱۸	
بازار سنگر ۳۲	ارگ ۳۰	
باستان ۸۳	اروپائی (کشورها) ۵	
باغ اسبکواری ۳۴	اروپائیان ۱۰۵	
باغ شاه ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۳۳، ۳۴	استبداد طلبان ۵	
۳۵، ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۴، ۵۸	استرآباد ۳۲، ۸۹، ۹۱	
۶۴، ۸۵، ۹۵، ۱۲۶	استرآباد اهالی ۸۹	
بادکوبه ۳۶، ۶۹، ۱۰۹	اشرف ۶۹	
بحر خزر ۷۴	اصفهان ۱۵، ۳۶، ۹۹، ۱۰۱	
بحرین ۷۴	۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶	
بختیاری ۹۹، ۱۰۱، ۱۳۳	افغانستان ۷۴، ۱۲۰	
بختیاری ها ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷	الهی ۷۷	
۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۵	امریکائی (کشورها) ۵	
۱۱۷، ۱۲۲	امیریه ۶۳، ۶۴، ۶۶	
برج نوش (خیابان) ۵۳	امین الدوله (پارک) ۴۶	
بروجرد ۳۰	انزلی ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳	
بصره ۱۰۱	۳۶، ۴۲، ۶۸، ۷۷، ۱۲۵	
بلژیک (سفارت) ۲۸	انکلیس (قونسولخانه) ۹۹	
بلوچستان ۷۴	انکلیس ها ۶۴	
بندی ۹۰	ایران ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۲، ۲۳	
بهارستان ۲۹، ۵۱، ۱۱۵، ۱۱۶	۲۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۴، ۷۲، ۷۴	
۱۱۹	۷۶، ۸۵، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۵	
بهارستان (باغ) ۶۷	۱۳۳	

سرخ حصار ۲۶

سفارت انگلیس

ر.ك به انگلیس

سفارت بلژيك

ر.ك به بلژيك

سفارت روس

ر.ك به روس

سفارت عثمانی

ر.ك به عثمانی

سفارت فرانسه

ر.ك به فرانسه

سلطنت آباد ۱۰۴ ، ۱۰۶ ، ۱۰۸ ،

۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۱۱۵

۱۲۱ ، ۱۲۵

سلطنت آباد (حوضخانه) ۱۰۸ ، ۱۲۱

سوار ۳۸ ، ۵۱ ، ۵۳ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲

سیلاخوری (فوج و سرباز) ۱۸ ، ۱۹

۴۶ ، ۵۷ ، ۵۹ ، ۱۱۱ ، ۱۱۵

۱۱۹

ش

شاه آباد ۱۱۰ ، ۱۱۶

شمیران (باغ) ۱۷

شمیران (دروازه) ۱۱۱

شمیرانات و شمیران ۵۳ ، ۱۰۷

۱۱۲

شمس آباد ۶۶

شهرنو ۱۰۶

شهریار ۱۱۷

شیراز ۳۶ ، ۸۷ ، ۱۰۵

شیروانات ۷۴

شومیان ۷۴

ص

صاحبقرانیه (قصر) ۱۰۷ ، ۱۰۸

۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲

۱۲۶

صفویه ۷۴

ض

ضرابخانه ۱۳۰

ط

طالار آئینه (سلطنت آباد) ۱۱۲

طوالش ۶۷

طهران ۱۱ ، ۱۳ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷

۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵

۲۶ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴

۳۶ ، ۳۷ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۰

۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵

۴۷ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲

۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۷

۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲

۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷

۶۸ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۲

۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۷

۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲

۸۳ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۷

۸۸ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲

۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۹۷

۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲

۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷

۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲

۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷

۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲

۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷

۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲

۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷

۱۳۸ ، ۱۳۹ ، ۱۴۰ ، ۱۴۱ ، ۱۴۲

۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷

۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲

۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷

۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۱۶۲

۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷

۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲

۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷

۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۱۸۲

۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۱۸۷

۱۸۸ ، ۱۸۹ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲

ق-م ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵،
 ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۶
 قندشاه ۱۱۷
 قورخانه (رشت) ۳۱، ۳۶
 ك
 كارگذاري (رشت) ۲۴
 كاشان ۸۵، ۱۰۵
 كامرانیه ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۲،
 ۱۲۳، ۱۲۴
 كتابخانه مركزي دانشگاه ۳
 كربلا ۶۴
 كرج ۳۵، ۱۱۵
 كرج (یل) ۱۱۵
 كرج (رود) ۱۱۷
 كرمان ۸۷
 كورمانشاهان ۲، ۳، ۶، ۸، ۹، ۲۱، ۲۷، ۸۳، ۸۷،
 ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴،
 ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳،
 ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۱،
 ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۲
 كريم آباد ۶۶
 كلهر (ایل) ۲۱، ۸۴، ۱۹۳، ۱۱۷،
 كنت (خانه) ۴۷
 ك
 كل تپه ۶۶
 كلندوك ۵۳، ۷۷
 كيلان ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۱۱، ۱۲، ۳۲، ۴۹،
 ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۸۲
 كيلان (مردم) ۲۴، ۲۶
 ل
 لاریجانی (جماعت) ۹۱
 لرستان ۲۱
 م
 مازندران ۳، ۶، ۸، ۹، ۶۹، ۷۱، ۷۲،
 ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۳

فراشخانه ۹۱
 فرنگ ۳۶
 فرنگستان ۲۵، ۷۴، ۱۰۴
 فوج سیلاخوری
 ر.ك به سیلاخوری
 فیروزكوه ۳۶
 فیروزه (قصر) ۲۶، ۲۷
 ق
 قاجار (قصر) ۱۱۹
 قاجاریه ۴۱، ۷۳، ۷۴
 قاسم آباد ۶۶، ۱۱۷
 قاسم آباد (اهالی) ۱۱۸
 قجرها ۱۶
 قراول خاصه (فوج) ۱۶
 قره تپه ۱۱۵
 قره چه داغی (سوارها) ۱۱۵
 قزاق و قزاقها ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۸،
 ۳۵، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸،
 ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۷،
 ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲،
 ۶۳، ۶۵، ۷۹، ۸۰، ۱۰۳،
 ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۲،
 ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۲
 قزاق روسی
 ر.ك به روس
 قزاق (سواره) ۸۳، ۱۰۸
 قزاقخانه ۱۹، ۴۶، ۱۱۳، ۱۱۵،
 ۱۱۶، ۱۱۹
 قزوین ۲۳، ۴۹، ۱۰۶، ۱۰۹،
 ۱۱۰
 قشلاق ۱۰۶
 قشوق شاهی ۱۱۱
 قفقازی ۱۰۶
 قفقازییه ۷۲، ۷۴
 قلهك ۵۷، ۷۶

میدان مشق ۱۹	۸۹، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴
ن	۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۷
ناصری (مسجد) ۲۷	ماما قانی ۱۱۵
نایب السلطنه (باغ) ۱۰۴	مبارک آباد ۱۱۰
نجف ۱۷۳، ۹۸، ۱۰۱	مجلس (باغ) ۴۶
نطنز ۱۰۵	محلات ۱۰۵
نعمت الہی ۳	محمد علی خان (قلعہ) ۱۱۶
نیاوران ۱۱۳	محمرہ ۱۰۱
و	مسعودیہ (سر در) ۴۶
وزیر نظام (کوچہ) ۲۷	مسقط ۷۴
ولیان ۱۰۷	مسلمانان ۸۹
ه	مشروطہ طلبان ۸۹، ۹۹
ہرات ۷۴	مشہد سر ۶۹، ۷۷
ہمدان ۸، ۷۹، ۱۲۵، ۱۳۲	مصر ۷۲
ی	ملتی ما ۱۱۱
دیموت (سوار) ۸۸، ۸۹	ملتیان ۱۱۵
ینگن امام ۱۰۷	منظریہ ۱۰۷
یوسف آباد (دروازہ) ۱۱۰، ۱۱۶	میدان توپخانہ ۱۹، ۲۱، ۳۵

آثار دیگر مؤلف این کتاب

الف- تألیفات :

- ۱- تحولات سیاسی نظام ایران چاپ سال ۱۳۲۶ خورشیدی
- ۲- بحرین و مسائل خلیج فارس د ۱۳۴۱ د
- ۳- شیرو نقش آن در مقتدات آریائی ها د ۱۳۴۵ د
- ۴- تاریخ ارتش نوین (جلد نخست) با همکاری شادروان استاد سمیع نفیسی د ۱۳۴۵ د
- ۵- پایان کازمیرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری د ۱۳۴۷ د

ب - ترجمه :

- ۶- سفرنامه دموورگان تألیف دموورگان Demorgan ۱۳۳۵ د
- ۷- فرمانروائی و قلمرو دیلمیان تألیف پروفیسور مینورسکی V.Minorsky ۱۳۴۶ د

ج - تصحیح، تحشیه و گردآوری :

- ۸- منشآت قائم مقام د ۱۳۳۷ د
- ۹- ناسخ التواریخ جلد قاجاریه د ۱۳۳۷ د
- ۱۰- ذین ابرار تألیف استاد پودداود د ۱۳۴۷ د
- ۱۱- یکصد و پنجاه سند تاریخی (انجلیریان تامشروطیت) د ۱۳۴۸ د

د -

- ۱۲- در حدود یکصد مقاله تاریخی و جغرافیائی در مجلات یادگار ،
ینما ، راهنمای کتاب ، فرهنگ ایران زمین و بررسیمهای تاریخی.

اشتباهات چاپی زیر را تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	نادرست	درست
۵	۱۴	نفائی	نفائی
۵	۱۶	رویدارها	رویدادها
۱۲	۱۲	ازدو طرف	از طرف
۲۱	۱	اچوت	اخوت
۲۱	۱۳	چیپانلو	چلیپانلو
۲۷	۱۴	امیر تومان	امیر تومان ^۵
۶۶	۳	ظهیر الاسلام	ظهیر الاسلام ^۱
۶۷	۱۶	سردار افخم ^۱	سردار افخم ^۲
۷۶	۳	آقای	آغای
۷۷	۱۳	آقای میرزا و ابراهیم	واو زیاد است
۷۹	۱۷	حشمت السلطنه	حشمت السلطنه ^۲
۸۹	۲۱	جلیل	خلیل
۱۱۳	۱۵	۸۷	۷۹
۱۱۵	سر آخطر	ایل ایگی	ایل ییگی
۱۱۹	۱۶	قاجاز	قاجار

ضمناً توجه فرمائید که در ترتیب شماره گذاری نامه ها رقم ۸۵ دو بار تکرار گردیده است و در نتیجه تا شماره ۸۲ يك رقم اشتباه شده است .



کتابخانه ملی جمهوری

شاهرضا - مقابل دانشگاه

تلفن ۴۶۳۳۰

بروانه شماره $\frac{۲۱۲}{۴۸/۳/۲۱}$ کتابخانه ملی

پیشگفتن "ازاده" بیه تبرستان
www.tabarestan.info

بها ۱۵۰ ریال